



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات ارتقایی - شهریور ۱۳۹۰

پاسخنامه

پایه :	۸	موضوع :	اصول ۲
تاریخ :	۹۰/۶/۱۷	ساعت :	۱۸

نام کتاب: فرآیند الاصول، از اول استصحاب تا آخر کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آفر نمره دراره نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. لو غفل المكلف عن حاله بعد اليقين بالحدث وصلّى ثم التفت وشك في كونه محدثاً حال صلاته أو متطهراً ب ۲۵

أ. بطلت صلاته لجريان الاستصحاب

ب. صحت صلاته لجريان قاعدة الشك بعد الفراغ ■

ج. صحت صلاته بناءً على الإجزاء

د. بطلت صلاته لجريان قاعدة اليقين

۲. لو علّق حكم النجاسة على ما مات حتف الأنف و علّق حكم حليّة اللحم على التذكية فعند الشك في تحقق الموضوع تجرى د ۱۹۹

أ. أصالة عدم التذكية فيثبت بها الموت حتف الأنف

ب. أصالة عدم حدوث الموت حتف الأنف فيثبت بها التذكية

ج. أصالة عدم التذكية فيثبت بها النجاسة وحرمة اللحم

د. أصالة عدم حدوث الموت حتف الأنف وإن لم يثبت بها التذكية ■

۳. اليد مقدمة على الاستصحاب ب ۳۲۳

أ. إن جعلنا اليد والاستصحاب من الأمارات

ب. مطلقاً ■

ج. إن جعلنا اليد من الأمارات والاستصحاب من الاصول

د. إن جعلنا اليد والاستصحاب من الاصول

۴. «الظاهر أنّ المراد بالشك في قاعدة الفراغ هو الشك الطارئ بسبب الغفلة عن صورة العمل» با توجه به عبارت فوق اگر کسی وضوی ارتماسی بگیرد و بداند انگشترش را تکان نداده است و احتمال بدهد که آب به زیر انگشتر رسیده است حکم وضوی او چیست؟ د ۳۴۴

أ. قاعدة فراغ جاری می شود و وضویش صحیح است

ب. قاعدة فراغ جای نمی شود چون شک در کیفیت غسل ید دارد

ج. قاعدة فراغ جاری می شود چون احتمال می دهد آب به زیر انگشتر رسیده است

د. قاعدة فراغ جاری نمی شود چون کسی که می داند انگشترش را تکان نداده است علم به کیفیت وقوع عمل دارد ■

تشریحی:

* إن الشك في بقاء المستصحب قد يكون من جهة المقتضى وقد يكون من جهة طرؤ الرفع وهذا على قسمين لأن الشك إما في وجود الرفع أو في رافعية

الموجود. ۴۷

۱. مراد از شک در مقتضی و شک در رافع را بیان کنید و برای هر سه قسم در عبارت فوق مثال بزنید.

اگر شک ما در بقاء، ناشی از شک در مقدار استعداد بقاء مستصحب باشد شک در مقتضی است مثل این که نمی دانیم خیار غبن تا چه زمانی جعل شده است اگر شک در بقاء، نه از جهت استعداد بقاء مستصحب بلکه از جهت عروض چیزی که مانع تأثیر مقتضی است باشد شک در مانع یا رافع گفته می شود و خود دو قسم است: ۱. شک ما در حدوث رافع است مثل این که نمی دانیم حادثی صادر شد یا نه؛ ۲. شک ما در رافعیّت موجود است مثلاً بللی خارج شده نمی دانیم بول است یا وذی.

* مِمَّا يُؤَيِّدُ اسْتِصْحَابَ رِوَايَةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ الْوَارِدَةَ فِي مَنْ يَعْبُرُ ثَوْبَهُ الذَّمِّيَّ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَشْرَبُ الْخَمْرَ وَيَأْكُلُ لَحْمَ الْخَنْزِيرِ قَالَ فَهَلْ عَلِيَ أَنْ أُغْسَلَهُ؟ قَالَ (ع): لَا لِأَنَّكَ اعْرَثَهُ إِتْيَاهُ وَهُوَ طَاهِرٌ وَلَمْ تَسْتَيْقِنْ أَنَّهُ نَجَسُهُ.

۲. تقریب استدلال به روایت بر استصحاب را بنویسید. چرا روایت دلیل بر قاعده طهارت نیست؟

۱. تقریب استدلال بر استصحاب: چون دلیل حکم به طهارت و عدم وجوب غسل، طهارت سابق و عدم علم به ارتفاع آن قرار داده شده است.
۲. دلیل بر قاعده طهارت نیست زیرا اگر نظر به قاعده طهارت بود جایی برای تعلیل به طهارت سابق وجود نداشت زیرا قاعده طهارت مستند به عدم علم به طهارت است.

* المعيار في الاصل المثبت عدم الخلط بين المتصف بوصف عنواني وبين قيام ذلك الوصف بمحلّ فإنّ استصحاب وجود المتصف أو عدمه لا يثبت كون المحلّ مورداً لذلك الوصف العنواني. ۲۰۲ (۳)

۳. عبارت فوق را در ضمن مثال کاملاً توضیح دهید.

معیار شناخت اصل مثبت این است که بین آنچه متصف به وصفی است و بین وجود وصف در محل خلط شود، زیرا استصحاب وجود متصف یا عدم متصف ثابت نمی کند که آن محل، مورد آن وصف است: مثلاً بین دمی که متصف به عدم حیضیت است و بین حیض که قائم به موضوع (دم است) باید فرق گذاشت زیرا استصحاب عدم حیضیت ثابت نمی کند که دم متصف به عدم حیضیت است.

* إن في الأصل المثبت لا فرق بين أن يكون الأمر العادي متحد الوجود مع المستصحب بحيث لا يتغيران إلا مفهوماً، وبين تغايرهما في الوجود كما لو علم بوجود المقتضى لحادث على وجه لولا المانع لحدث وشك في وجود المانع. ۲۳۵

۴. هر کدام از اقسام را با ذکر مثال بیان کنید.

۱. اثر عادی متحد الوجود با مستصحب مثل بقاء کر در حوض که متحد با کزیت آب باقی درون حوض است. (استصحاب بقاء کر ثابت نمی کند کزیت ماء باقی را)
۲. مستصحب و اثر عادی آن با هم تغایر وجودی دارند مثلاً علم به وجود مقتضی برای حادثه ای دارد به طوری که اگر مانع نباشد حادث می شود و شک در وجود مانع دارد مثلاً علم به تیراندازی دارد که مقتضی قتل است و شک در حائل دارد.

* التحقيق في جريان استصحاب صحة العبادة هو التفصيل بينما إذا كان الشك في الفساد من جهة احتمال فقد أمر معتبر في الصلوة وبينما إذا كان من جهة عروض ما يقطع معه الهيئة الاتصالية المعتبرة في الصلوة. ۲۵۶

۵. وجه تفصیل در جریان استصحاب صحت را توضیح دهید.

- در جائیکه شک در صحت به جهت احتمال فقدان یکی از امور معتبر در عبادت باشد استصحاب صحت اجزاء جاری نیست چون شک لاحق در صحت اجزاء سابق نداریم.
- در جائیکه شک در رفع هیأت اتصالی است جای استصحاب صحت هست زیرا شک در قابلیت اجزاء سابق برای انضمام اجزاء لاحق می کنیم پس شک لاحق در صحت اجزاء سابقه موجود است و استصحاب جاری است.

* فقد يقال بعدم جريان الاستصحاب الكلي القسم الثالث لأن بقاء الكلي في الخارج عبارة عن استمرار وجوده الخارجي المتيقن سابقاً وهو معلوم العدم وهذا هو الفارق بين ما نحن فيه و القسم الثاني حيث إن الباقي في الآن اللاحق بالاستصحاب هو عين الوجود المتيقن سابقاً. ١٩٥

٦. وجه عدم جريان استصحاب كلي قسم ثالث و فارق بين قسم ثاني و ثالث را كاملاً توضیح دهید.

وجه عدم جريان: چون در قسم ثالث یقین به ارتفاع فرد معلوم الحدوث داریم پس می توان گفت آن وجود کلی متیقن در زمان اول، در زمان شک یقیناً باقی نیست و به همین خاطر استصحاب نمی تواند بقاء وجود کلی را ثابت کند.

فارق: در استصحاب کلی قسم ثانی اگر کلی در زمان لاحق باقی باشد یقیناً به همان وجودی باقی است که در زمان سابق موجود بوده است چون علم به ارتفاع فرد معلوم الحدوث نداریم بخلاف قسم ثالث که چون علم به ارتفاع فرد معلوم الحدوث داریم آن وجود کلی متیقن در زمان سابق دیگر در زمان لاحق موجود نیست.

٧. معنای لغوی و اصطلاحی استصحاب را بنویسید و وجه استفاده ارکان استصحاب از این تعریف را بیان کنید. ٢٤/٩

در لغت: أخذ الشيء مصاحباً - در اصطلاح: ابقاء ما كان ما كان: اشاره به یقین سابق و ابقا اشاره به شک لاحق دارد زیرا اگر یقین به بقا باشد که ابقا نیست بلکه بقاء حقیقی است.

* إن الأصل في المتكافئين التخيير إذا كان العمل بالخبر من باب السببية فيصير المتعارضان من قبيل السببين المتزامين، فيلغى أحدهما مع وجود وصف السببية فيه لاعمال الآخر كما في كل واجبين متزامين وأما لو جعلناه من باب الطريقيّة فالتعارضان لا يصيران من قبيل الواجبين المتزامين، للعلم بعدم إرادة الشارع سلوك الطرفين معاً، لأن أحدهما مخالف للواقع قطعاً فلا يكونان طريقتين الى الواقع فيتجه الحكم حينئذ بالتوقف. ٣٧

٨. اصل در تعارض متكافئين را بنا بر دو مبنای حجیت خبر ثقه توضیح دهید.

اگر عمل به خبر واحد از باب سببیت باشد یعنی قیام اماره سبب جعل وجوب ظاهری بر مکلف شود دو دلیل در حکم دو ملاک متزاحم در تأثیرند پس تنها یکی از آن دو می تواند تأثیر کند لذا حکم به تخیر می شود اما اگر اماره را از باب طریقت حجّت دانستیم بدین معنی که شارع اماره را به خاطر ایصالش به واقع حجّت کرده است دیگر دو دلیل نمی توانند طریق الی الواقع باشد زیرا می دانیم شارع تنها سلوک بر طبق یکی از آن دو را خواسته است چون یکی از آن دو قطعاً مخالف و غیر کاشف از واقع است لذا باید حکم به توقف نمود.

* لا فرق في احتمال خلاف الحالة السابقة في الاستصحاب بين أن يكون مساوياً لاحتمال بقاءه، أو راجحاً عليه بأمارة غير معتبرة لأن الظن الغير المعبر إن علم بعدم اعتباره بالدليل، فمعناه أن وجوده كعدمه عند الشارع، وأن كل ما يترتب شرعاً على تقدير عدمه فهو المترتب على تقدير وجوده. وإن كان ممّا شك في اعتباره، فمرجع رفع اليد عن اليقين بالحكم الفعلي السابق بسببه، إلى نقض اليقين بالشك. ٢٨٦

٩. عبارت فوق را توضیح دهید.

استصحاب مطلقاً جاری است و فرقی نیست بین این که احتمال رفع حالت سابقه مساوی با احتمال بقاء آن باشد یا این که ظن به عدم بقاء حالت سابقه داشته باشیم در صورتی که ظن از دلیل غیر معتبر حاصل شده باشد. زیرا چنین ظنی اگر با دلیلی قطع به عدم اعتبار آن داشته باشد بدین معنی است که وجود و عدم آن در نزد شارع یکی است و هر اثری که بر فرض عدم آن مترتب می شود در فرض وجود آن نیز مترتب است لذا استصحاب جاری است و اگر مشکوک الاعتبار باشد باز دست برداشتن از یقین سابق به خاطر چنین ظنی نقض یقین به شک است که حدیث از آن نهی می کند.

پاسخنامه مدارس شهرستانها

نام کتاب: فرائد الاصول، از اول استصحاب تا آخر کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آشر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

۱. إن أخذ عموم الزمان إفرادياً كقوله: «أكرم العلماء كل يوم» ثم قال: «لا تكرم زیداً يوم الجمعة» وشك في حكم اكرام زيد بعد ذلك اليوم فظاهر... أ .
۲۷۴

أ. وجوب اكرامه تمسكاً بالعموم اللفظي ■ ب. حرمة اكرامه لاستصحاب الحكم الخاص

ج. وجوب اكرامه لاستصحاب وجوب الاكرام د. جواز اكرامه لأصالة البرائة

۲. إذا علم تاريخ ملاقة الثوب للحوض وجُهل تاريخ صيرورته كراً فيقال الأصل ... ب ۲۵۰ فني

أ. عدم كرميته في زمان الملاقة ويثبت به حدوث الكرمية بعد زمان الملاقة

ب. عدم كرميته ولا يثبت به حدوث الكرمية بعد زمانها ■

ج. عدم الملاقة الى حين حدوث الكرمية ويثبت به تأخرها عنه د. عدم الملاقة الى حين حدوث الكرمية ولا يثبت به تأخرها عنه

۳. «و أمّا السنّة: فمنها: ... ضع أمر أخيك على أحسنه ... ومنها قول الصادق (ع): ... كذب سمعك و بصرک عن أخيك ... ومنها: ... المؤمن لا يتهم أخاه ...» نظر مصنف در مورد این اخبار چیست؟ د ۳۴۶ متوسط

أ. صراحة دلالة هذه الأخبار على جريان أصالة الصحة في فعل الغير ب. امكان استفادة حجّية أصالة الصحة في فعل الغير

ج. عدم الدلالة على وجوب حمل فعل الغير على الوجه الحسن عند الفاعل د. عدم الدلالة على جريان أصالة الصحة في فعل الغير ■

۴. نسبت بین «قرعه» و «أصالة الاحتياط» چیست؟ د ۳۸۵ آسان

أ. قرعه حاکم است مطلقاً ب. قرعه وارد است مطلقاً

ج. قرعه حاکم است اگر اصالة الاحتياط عقلي باشد د. قرعه وارد است اگر اصالة الاحتياط عقلي باشد ■

سؤالات تشریحی:

* الاستصحاب لا یجرى فی الأحكام العقلية، ولا فی الأحكام الشرعية المستندة إليها، سواء كانت وجودية أم عدمية، إذا كان العدم مستنداً الى القضية العقلية، وأما إذا لم يكن العدم مستنداً الى القضية العقلية بل كان لعدم المقتضى وإن كان القضية العقلية موجودة أيضاً فلا بأس باستصحاب العدم المطلق بعد ارتفاع القضية العقلية. ۳۹ متوسط

۱. با توجه به عبارت، تفصیل بین احكام عدمیه در جريان استصحاب را بیان کنید.

جریان استصحاب در احكام شرعی عدمی مستند به احكام عقلي تفصیل دارد؛ چون ممکن است مقتضی حکم شرعی موجود باشد ولی به سبب قضیه عقلیه مثل «استحالة تکلیف غافل» حکم شرعی موجود نباشد. در این موارد با ارتفاع قضیه عقلیه (به ارتفاع موضوع آن) اگر شک در بقاء عدم حکم شرعی بکنیم استصحاب جاری نیست. ولی اگر مقتضی حکم شرعی موجود نباشد و حکم عقلي مانع از وجود حکم شرعی نیز موجود باشد، با ارتفاع این قضیه عقلیه، اگر در بقاء عدم حکم شرعی شک کنیم (به خاطر شک در حدوث مقتضی حکم شرعی) استصحاب عدم حکم شرعی جاری است.

* قلت: فإن حرك الي جنبه شيء وهو لا يعلم؟ قال: لا حتى يستيقن أنه قد نام، حتى يجيء من ذلك أمر بين والّا فإنه على يقين من وضوئه ولا ينقض اليقين أبداً بالشك، ولكن ينقضه بيقين آخر. ۵۷

۲. با توجه به متن روایت، وجه استدلال به صحیح زراره بر استصحاب را بنویسید.

معنای روایت این است: **إن لم یستیقن أنه قد نام فلا یجب علیه الوضوء لأنه علی یقین من وضوئه السابق و چون وضوء خصوصیتی ندارد و علت حکم نفس یقین سابق است، لا ینقض الیقین بالشک کبرا برای صغرا می شود (استصحاب).**

* **إن الزمان إن أخذ ظرفاً للشیء فلا یجری الآ استصحاب وجوده وإن أخذ قیداً له فلا یجری الآ استصحاب العدم. ۲۱۲ (۳)**
۳. برای دو حکم مذکور در متن دلیل اقامه کنید.

اگر زمان ظرف باشد، مستصحب در آن ثانی همان مستصحب در آن اول است و استصحاب جاری است.
اگر زمان قید باشد، مستصحب در آن ثانی غیر از مستصحب در آن اول است و با فرض تعدد موضوع جای استصحاب نیست.

* **قد استدلل بعض تبعاً لكاشف الغطاء علی نفی الأصل المثبت بتعارض الأصل فی جانب الثابت والمثبت فکما أن الأصل بقاء الأول، كذلك الأصل عدم الثانی. ۲۳۶.**

۴. مراد از «اصل مثبت» را در ضمن مثال توضیح داده، تعارض اصل در جانب ثابت و اصل در جانب مثبت را شرح دهید.

اصل مثبت، اصلی است که مستصحب نه حکم شرعی است و نه موضوع حکم شرعی؛ بلکه لازمه آن، موضوع حکم شرعی است؛ مثل این که حیات کودک غایب را استصحاب کنیم و مقصود ما اثبات لحيه برای او باشد که بر مستصحب (بقاء کودک) اثری بار نمی شود.
مرحوم کاشف الغطاء گوید: استصحاب حیات برای اثبات لحيه با استصحاب عدم لحيه معارض است.

* **قد أجرى بعضهم الاستصحاب فی ما إذا تعذر بعض أجزاء المركب فيستصحب وجوب الباقي الممكن وهو بظاهره غير صحيح؛ لأن الثابت سابقاً وجوب هذه الأجزاء الباقية تبعاً لوجوب الكلّ ويمكن توجيهه بأن المستصحب هو مطلق المطلوبة المتحققة سابقاً لهذا الجزء ولو فی ضمن الكلّ إلا أن العرف لا يرونها مغايرة فی الخارج لمطلوبية الجزء فی نفسه. ۲۷۹ متوسط**
۵. وجه عدم صحت استصحاب و توجیه جریان آن را بنویسید.

وجه عدم صحت: وجوب باقی اجزاء مستقلاً حالت سابقه ندارد زیرا وجوبی که سابقاً برای این اجزاء ثابت بود وجوب ضمنی بود که تابع وجوب کلّ مرکب است و با تعذر بعضی از اجزاء چون وجوب کلّ مرتفع شده است این وجوب ضمنی هم مرتفع شده است.
توجیه جریان: مستصحب، اصل مطلوبیت باقی اجزاء است که در ضمن مطلوبیت کلّ، موجود بوده است و هر چند آن وجود از مطلوبیت، به دقت عقلی، مغایر با وجود مطلوبیت استقلالی باقی اجزاء است و لکن چون عرف، این مغایرت را نمی بیند، با احتمال وجود مطلوبیت استقلالی باقی اجزاء عرفاً، بقاء همان وجود مطلوبیت را که سابقاً متیقن بود، احتمال می دهیم.

* **إذا شك فی بقاء الكلّی مستنداً الی احتمال وجود فرد آخر غير الفرد المعلوم حدوثه وارتفاعه فهو علی قسمین لأن الفرد الآخر إما أن یحتمل وجوده مع ذلك الفرد المعلوم حاله وإما أن یحتمل حدوثه بعده فالأقوی هو التفصیل بین القسمین فیجری فی الأول دون الثانی لاحتمال كون الثابت فی الآن اللاحق هو عين الموجود سابقاً فیتردّد الكلّی المعلوم سابقاً بین أن یكون وجود الخارجی علی نحو لا یرتفع بارتفاع الفرد المعلوم ارتفاعه وأن یكون علی نحو یرتفع بارتفاع ذلك الفرد واستصحاب عدم حدوث الفرد المشكوك لا یثبت تعیین استعداد الكلّی. ۱۹۶ (۳)**
۶. مدعا و استدلال را تقریر کنید.

مدعا: در شق اول کلی قسم ثالث (که از همان لحظه حدوث فرد معلوم الحدوث و الارتفاع، احتمال وجود فرد آخر را می دهیم) استصحاب جاری است، به خلاف شق دوم (که احتمال وجود فرد آخر را بعد از زمان حدوث فرد معلوم الحدوث و الارتفاع می دهیم).
استدلال: در شق دوم یقین داریم که آن وجود از کلی که در زمان سابق (زمان حدوث فرد معلوم الحدوث و الارتفاع) موجود بوده است در زمان لاحق باقی نیست چون علم به ارتفاع وجود معلوم الحدوث داریم پس استصحاب جاری نیست به خلاف شق اول که احتمال می دهیم همان وجود کلی که در زمان سابق موجود بوده است در زمان لاحق موجود باشد؛ زیرا کلی متیقن سابق در این فرض، وجود

خارجی آن مردّد است بین این که با ارتفاع فرد معلوم الارتفاع مرتفع شده باشد (در صورتی که فرد آخر در زمان حدوث این فرد موجود نبوده است) و یا این که وجود خارجی آن به نحوی باشد که بعد از ارتفاع فرد معلوم الارتفاع باز هم موجود باشد (در صورتی که فرد آخر در زمان سابق موجود بوده است) پس در شقّ اول، علم به عدم بقاء نداریم و استصحاب جاری است.

* لو شكّ في إجازة المالك لبيع الفضوليّ لم يصحّ إحرازها بأصالة الصحّة، وأولى بعدم جريان أصالة الصحّة ما لو كان العقد في نفسه لو خُلّي وطبعه مبيئاً على الفساد بحيث يكون المصحّح طارئاً عليه كما لو ادّعى بائع الوقف وجود المصحّح له. ۳۶۴ ع ۲۵۲

۷. وجه اولویت عدم جريان اصالة الصحة در «ما لو ادّعى بائع الوقف وجود المصحّح له» چیست؟

هرگاه شك کنیم که معامله فضولی را مالک اجازه داده یا خیر، نمی توان با «اصالة الصحة» اجازه را اثبات کرد- با اینکه مقتضای طبع اولی عقد فضولی، صحت تأهلیه آن است، یعنی صلاحیت اینکه اگر اجازه به آن ضمیمه شود لازم می گردد؛ ولی به هر حال این لزوم با «اصالة الصحة» ثابت نمی شود- پس به طریق اولی نمی توان با «اصالة الصحة» در عقدی که به طبع اولی فاسد است - مگر آنکه خلافش ثابت شود - صحت آن را اثبات کرد.

* إن الاستدلال على صحّة العبادة عند الشكّ في طرور المانع باستصحاب حرمة التقطع ضعيف لمنع كون رفع اليد بعد وقوع الزيادة قطعاً لاحتمال حصول الانقطاع، فلم يثبت في الآن اللاحق موضوع التقطع حتى يحكم عليه بالحرمة، و أضعف منه: استصحاب وجوب إتمام العمل للشكّ في الزمان اللاحق في القدرة على إتمامه. ۳۸۰ (ع: ۲: د)

۸. اشکال هر یک از دو استصحاب مطرح شده را توضیح دهید.

جواب: چون موضوع قطع، عمل صحیح است و صحت احراز نشده، موضوع قطع احراز نمی شود تا حکم به حرمت آن شود.

استصحاب وجوب اتمام عمل نیز جاری نیست؛ چون ممکن است عدم زیاده، از شرائط واجب باشد؛ لذا بعد از تحقق زیاده، در قدرت بر اتمام عمل شك داریم و از آنجا که تکلیف عقلاً مشروط به قدرت است (در این فرض که قدرت احراز نشده است) حکم وجوب اتمام قابل اثبات نیست.

* يبقى الاشكال في الظاهرين اللذين يمكن التصرف في كلّ واحد منهما بما يرفع منافاته لظاهر الآخر فعلى ما ذكرنا من أنّ دليل حجّية المعارض لا يجوز طرحه لأجل أصالة الظهور في صاحبه بل الأمر بالعكس لأنّ الأصل لا يزاحم الدليل يجب الحكم في المقام بالاجمال لتكافؤ أصالتي الحقيقة في كلّ منهما. ۸۶. عبارت را توضیح دهید.

کلام در حکم تعارض دو ظهور است که با تصرف در هر کدام می توان منافات با دیگری را رفع کرد. امر دائر است بین ترجیح سند یکی و طرح مرجوح یا حکم به صدور هر دو و اراده خلاف ظاهر در یکی شیخ می فرماید: در تعارض بین دلیل حجیت سند با اصالة الظهور در دلیل آخر، دلیل حجیت سند مقدم است؛ زیرا دلیل بر اصل مقدم می شود پس در فرض فوق، به سند هر دو أخذ می کنیم؛ آنگاه اصالة الحقيقة در هر کدام با دیگری تعارض کرده، حکم به اجمال دو دلیل در محدوده تعارض می شود.

پایه :	۸	موضوع :	اصول ۲
تاریخ :	۹۲/۰۶/۰۷	ساعت :	۱۸

نام کتاب: فرائد الاصول، استصحاب و تعادل و تراجم

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آفر نمره راره نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. ا. إن أخذ عموم الزمان أفرادياً كقوله: «أكرم العلماء كل يوم» ثم قال: «لا تكرم زيدا يوم الجمعة» وشك في حكم إكرام زيد بعد ذلك اليوم ... أ ۲۷۴
 - ب. فحينئذ يعمل بالعموم إن كان وإلا فيجری الاستصحاب
 - ج. فالظاهر جریان الاستصحاب ولا يرجع الى العموم ولو لم يكن هنا استصحاب
 - د. فالظاهر جریان الاستصحاب ويرجع إلى العموم إن لم يكن هنا استصحاب
۲. إذا علم تاريخ ملاقات الثوب للحوض وجُهل تاريخ صيرورته كراً فأصالة عدم كرتيته في زمان الملاقاة أ ۲۵۰
 - ب. يعارض بأصالة عدم الملاقاة الى حين حدوث الكرتية
 - ج. جائز ويثبت به حدوث الكرتية بعد زمان الملاقاة
 - د. غير جار لعدم الحالة المتيقنة
۳. نظر مصنف در مورد روایاتی مثل «ضع أمر أخيك على أحسنه» و «كذب سمعك و بصرک عن أخیک» و «المؤمن لا يتهم أخاه» چیست؟ ج ۳۴۶
 - ب. ظهورها في حجة أصالة الصحة في فعل الغير
 - ج. عدم الدلالة على جریان أصالة الصحة في فعل الغير
 - د. عدم الدلالة على وجوب حمل فعل الغير على الوجه الحسن عند الفاعل
۴. نسبت بین «قرعه» و «أصالة الاباحة» و «أصالة الاحتياط» چیست؟ د ۳۸۵
 - ب. قرعه وارد بر هر دو اصل است مطلقاً
 - ج. قرعه حاکم بر اصالة الاباحة و وارد بر اصالة الاحتياط است
 - د. قرعه وارد بر هر دو اصل است اگر مدرکشان عقل باشد

تشریحی

* الاستصحاب لا یجری فی الأحكام العقلية، ولا فی الأحكام الشرعية المستندة اليها، سواء كانت وجودية أم عدمية، إذا كان العدم مستنداً الى القضية العقلية، وأما إذا لم يكن العدم مستنداً الى القضية العقلية بل كان لعدم المقتضى وإن كان القضية العقلية موجودة أيضاً فلا بأس باستصحاب العدم المطلق بعد ارتفاع القضية العقلية. ۳۹

۱. با توجه به عبارت، موارد جریان و عدم جریان استصحاب احكام شرعيه را بيان كنيد.

استصحاب در احكام عقليه و در احكام شرعي وجودی كه مستند به حكم عقل است جاری نیست اما در احكام شرعي عدمی مستند به احكام عقلي تفصيل است چون ممكن است مقتضى حكم شرعي موجود باشد ولي به خاطر قضيه عقليه مثل (استحالة تكليف غافل) حكم شرعي موجود نباشد در اين موارد با ارتفاع قضيه عقليه (به ارتفاع موضوع آن) اگر شك در بقاء عدم حكم شرعي بكنيم استصحاب جاری نیست ولي اگر مقتضى حكم شرعي موجود نباشد و حكم عقلي مانع از وجود حكم شرعي نیز موجود باشد، با ارتفاع اين قضيه عقليه، اگر در بقاء عدم حكم شرعي شك كنيم (به خاطر شك در حدوث مقتضى حكم شرعي) استصحاب عدم حكم شرعي جاری است.

* قلت: فإن حرك الي جنبه شيء وهو لا يعلم؟ قال: لا حتى يستيقن أنه قد نام، حتى يجيء من ذلك أمر بين وإلا فإنه على يقين من وضوئه ولا ينقض اليقين أبداً بالشك، ولكن ينقضه بيقين آخر. ۵۷

۲. با توجه به متن روایت، وجه استدلال بر حجیت استصحاب را بنویسید.

معنای روایت این است: إن لم یستیقن أنه قد نام فلا یجب علیه الوضوء لأنه علی یقین من وضوئه السابق و چون وضوء خصوصیتی ندارد و علت حکم نفس یقین سابق است، لا ینقض الیقین بالشک کبراً برای صغراً می شود (استصحاب).

* قد استدلل بعض تبعاً لكاشف الغطاء علی نفی الأصل المثبت بتعارض الأصل فی جانب الثابت والمثبت فكما أن الأصل بقاء الأول، كذلك الأصل عدم الثاني. ۲۳۶

۳. مراد از «اصل مثبت» را در ضمن مثال توضیح داده، تعارض اصل در جانب ثابت و اصل در جانب مثبت را شرح دهید. اصل مثبت، اصلی است که مستصحب نه حکم شرعی است و نه موضوع حکم شرعی؛ بلکه لازمه آن، موضوع حکم شرعی است؛ مثل این که حیات کودک غایب را استصحاب کنیم و مقصود ما اثبات لحيه برای او باشد که بر مستصحب (بقاء کودک) اثری بار نمی‌شود. مرحوم کاشف الغطاء گوید: استصحاب حیات برای اثبات لحيه با استصحاب عدم لحيه معارض است.

* قد أجرى بعضهم الاستصحاب فی ما إذا تعذر بعض أجزاء المركب فيستصحب وجوب الباقي الممكن وهو بظاهرة غير صحيح؛ لأن الثابت سابقاً وجوب هذه الأجزاء الباقية تبعاً لوجوب الكل ويمكن توجيهه بأن المستصحب هو مطلق المطلوبة المتحققه سابقاً لهذا الجزء ولو فی ضمن مطلوبيّة الكل الآن العرف لا يرونها مغايرة فی الخارج لمطلوبيّة الجزء فی نفسه. ۲۷۹ متوسط

۴. عبارت «لأن الثابت ...» و «يمكن توجيهه ...»، بر چه مطلبی دلالت دارد؟ توضیح دهید.

عبارت اول وجه عدم صحت است. توضیح: وجوب باقی اجزاء مستقلاً حالت سابقه ندارد زیرا وجوبی که سابقاً برای این اجزاء ثابت بود وجوب ضمنی بود که تابع وجوب کلّ مرکب است و با تعذر بعضی از اجزاء، وجوب کلّ مرتفع شده است پس این وجوب ضمنی هم مرتفع شده است.

عبارت دوم: توجیه جریان است توضیح: مستصحب، اصل مطلوبیت باقی اجزاء است که در ضمن مطلوبیت کلّ، موجود بوده است و هر چند آن وجود از مطلوبیت، به دقت عقلی، مغایر با وجود مطلوبیت استقلالی باقی اجزاء است و لکن چون عرف، این مغایرت را نمی‌بیند، با احتمال وجود مطلوبیت استقلالی باقی اجزاء عرفاً، بقاء همان وجود مطلوبیت را که سابقاً متیقن بود، احتمال می‌دهیم.

* إذا شك فی بقاء الكلّی مستنداً الى احتمال وجود فرد آخر غير الفرد المعلوم حدوثه و ارتفاعه فهو علی قسمین لأن الفرد الآخر إما أن یحتمل وجوده مع ذلك الفرد المعلوم حاله وإما أن یحتمل حدوثه بعده فالأقوی هو التفصیل بین القسمین فیجری فی الأوّل دون الثاني لاحتمال كون الثابت فی الآن اللاحق هو عين الموجود سابقاً فیتردّد الكلّی المعلوم سابقاً بین أن یكون وجود الخارجی علی نحو لا یرتفع بارتفاع الفرد المعلوم ارتفاعه وأن یكون علی نحو یرتفع بارتفاع ذلك الفرد. ۱۹۶ (۳)

۵. تفصیل مذکور و دلیل آن را توضیح دهید.

مدعی: در شق اول کلی قسم ثالث (که از همان لحظه حدوث فرد معلوم الحدوث و الارتفاع، احتمال وجود فرد آخر را می‌دهیم) استصحاب جاری است، به خلاف شق دوم (که احتمال وجود فرد آخر را بعد از زمان حدوث فرد معلوم الحدوث و الارتفاع می‌دهیم). استدلال: در شق دوم یقین داریم که آن وجود از کلی که در زمان سابق (زمان حدوث فرد معلوم الحدوث و الارتفاع) موجود بوده است در زمان لاحق باقی نیست چون علم به ارتفاع وجود معلوم الحدوث داریم پس استصحاب جاری نیست به خلاف شق اول که احتمال می‌دهیم همان وجود کلی که در زمان سابق موجود بوده است در زمان لاحق موجود باشد؛ زیرا کلی متیقن سابق در این فرض، وجود خارجی آن مردّد است بین این که با ارتفاع فرد معلوم الارتفاع مرتفع شده باشد (در صورتی که فرد آخر در زمان حدوث این فرد موجود نبوده است) و یا این که وجود خارجی آن به نحوی باشد که بعد از ارتفاع فرد معلوم الارتفاع باز هم موجود باشد (در صورتی که فرد آخر در زمان سابق موجود بوده است) پس در شق دوم، علم به عدم بقاء نداریم و استصحاب جاری است.

* ببقی الاشکال فی الظاهرین اللذین یمکن التصرف فی کلّ واحد منهما بما یرفع منافاته لظاهر الآخر فعلی ما ذکرنا من أنّ دلیل حجیة المعارض لا یجوز طرحه لأجل أصالة الظهور فی صاحبه بل الأمر بالعکس لأنّ الأصل لا یزاحم الدلیل یمکن التصرف فی کلّ واحد منهما بما یرفع منافاته لظاهر الآخر فعلی ما ذکرنا من أنّ دلیل حجیة المعارض لا یجوز طرحه لأجل أصالة الظهور فی صاحبه بل الأمر بالعکس لأنّ الأصل لا یزاحم الدلیل یمکن التصرف فی کلّ واحد منهما بما یرفع منافاته لظاهر الآخر فعلی ما ذکرنا من أنّ دلیل حجیة المعارض لا یجوز طرحه لأجل أصالة الظهور فی صاحبه بل الأمر بالعکس لأنّ الأصل لا یزاحم الدلیل

۶. عبارت را توضیح دهید. ۸۶

کلام در حکم تعارض دو ظهور است که با تصرف در هر کدام می‌توان منافات با دیگری را رفع کرد. امر دائر است بین ترجیح سند یکی و طرح مرجوح یا حکم به صدور هر دو و اراده خلاف ظاهر در یکی، شیخ می‌فرماید: در تعارض بین دلیل حجیت سند با اصالة الظهور در دلیل آخر، دلیل حجیت سند مقدم است؛ زیرا دلیل بر اصل مقدم می‌شود پس در فرض فوق، به سند هر دو أخذ می‌کنیم؛ آنگاه اصالة الحقيقة در هر کدام با دیگری تعارض کرده، حکم می‌شود به اجمال دو دلیل در محدوده تعارض.

* قد حکى دعوى الإجماع على تقديم الاستصحاب الموضوعى على الحكمى، ولعلها مستنبطة حذساً من بناء العلماء واستمرار السيرة على ذلك؛ إذ لا يعارض أحد استصحاب كرية الماء باستصحاب بقاء النجاسة فيما يغتسل به. ۴۰۵ ع ۲۵۲

۷. عبارت «إذ لا يعارض...» دلیل بر چیست؟ این عبارت را توضیح دهید.

(استصحاب حکمی: استصحابی است که در ناحیه حکم واقعی جاری می‌شود و بیانگر حکم است لکن موضوعی در ناحیه اثبات موضوع جاری می‌شود و با اثبات موضوع و معلوم شدن آن نوبت به حکم نمی‌رسد چرا که حکم متأخر از موضوع است).
وقتی استصحاب کَرِیت کردیم و معلوم شد که آب کَرّ است و قلیل نیست قهراً حکم آن که طهارت است نیز خودبخود مترتب می‌شود و نوبت به استصحاب بقاء نجاست که حکم وضعی است در ناحیه ثوبی که در آن شسته شده نمی‌رسد.

* قيل: إنّ الأصل فى المتعارضين عدم حجیة أحدهما؛ لأنّ دلیل الحجیة مختصّ بغير صورة التعارض، أمّا إذا كان إجماعاً فلاختصاصه بغير المتعارضين، وليس فيه عموم أو إطلاق لفظی یفید العموم، وأمّا إذا كان لفظاً فلعدم إمكان إرادة المتعارضين من عموم ذلك اللفظ. ۴ ص ۳۳ ع ۲۵۲

۸. چرا اجماع، مختصّ به غیر متعارضین است؟ تعلیل مذکور در «فلعدم إمكان إرادة...» را توضیح دهید.

زیرا ادلّه حجیت صورت تعارض را شامل نمی‌شود چونکه اجماع دلیل لثبّی است و قدر متیقّن از او غیر متعارضین است نه اطلاق دارد و نه عموم تا شامل همه گردد و ادلّه دیگر که لفظی هستند مثل آیه نَبأ إرادة متعارضین از این ادلّه ممکن نیست زیرا این ادلّه دلالت دارند بر وجوب عمل به هر خبری عیناً و حال این که امکان ندارد در خبرین متعارضین عیناً هر دو واجب العمل باشند و وجوب تخییری هم که از ادلّه استفاده نمی‌شود.

* وضابط الحكومة أن يكون أحد الدليلين بمدلوله اللفظي متعرّضاً لحال الدليل الآخر ورافعاً للحكم الثابت بالدليل الآخر عن بعض أفراد موضوعه، فيكون مبيّناً لمقدار مدلوله مسوقاً لبيان حاله متعرّضاً عليه نظير الدليل الدالّ على أنّه لا حكم للشكّ مع كثرة الشكّ أو مع حفظ الإمام أو بعد الفراغ من العمل، فإنّه حاكم على الأدلّة المتكفّلة لأحكام المشكوك. جلد ۴ ص ۱۳

۹. با توجه به عبارت «حکومت» را تعریف کنید؟ و تفاوت آن را با تخصیص بیان نمایید.

۱. حکومت عبارت است از تعرض احد دليلين به حال دليل دیگر به نحوی که حکم دلیل دیگر را از بعضی از افراد موضوع دلیل رفع کند پس حاکم مفسّر مقدار مدلول دلیل محکوم می‌باشد فلذا اگر دلیل محکوم نباشد دلیل حاکم لغو می‌شود و این خاصیت باب تفسیر می‌باشد مثلاً در مسأله کثیر الشک دلیل محکوم می‌گفت «اذا شککت فابن علی الأكثر» یعنی در مشکوک باید حکم شک که بنا بر اکثر گذاشتن است (در مسأله شک در رکعات صلاة) جاری شود ولی دلیل حاکم می‌گوید حکم این شک در کثیر الشک نیست یعنی مراد از «اذا شککت فابن علی الأكثر» غیر از کثیر الشک است و هكذا امثلة دیگر [ولی در باب تخصیص چنین لغوبی پیش نمی‌آید].



مرکز مدیریت حوزه علمیه قم

معاونت آموزش

مدیریت امتحانات

بسمه تعالی

امتحانات ارتقایی - مرداد ۱۳۸۸

پاسخنامه

اصول ۳	موضوع :	۸	پایه :
۱۰/۳۰	ساعت :	۸۸/۵/۲۲	تاریخ :

نام کتاب: فرائد الاصول، از اول استصحاب تا آخر کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آفر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. بناءً على المختار يجرى الاستصحاب فى الكلّى القسم الأوّل وفى الكلّى القسم الثانى وأمّا القسم الثالث أ ۱۹۱ و ۱۹۵
 - أ. فى الفرد و الكلّى - فى الكلّى دون الفرد - ففیه تفصیل ■
 - ب. فى الفرد و الكلّى - فى الفرد و الكلّى - ففى الكلّى دون الفرد □
 - ج. فى الكلّى والفرد - فى الفرد و الكلّى - ففى الكلّى دون الفرد □
 - د. فى الفرد دون الكلّى - فى الكلّى دون الفرد - فلا يجرى فى الفرد و لا فى الكلّى □
۲. المناط فى اعتبار الاستصحاب على القول بكونه من باب التعبد الظاهرى وأمّا على القول بكونه من باب الظنّ أ ۲۱ (۲)
 - أ. مجرد عدم العلم بزوال الحالة السابقة - فليس المناط إفادة الظنّ الشخصى ■
 - ب. ليس افادة الظنّ الشخصى - فالمناط مجرد عدم العلم بزوال الحالة السابقة □
 - ج. مجرد عدم العلم بزوال الحالة السابقة - فليس المناط إفادة الظنّ النوعى □
 - د. ليس إفادة الظنّ الشخصى - فالمناط إفادة الظنّ الشخصى □
۳. الشاك فى فعل من أفعال الوضوء قبل إتمام الوضوء ج ۳۳۶
 - أ. يتمسك بقاعدة الفراغ و يتمّ وضوئه □
 - ب. لا تجرى فى حقّه قاعدة الفراغ فيبطل وضوئه من رأسه □
 - ج. لا تجرى فى حقّه قاعدة الفراغ فيأتى بذاك الفعل وإن دخل فى فعل آخر ■
 - د. يجرى فى حقّه قاعدة الفراغ ولكن يستأنف احتياطاً □
۴. کدام گزینه صحیح نیست؟ ج ۲۵۹
 - أ. إنّ الاستصحاب يجرى فى الموضوعات اللغويّة □
 - ب. إنّ الاستصحاب يجرى فى الأحكام الشرعية الاصوليّة □
 - ج. إنّ الاستصحاب يجرى فى الأحكام الشرعيّة الاعتقاديّة ■
 - د. إنّ الاستصحاب يجرى فى الموضوعات الخارجيّة □

تشریحی:

* «ربما يورد على إرادة العموم من اليقين «من قوله: والّا فإنه على يقين من وضوئه ولا ينقض اليقين بالشك» أنّ النفي الوارد على العموم لا يدلّ على السلب الكلّى. وفيه: أنّ العموم مستفاد من الجنس فى حيّز النفي فالعموم بملاحظة النفي، كما فى «لا رجل فى الدار» لا فى حيّزه كما فى «لم آخذ كلّ الدرهم».

۱. اشکال و جوابی را که در عبارت فوق نسبت به روایت زراره مطرح شده است بیان کنید. ۵۷ متوسط
- اشکال: عموم اگر بر نفي وارد شود اثبات عموم می‌کند اما اگر نفي بر عموم وارد شود مجموع را نفي می‌کند که با بقاء بعض می‌سازد پس اثبات عموم برای لا ینقض صحیح نیست.
- جواب: اثبات عموم را از اليقين (که مراد از جنس يقين است) و در سياق نفي (لا تنقض) آمده است استفاده می‌کنیم نه اینکه نفي بر عمومی که از جای دیگر اثبات شده است وارد شده باشد و عموم در حیّز نفي باشد.

* «إنّ الشكّ قد ينشأ من اشتباه الأمر الخارجی سواء كان المستصحب حکماً شرعياً جزئياً أم موضوعاً وقد ينشأ من اشتباه الحكم الشرعی الصادر من الشارع». ۴۳ (۲)

۲. اقسام شکّ موجود در عبارت را با ذکر مثال بیان کنید و محلّ نزاع کدامیک است؟

۱. منشأ اشتباه امر خارجی است که اگر مستصحب حکم شرعی جزئی باشد مانند شک در طهارت این آب که منشأ شک، احتمال ملاقات با نجاست باشد. و اگر مستصحب موضوع حکم شرعی باشد مانند شک در کَرِیت این آب که منشأ شک، جهل به مقدار آن باشد.
 ۲. منشأ شک اشتباه در حکم شرعی کلی است - شک در بقاء نجاست متغیر بعد از زوال متغیر.
- والظاهر دخول القسمین فی محلّ النزاع.

۳. شک در مقتضی و رافع را با ذکر مثال توضیح دهید و محلّ نزاع اصولیون و مختار مصنف در جریان استصحاب را بیان کنید. ۵۱-۴۷ (۲)

۱. گاهی شک ناشی از عروض مانعی است با قطع به استعداد مستصحب برای بقاء - شک در رافع.
 ۲. گاهی شک ناشی از شک در استعداد و قابلیت مستصحب است برای بقاء - شک در مقتضی.
- هر دو محلّ نزاع هستند - مختار مصنف جریان استصحاب در شک در رافع است نه در مقتضی.

۴. اصالة تأخر الحادث را به همراه مثال توضیح دهید. ۲۴۷ (۲)

اگر علم به وجود حادثی در زمانی داشتیم و شک در وجود آن قبل از آن زمان داشتیم حکم به استصحاب عدم آن حادث قبل از آن زمان می شود که لازمه عقلی اش تأخر حادث از آن زمان است مثلاً شک در مبدأ موت زید است و قطع به موت او در روز جمعه داریم پس اثبات حیات زید قبل از روز جمعه با استصحاب، لازمه عقلی مبدأیت جمعه برای موت است.

* «إذا فرض خروج بعض الأفراد فی بعض الأزمنة عن العموم الأزمانی فشکّ فیما بعد ذلك الزمان المخرج بالنسبة الى ذلك الفرد هل هو ملحق به فی الحكم أو ملحق بما قبله فالحقّ هو التفصیل بینما إذا أخذ فیہ عموم الزمان أفرادیاً و بینما إذا أخذ لیبان الاستمرار». ۲۷۴ (۳)

۵. تفصیل فوق را بیان کرده و وجه آن را توضیح دهید.

۱. اگر عموم ازمانی افرادی باشد عند الشک در فردی به عموم عام تمسک می کنیم زیرا هر فردی حکم مستقل دارد و نسبت به هر فردی شک در تخصیص زائد است و مرجع عام است.
۲. اگر عموم ازمانی استمراری باشد عند الشک در تخصیص فردی به استصحاب حکم خاص مراجعه می شود زیرا شک در تخصیص زائد نیست و عام شکسته شده است و حجت نیست.

* «العبرة فی جریان الاستصحاب عدّ الموجود السابق مستمراً الى اللاحق ولو كان الأمر اللاحق علی تقدیر وجوده مغایراً بحسب الدقّة للفرد السابق ولذا لا اشکال فی استصحاب الاعراض حتی علی القول فیها بتجدد الامثال». ۱۹۶ (۲)

۶. عبارت فوق را کاملاً توضیح دهید.

معتبر در جریان استصحاب این است که بتوان موجود سابق را تا زمان لاحق مستمر بحساب آورد اگرچه به دقت عقلی موجود لاحق بر فرض وجودش مغایر با فرد سابق باشد، لذا اشکال در استصحاب اعراض (رنگ و غیره) نیست اگر چه قائل به تجدد امثال در اعراض باشیم زیرا عرف لاحق را ادامه سابق می داند.

* «أما فساد ما وقع لبعض المعاصرين من تخيّل جريان استصحاب عدم الأمر الوجودي المتيقّن سابقاً ومعارضته مع استصحاب وجوده كما إذا علم أنّ الشارع أمر بالجلوس يوم الجمعة الى الزوال ولم يعلم وجوبه فيما بعده فعدم التكليف بالجلوس قبل يوم الجمعة وارتفاع ذلك العدم والتكليف به يوم الجمعة قبل الزوال معلومٌ فصار بعده موضع الشكّ فهنا شكّ ويقينان وليس ابقاء حكم أحد اليقينين أولى من ابقاء حكم الآخر. فلانّ الأمر الوجودي المجعول إنّ لوحظ الزمان قيدهاً له أو لمتعلّقه فلا مجال لاستصحاب الوجوب وإن لوحظ الزمان ظرفاً لوجوب الجلوس فلا مجال لاستصحاب العدم للعلم بانقلاب العدم الى الوجود المرادّ بين كونه في قطعة خاصّة من الزمان أو أزيد».

۲۰۸-۲۱۰

۷. مدعای بعض المعاصرين (مرحوم فاضل نراقی) را توضیح داده جواب مرحوم شیخ بر آن را بیان کنید.

مدعای مرحوم نراقی: در هر موردی که علم به حدوث شیئی در زمانی داشته باشیم استصحاب وجود آن شیء با استصحاب عدم آن که قبل از زمان حدوثش معلوم و متیقن بوده است تعارض می کند مثلاً اگر علم داشته باشیم که شارع امر به جلوس کرده است در روز جمعه و قبل است و شک در بقاء بعد از وجوب داشته باشیم با این شک دو یقین موجود است: ۱. یقین به وجود تکلیف از صبح جمعه تا زوال؛ ۲. یقین به عدم تکلیف در قبل از روز جمعه پس ارکان هر دو استصحاب موجود است و با هم تعارض می کنند.

جواب مرحوم شیخ: اگر زمان صبح جمعه تا زوال که در دلیل وجوب جلوس آمده است به نحو قید حکم یا قید متعلق حکم اخذ شده باشد دیگر بعد از این زمان شک در بقاء آن حکم وجود ندارد بلکه علم به عدم بقاء پیدا خواهیم کرد و اگر این زمان به نحو ظرف حکم یا متعلق حکم لحاظ شده باشد دیگر جایی برای استصحاب عدم حکم باقی نمی ماند زیرا این عدم یقیناً با وجود منتقض شده است حال چه این وجود قصیر (مثل وجوب جلوس تا زوال) و چه طویل (مثل وجوب جلوس تا بعد زوال).

۸. استصحاب قهقری را توضیح داده و بنویسید این استصحاب در چه صورتی حجت است و مورد جريان آن در اصول لفظیه

کجاست؟ ۲۵۴

قد يوجد شيء في زمانٍ ويشك في مبدئه، فيحكم بتقدمه لأن تأخره لازم لحدوث حادث آخر قبله والأصل عدمه وقد يسمّى ذلك بالاستصحاب القهقري وهذا إنما يصحّ بناءً على الأصل المثبت ومورده في الاصول اللفظية والشك في وحدة المعنى وتعدّده (أى الشك في تأخر النقل الذي يوجب الشك في تعدد المعنى بلحاظ زمان صدور اللفظ).

* «قد يتخيّل أولوية طرح أحدهما والأخذ بالآخر من الجمع بينهما من حيث إنّ في الجمع ترك التعبد بظاهرين وفي طرح أحدهما ترك التعبد بسند واحد لكنّه فاسد من حيث ان ترك التعبد بظاهر ما لم يثبت التعبد بصدوره ولم يحرز كونه صادراً عن المتكلم وهو ما عدا الواحد المتيقن العمل به ليس مخالفاً للأصل بل التعبد غير معقول إذ لا ظاهر حتى يتعبد به».

۴/۲۱

۹. تخيّل و بل التعبد ... را توضیح دهید.

تخیل: در مقابل قاعده (الجمع مهما أمكن) بعضی توهم کرده اند اولویت با طرح یکی و اخذ به دیگری است زیرا با توجه به تعارض ظهورین لازمه جمع، طرح هر دو ظهور است ولی با اخذ به یکی فقط سند یک دلیل طرح می شود.

(بل التعبد) در مقداری که دو ظهور تعارض می کنند، احتمال در مراد حاصل می شود پس تعبد به مجمل که کشفی از مقصود نمی کند لغو است.

پایه :	۸	موضوع:	اصول ۲
تاریخ :	۹۴/۰۵/۱۷	ساعت:	۱۸

نام کتاب: فرائد الاصول، از اول استصحاب تا پایان کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آثر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. ما هی النسبة بین قاعدة الید و الاستصحاب بناءً علی التبعید؟ ۳۲۱ أ

- أ. حکومت قاعدة الید علی الاستصحاب ■
 ب. تخصیص الید لأدلة الاستصحاب □
 ج. تخصیص دلیل الاستصحاب لقاعدة الید □
 د. ورود قاعدة الید علی الاستصحاب □

۲. لو شك فی أن الشراء الصادر من الغير بما لا یملك كالخمر و الخنزیر أو بعین من أعیان ماله ب ۳۶۹

- أ. یحكم بصحة الشراء و خروج تلك العین من تركته لأصالة الصحة □
 ب. یحكم بصحة الشراء لأصالة الصحة و لا یحكم بخروج العین من التركة ■
 ج. لا یحكم بصحة الشراء و یحكم بخروج تلك العین من التركة لأصالة الصحة □
 د. لا یحكم بصحة الشراء و لا خروج تلك العین من التركة □

۳. علی رأی المصنف، إذا تعارض الاستصحابان و كان الشك فی أحدهما مسبباً عن الشك فی الآخر أ ۳۹۴-۵

- أ. یقدم السببی لشمول لا تنقض له دون الآخر ■
 ب. تعارض الاستصحابان لشمول لا تنقض لکلیهما و يتساقطان □
 ج. یقدم السببی لشمول لا تنقض له دون الآخر □
 د. یجمع بینهما و یعمل علیهما لشمول لا تنقض لکلیهما □

۴. به نظر مصنف، اگر منشأ شک در صحت معامله، احتمال عروض مفسد یا احتمال انتفاء رکنی از ارکان معامله باشد اصالة الصحة أ ۳۵۷

- أ. در هر دو صورت جاری است ■
 ب. در هیچ صورتی جاری نیست □
 ج. فقط در صورت اول جاری است □
 د. فقط در صورت دوم جاری است □

تشریحی

* إن الشك فی بقاء المستصحب قد یكون من جهة المقتضى و المراد به الشك من حيث استعداد و قابلیته فی ذاته للبقاء كالشك فی بقاء خیار الغبن بعد الزمان الأول و قد یكون من جهة طرؤ الرفع مع القطع باستعداده للبقاء و هذا علی أقسام لأن الشك إما فی وجود الرفع كالشك فی حدوث البول و إما أن یكون فی رافعية الموجود كالمذی. ۷-۶

۱. أ. شك در مقتضى در «خيار غبن بعد از زمان اول» را توضیح دهید. ب. فرق بین بول و مذی در شك در رافع را توضیح دهید.

أ. شك در مقتضى در خيار غبن بعد از زمان اول این است که مکلف نمی داند که بعد از گذشت زمان اول و عدم استفاده از خيار غبن آیا خيار غبن در آن ثانی باقی است و منشأ شك او این است که نمی داند خيار غبن استعداد بقاء بعد از زمان اول را دارد یا خیر؟
 ب. در بول شك در حدوث رافع است، یعنی مکلف نمی داند بول از او سر زده یا نه؟ ولی در مذی یقین به حدوث دارد ولی نمی داند آیا رافع وضو هست یا نه.

* من الأدلة علی الاستصحاب قوله ﷺ: البقین لا یدخله الشك صم للرؤية و أفطر للرؤية. ۷۱

۲. استدلال به روایت بر استصحاب را توضیح دهید.

در این روایت صوم و افطار محدود به رؤیت هلال شده است یعنی روزه وقتی واجب می شود که هلال رمضان رؤیت شود و افطار موقعی واجب می شود که هلال شوال دیده شود و این حکم متفرع بر «البقین لا یدخله الشك» شده است و تطبیق آن بر مورد این است که تا زمانی که یقین به رمضان پیدا نکردی عدم وجوب روزه را ادامه بده و هکذا در افطار شوال.

* استدلال العلماء علی إثبات الإستصحاب باستغناء الباقي عن المؤثر الظاهر الاختصاص بالوجودی. و فيه أنه يمكن أن يكون الغرض تسميم المطلب في العدمی بالاجماع المركب بل الأولوية. ٢٩

٣. أ. چرا استدلال علماء اختصاص به وجودی دارد؟ ب. وجه اولویت را توضیح دهید.

أ. چون وجود است که در حدوثش نیاز به علت دارد و استدلال مذکور می گوید در بقاء نیاز به علت ندارد.

ب. وقتی وجود در بقایش نیاز به علت ندارد با اینکه در حدوثش محتاج علت است، به طریق اولی عدم در بقایش نیازی به علت ندارد وقتی در حدوثش نیاز به علت نیست.

* قد يمنع عن جریان استصحاب أحكام الشرائع السابقة بأنّ الحكم الثابت في حق جماعة لا يمكن استصحابه في حق آخرين لتغاير الموضوع فإنّ ما ثبت في حقهم مثله لا نفسه و فيه أولاً أنا نفرض الشخص الواحد مدرکاً للشريعتين فإذا حرم في حقّه شيء سابقاً و شك في بقاء الحرمة في الشريعة اللاحقة فلا مانع عن الاستصحاب أصلاً و ثانياً أنّ المستصحب هو الحكم الكلّي الثابت للجماعة علی وجه لا مدخل لأشخاصهم فيه إذ لو فرض وجود اللاحقين في السابق عمّمهم الحكم قطعاً غاية الأمر احتمال مدخليّة بعض أوصافهم المعتبرة في موضوع الحكم و مثل هذا لا يقدر في جریان الاستصحاب. ٢٢٥-٦

٤. اشکال جریان استصحاب و دو جواب آن را توضیح دهید.

اشکال: موضوع در شرایع سابقه اشخاص سابق و در شریعت لاحق افراد دیگری هستند شک در بقاء حکم دارند.

جواب: ١. فرض استصحاب را در مورد مُدرک شریعتین قرار می دهیم. ٢. مستصحب ما، حکم شرع سابق به صورت قضیه حقیقه است به گونه ای که اشخاص خارجی امت سابق مدخلیتی در ثبوت حکم ندارد مثلاً عنوان مکلف موضوع حکم سابق است و همین موضوع در لاحق وجود دارد. بله احتمال مدخلیت وجود آنها در ظرف زمانی سابق وجود دارد که چنین احتمالی مانع از جریان استصحاب نیست.

* وتوهم: كون الشك في بقاءه مسبباً عن الشك في حدوث ذلك المشكوك الحدوث فإذا حكم بأصالة عدم حدوثه لزمه ارتفاع القدر المشترك؛ لأنّه من آثاره، مندفع؛ لأنّ ارتفاع القدر المشترك من لوازم كون الحادث ذلك الأمر المقطوع الارتفاع، لا من لوازم عدم حدوث الأمر الآخر. ١٩٢

٥. وجه عدم جریان استصحاب کلّی قسم ثانی و اشکال آن را توضیح دهید.

توهم: شک در بقاء کلّی مسبب از شک در حدوث فرد طویل است پس استصحاب عدم حدوث فرد طویل چون اصل سببی است جاری می شود و حاکم بر استصحاب کلّی می باشد.

جواب توهم: ارتفاع کلّی مسبب از این است که فرد حادث فرد قصیر بوده است پس شک در بقاء کلی مسبب از شک در حدوث فرد طویل نیست بلکه مسبب از شک در حدوث فرد قصیر است و هیچ اصلی وجود ندارد که حدوث فرد قصیر را ثابت کند و بر استصحاب بقاء کلّی حاکم شود.

* قد يتوهم شمول قوله ﷺ «من كان على يقين فأصابه شك فليمض على يقينه» لقاعدة اليقين و الاستصحاب معاً و فيه أن اختلاف مؤدى القاعدتين و إن لم يمنع من إرادتهما من كلام واحد بأن يقول الشارع: إذا حصل بعد اليقين بشيء شك له تعلق بذلك الشيء فلا عبرة به سواء تعلق ببقائه أو بحدوثه و احكم بالبقاء في الأوّل و بالحدوث في الثاني إلّا أنّه مانع عن إرادتهما من قوله ﷺ «فليمض على يقينه» فإنّ المضى على اليقين السابق كعدالة زيد يوم الجمعة مثلاً بمعنى الحكم بعدالته في ذلك اليوم من غير تعرّض لعدالته فيما بعده كما هو مفاد القاعدة الأولى يغيّر المضى عليه بمعنى عدالته بعد يوم الجمعة من غير تعرّض لحال يوم الجمعة كما هو مفاد قاعدة الاستصحاب فلا يصحّ إرادة المعنيين منه. ٣٠٥

٦. أ. تفاوت مؤدى قاعدة يقين و استصحاب چیست؟ ب. چرا اراده هر دو معنا از حدیث مذکور ممکن نیست ولی از جمله «إذا حصل...» ممکن است؟

أ. مفاد قاعدة يقين الغاء شك نسبت به حدوث متیقّن است بدون تعرّض نسبت به بقاء آن. بخلاف استصحاب که مفادش الغاء شك در بقاء است بدون تعرّض به حال حدوث. ب. زیرا اراده هر دو از حدیث ممکن نیست؛ زیرا کلمه «مضی» در حدیث باید در دو معنا استعمال شود ولی در عبارت اولی تعبیری جامع بکار رفته که با هر دو مفاد سازگار است. (فلا عبرة به).

* المرجحات الداخلية [أى الصدورية والجهتية والمضمونية] كلها متأخرة عن الترجيح باعتبار قوة الدلالة؛ فإن الأقوى دلالةً مقدّم على ما كان أصحّ سنداً وموافقاً للكتاب ومشهور الرواية بين الأصحاب؛ لأنّ صفات الرواية لا تزيده على المتواتر، وموافقة الكتاب لا تجعله أعلى من الكتاب، وقد تقرّر في محله تخصيص الكتاب والمتواتر بأخبار الآحاد. ٨٠/٤

٧. وجه تقديم «أقوى دلالةً» بر «أصحّ سنداً» را توضیح دهید.

مرجحات داخلی همگی متأخر از قوت دلالت هستند زیرا هیچگاه این مرجحات روایت را فراتر از متواتر قرار نمی‌دهند كما اینکه موافقت کتاب، روایت را بالاتر از خود کتاب قرار نمی‌دهد در حالی که خود کتاب و خبر متواتر در تعارض با خبر واحد بر آن تخصیص می‌خورد (یعنی جمع دلالی می‌شود).

* قد يتخیل أولوية طرح أحدهما والأخذ بالآخر من الجمع بينهما من حيث إنّ في الجمع ترك التعبد بظاهرين وفي طرح أحدهما ترك التعبد بسند واحد لكنّه فاسد من حيث إنّ ترك التعبد بظاهر ما لم يثبت التعبد بصدوره ولم يحرز كونه صادراً عن المتكلم - وهو ما عدا الواحد المتيقن العمل به - ليس مخالفاً للأصل بل التعبد غير معقول إذ لا ظاهر حتى يتعبد به. ٢١/٤

٨. أ. تخيل را توضیح دهید. ب. عبارت «بل التعبد غير معقول...» را تبیین کنید.

أ. تخيل: در مقابل قاعده «الجمع مهما أمكن» بعضی توهم کرده‌اند اولویت با طرح یکی و أخذ به دیگری است، زیرا با توجه به تعارض ظهورین لازمه جمع، طرح هر دو ظهور است؛ ولی با أخذ به یکی فقط سند یک دلیل طرح می‌شود.
ب. در مقداری که دو ظهور تعارض می‌کنند، احتمال در مراد حاصل می‌شود؛ پس تعبد به مجمل که کشفی از مقصود نمی‌کند، لغو است.

* إنّ ظاهر الأخبار كون المرجح موافقة جميع الموجودين في زمان الصدور أو معظمهم فلو وافق بعضهم بلا مخالفة الباقين فالترجيح به مستند إلى الكلية الاستفادة من الأخبار من الترجيح بكلّ مزية. ١٣٤

٩. أ. در چه صورتی موافقت با عامه باعث حمل روایت بر تقيّه به عنوان مرجح خاص می‌شود؟ ب. عبارت «فالترجيح به مستند الى...» را توضیح دهید.

أ. در صورتی که متن روایت موافق با همه عامه یا معظم آنها در زمان صدور باشد، حمل بر عنوان تقيّه می‌شود.
ب. اما چنانچه با بعضی موافق باشد و بقیه مخالفی ابراز نکرده باشد، ترجیح به عنوان تقيّه نخواهد بود بلکه از باب یک قاعده کلی و عام است که هر مزیتی باعث تقدیم یک روایت بر دیگری می‌شود.

پایه:	۸	موضوع:	اصول ۲
تاریخ:	۹۵/۰۵/۱۸	ساعت:	۱۶

نام کتاب: فرائد الاصول، از اول استصحاب تا ابتدای تعارض الاستصحاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره رازه نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. المتیقن للحدث إذا غفل عن حاله بعد اليقين بالحدث وصلّى ثم التفت و شكّ في كونه محدثاً حال الصلاة أو متطهراً ج ۲۵
- أ. بطلت صلاته؛ لسبق الأمر بالطهارة
- ب. بطلت صلاته؛ لجريان استصحاب الحدث في حقّه
- ج. صحّت صلاته؛ لجريان قاعدة الشكّ بعد الفراغ في حقّه
- د. بطلت صلاته؛ لاقتضاء الاشتغال اليقينيّ الفراغ اليقينيّ
۲. لو علّق حكم النجاسة على ما مات حتف الأنف و علّق حكم حليّة اللحم على التذكية فعند الشكّ في تحقق الموضوع تجرى د ۱۹۹
- أ. أصالة عدم التذكية فيثبت بها الموت حتف الأنف
- ب. أصالة عدم حدوث الموت حتف الأنف فيثبت بها التذكية
- ج. أصالة عدم التذكية فيثبت بها النجاسة و حرمة اللحم
- د. أصالة عدم حدوث الموت حتف الأنف وإن لم يثبت بها التذكية
۳. إن كان المستصحب من غير الأحكام الشرعية المجعولة، فالمجعول في زمان الشكّ هي لوازمه الشرعية ب ۲۳۳ ع ۱۰۱
- أ. و ملزومه شرعياً كان او غيره
- ب. دون لوازمه العقلية و العاديّة
- ج. و ملزومه الشرعي و ما هو ملازم معه لملازم ثالث
- د. و ما يلازمه أو يقارنه
۴. إنّه قد يوجد شيء في زمان و يشكّ في مبدئه و يحكم بتقدمه و قد يسمّى ذلك بـ..... ب ۲۵۴ (ع: ۱: ۱)
- أ. الشكّ الساري
- ب. الاستصحاب القهقريّ
- ج. قاعدة اليقين
- د. الاستصحاب

تشریحی

- * إن عدّ الاستصحاب - على تقدير اعتباره من باب إفادة الظنّ - من الأدلّة العقلية، كما فعله غير واحد منهم؛ باعتبار أنّه حكم عقليّ يتوصّل به إلى حكم شرعيّ بواسطة خطاب الشارع، فنقول: إنّ الحكم الشرعيّ الفلاني ثبت سابقاً و لم يعلم ارتفاعه، و كلّ ما كان كذلك فهو باق، فالصغرى شرعية، و الكبرى عقلية ظنية، فهو و القياس و الاستحسان و الاستقراء - نظير المفاهيم و الاستلزامات - من العقليات الغير المستقلة. ۱۶
۱. مراد از غير مستقل عقلي و نحوه انطباق آن بر فرع مذکور را توضیح دهید.
- حکم عقلي که یکی از مقدمات آن شرعی است. در استصحاب استدلال این گونه است: نماز جمعه در عصر حضور شرعاً واجب بود (صغری)، هرچه قبلاً ثابت بود الآن نیز ثابت است (کبری و عقلي)؛ پس وجوب نماز جمعه الآن باقی است.**

- * لا يجوز أن يقال: إنّ هذا الصدق كان قبيحاً سابقاً فيستصحب قبحه؛ لأنّ الموضوع في حكم العقل بالقبح ليس هذا الصدق، بل عنوان المضرّ، و الحكم له مقطوع البقاء، و هذا بخلاف الأحكام الشرعية؛ فإنّه قد يحكم الشارع على الصدق بكونه حراماً، و لا يعلم أنّ المناط الحقيقيّ فيه باق في زمان الشكّ أو مرتفع - إمّا من جهة جهل المناط أو من جهة الجهل ببقائه مع معرفته - فيستصحب الحكم الشرعيّ. ۳۸
۲. دلیل جریان و عدم جریان استصحاب در هریک از دو فرض را شرح دهید.

قبح، حکم عقلي است، و حکم عقل دائر مدار وجود موضوع است چنانچه موضوع وجود داشته باشد حکم هست و اگر در حکم شک شود، لاجرم در بقاء موضوع شک شده و با شک در موضوع، ارکان استصحاب موجود نیست. اما حکم شرعی بر موضوع عرفی استوار است و بقاء موضوع عرفی با شک در بعضی از حالات آن موضوع قابل احراز است؛ پس جای استصحاب هست.

* أنّ مورد الاستدلال بصحیحة زرارة أن رأى بعد الصلاة نجاسة يعلم أنّها هي التي خفيت عليه قبل الصلاة، و حينئذ فالمراد: اليقين بالطهارة قبل ظنّ الإصابة، و الشكّ حين إرادة الدخول في الصلاة. لكن، عدم نقض ذلك اليقين بذلك الشكّ إنّما يصلح علّة لمشروعية الدخول في العبادة المشروطة

بالتطهارة مع الشكّ فيها، وأنّ الامتناع عن الدخول فيها نقض لآثار تلك التطهارة المتيقّنة، لا لعدم وجوب الإعادة على من تيقّن أنّه صلّى في النجاسة ربّما يتخيّل حسن التعليل لعدم الإعادة؛ بملاحظة اقتضاء امثال الأمر الظاهري للأجزاء، فيكون الصحيحة من حيث تعليلها دليلا على تلك القاعدة و كاشفة عنها. و فيه: أنّ ظاهر قوله: «فليس ينبغي»، يعنى ليس ينبغي لك الإعادة لكونه نقضا. ٦٠

٣. دو احتمال مذکور در مراد از صحیح و اشکال هر یک را شرح دهید.

١. قبل از ظن اصابه، یقین به طهارت داشت وقت اراده دخول فی الصلاة شک در بقاء داشت، طهارت استحباب می کند و می گوید قبلا یقین داشتیم به طهارت الآن شک دارم، بقاء آن را استحباب می کنم؛ لذا او طاهر است و نماز را میتواند بخواند و وارد آن شود. اشکال: این استحباب تعلیل برای جواز دخول در نماز بعد است اما تعلیل برای صحت نماز قبل نیست و حال آنکه ظاهر روایت تعلیل صحت نماز قبل است. ٢. از اینکه استحباب کرد و فرمود نماز سابق صحیح است، کشف می شود که امثال امر ظاهری (استحباب) مجزی است. اشکال: اگر این بود باید تعلیل می کرد به اجزاء امر ظاهری نه به «لا تنقض».

* المراد بـ«أحكام اليقين» ليس أحكام نفس وصف اليقين؛ إذ لو فرضنا حكما شرعيًا محمولًا على نفس صفة اليقين ارتفع بالشكّ قطعًا. بل المراد: أحكام المتيقّن المثبتة له من جهة اليقين، وهذه الأحكام كنفس المتيقّن أيضًا لها استمرار شأنی لا يرتفع إلّا بالرافع؛ فإنّ جواز الدخول في الصلاة بالطهارة أمر مستمرّ إلى أن يحدث ناقضها. و كيف كان، فالمراد: إمّا نقض المتيقّن، و المراد به رفع اليد عن مقتضاه، و إمّا نقض أحكام اليقين - أي الثابتة للمتيقّن من جهة اليقين به - و المراد حينئذ رفع اليد عنها. ٧٩

٤. محتملات سه گانه و تناسب آنها با ماده نقض را توضیح دهید.

١. مراد از یقین، صفت باشد: نهی از نقض نمی تواند به خود یقین بخورد؛ چون حصول یقین انفعال نفسانی مسبب از عواملی است که خارج از اختیار است. ٢. مراد از یقین، متیقّن باشد: چون نقض یعنی واگردن چیزی که مستحکم است؛ پس باید مراد از متیقّن ما فيه الاقتضاء باشد و مراد از نهی از نقض، نقض مقتضای متیقّن است. ٣. مراد، صفت یقین است ولی به اضممار احکام، تا قابل امر و نهی باشد البته مقصود، احکام صفت یقین نیست؛ چون این احکام با انتفاء موضوع منتفی است بلکه مقصود احکام ثابت للمتیقّن به واسطه یقین است.

* الظاهر جواز الاستصحاب في الكليّ مطلقا على المشهور. نعم، لا يتعيّن بذلك أحكام الفرد الباقي سواء كان الشكّ من جهة الرفع، كما إذا علم بحدوث البول أو المنى و لم يعلم الحالة السابقة وجب الجمع بين الطهارتين، فإذا فعل إحدهما و شكّ في رفع الحدث فالأصل بقاءه، و إن كان الأصل عدم تحقّق الجنابة، فيجوز له ما يحرم على الجنب. أم كان الشكّ من جهة المقتضى، كما لو تردّد من في الدار بين كونه حيوانا لا يعيش إلّا سنة و كونه حيوانا يعيش مائة سنة. ٥. محل نزاع را بر دو مثال مذکور تطبیق دهید. ١٩١

١. یقین به صدور بول یا منی دارد: وضو می گیرد، شک در بقاء حرمت دارد، استحباب می کند بقاء حدث را (شک در رافع). ٢. یقین به وجود حیوان در خانه داشت، پس از یک سال شک در بقاء دارد به این دلیل که نمی داند حیوان مذکور فیل است که یقینا باقی است یا گنجشک است که قطعاً مرده است: استحباب بقاء اصل کلی حیوان فی البیت می کند (شک در مقتضی).

* لا إشكال في عدم جریان الاستصحاب فيه لتشخيص كون الجزء المشكوك فيه من أجزاء الليل أو النهار؛ لأنّ نفس الجزء لم يتحقّق في السابق، فضلا عن وصف كونه نهارا أو ليلا. نعم لو اخذ المستصحب مجموع الليل أو النهار، و جعل بقاءه و ارتفاعه عبارة عن عدم تحقّق جزئه الأخير و تحقّقه أو عن عدم تجدد جزء مقابله و تجددّه، أمكن القول بالاستصحاب بهذا المعنى فيه أيضا؛ لأنّ بقاء كلّ شيء في العرف بحسب ما يتصوره العرف له من الوجود، فيصدق أنّ الشخص كان على يقين من وجود الليل فشكّ فيه. ٢٠٣

٦. استحباب زمان در چه فرضی صحیح است و در چه فرضی باطل؟ توضیح دهید.

اگر هدف اثبات نهار و لیل به نحو حقیقی باشد، استحباب ممکن نیست؛ چون نهاریت و صف جزء زمان است و جزء زمان چون متصرم و متجدد است، وحدت موضوع ندارد؛ پس خود زمان با استحباب، قابل اثبات نیست و وصف آن نیز بالتبع قابل اثبات نیست.

اما اگر نهار عبارت باشد از حقیقت عرفی متشکل از اجزاء زمانی، این واحد عرفی قابل تشکیک است و وحدت عرفی در او محفوظ است و قابل استصحاب است.

* المستصحب قد يكون أمرا موجودا في السابق بالفعل - كما إذا وجب الصلاة فعلا أو حرم العصير العنبي بالفعل في زمان، ثم شك في بقاءه و ارتفاعه - و هذا لا إشكال في جريان الاستصحاب فيه. و قد يكون أمرا موجودا على تقدير وجود أمر، فالمستصحب هو وجوده التعليقي. ۲۲۱
۷. دو نوع استصحاب را در ضمن مثال توضیح دهید.

۱. مستصحب قبلا وجود محقق خارجی داشت مثلا وجوب صلات جمعه قبلا ثابت بود فی الشریعة ... ۲. مستصحب وجود تعلیقی دارد مثلاً حرمت عصیر عنبی بر فرض غلیان حرام بود: الآن عصیر زبیبی غلیان یافت و عصیر زبیبی عرفا همان عصیر عنبی است، آیا حرمت تعلیقی عصیر عنبی قابل ابقاء است.

* لو ادعى الجاني أن المجنى عليه شرب سمًا فمات بالسم، و ادعى الولي أنه مات بالسراية، و كذا الملفوف في الكساء إذا قده بنصفين، فادعى الولي أنه كان حيًا، و الجاني أنه كان ميتا، ففي التحرير: أن الأصل عدم الضمان من جانبه و استمرار الحياة من جانب الملفوف، فيرجح قول الجاني. و فيه نظر. و الظاهر أن مراده النظر في عدم الضمان؛ من حيث إن بقاء الحياة بالاستصحاب إلى زمان القدر سبب في الضمان، فلا يجرى أصالة عدمه. ۲۴۰
۸. أ. نظر علامه را در دو فرع فوق با دلیل بیان کنید. ب. وجه نظر را توضیح دهید.

أ. جانی می گوید که مجنی علیه سم خورده و مرده. ولی می گوید بر اثر عفونت ناشی از جراحت مرده است؛ اصل عدم ضمان جاری می شود و در نتیجه حرف جانی (منکر) مقدم است. جانی می گوید این مرده بود و جسد بود که با شمشیر نصفش کردم. ولی می گوید هنوز زنده بود و نصفش کردی. اصل استمرار حیات است، پس حرف ولی مطابق اصل است.
ب. در قسم اول اشکال کرده است؛ چون استصحاب حیات إلى زمان القدر سبب ضمان است و با استصحاب سبب، استصحاب مسبب جاری نمی شود.

* إن موضوع الاستصحاب لا بد أن يكون متعينًا حتى يجرى على منواله، و لم يتعين هنا إلّا النبوة في الجملة، و هي كلی من حيث إنها قابلة للنبوة إلى آخر الأبد، بأن يقول الله جل ذكره لموسى عليه السلام: «أنت نبی و صاحب دینی إلى آخر الأبد». و لأن يكون إلى زمان محمد ﷺ. و لأن يكون غير مغيًا بغاية، فعلى الخصم أن يثبت: إما التصريح بالامتداد إلى آخر الأبد، أو الإطلاق. و لا سبيل إلى الأول، مع أنه يخرج عن الاستصحاب. و لا إلى الثاني؛ لأن الإطلاق في معنى القيد، فلا بد من إثباته. و من المعلوم أن مطلق النبوة غير النبوة المطلقة، و الذي يمكن استصحابه هو الثاني دون الأول؛ إذ الكلي لا يمكن استصحابه إلّا بما يمكن من بقاء أقل أفراده. ۲۶۲

۹. مراد اول و ثانی و ادله عدم جريان استصحاب در هر يك را شرح دهید.

اول: تصریح به امتداد. دوم: اطلاق. استصحاب جاری نیست؛ چون آنچه متیقن است نبوت فی الجملة و کلی است شاید ابدی جعل شده است، شاید مقید جعل شده باشد، شاید نه مقید باشد و نه مطلق. اگر ابدیت ثابت شود نظر خصم ثابت است و جای استصحاب نیز نیست؛ اگر مقید باشد که قطعاً با تحقق قیدش، منتفی است و استصحاب جاری نیست؛ چون شکی وجود ندارد و اگر مطلق باشد جای استصحاب است. منتهی اثبات اطلاق نیز محتاج به دلیل است و در نبود دلیل، استصحاب جاری نیست. حاصل کلام: اصل النبوة (نبوت فی الجملة) استصحاب می شود ولی با ثبوت کلی فرد را که ثبوت مطلقاً است، نمی توان اثبات کرد.



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات تجدیدی - شهریور ۱۳۹۰

پاسخنامه

پایه :	۸	موضوع :	اصول ۲
تاریخ :	۹۰/۶/۱۷	ساعت :	۱۸

نام کتاب: فرائد الاصول، از الأمر الثانی: فی تحقیق الاستصحاب تا پایان کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آفر نمره راره نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. به نظر مصنف، در تعارض اصالة الصحة با استصحاب موضوعی مقتضی فساد ب ۳۷۳

أ. اصالة الصحة چه اماره باشد چه اصل، مقدم است

ب. اگر مراد از صحت در اصل عملی صحت ترتب اثر باشد اصل موضوعی مقدم است ■

ج. فقط اگر اصالة الصحة از ظواهر باشد مقدم می شود

د. استصحاب مقدم است ولو اینکه اصالة الصحة از ظواهر باشد

۲. «لا تنقض اليقين بالشك» در موارد اجتماع شك در بقاء سبب و شك در بقاء مسبب ج ۳۹۶

أ. شامل استصحاب در شك سببی و مسببی است

ب. شامل هیچ یک از شك سببی و مسببی نمی شود

ج. فقط شامل استصحاب در شك سببی است ■

د. فقط شامل استصحاب در شك مسببی است

۳. إن كان المخصّص دليلاً علمياً كان ... على أصالة العموم و إن كان المخصّص ظنياً معتبراً كان ... على أصالة العموم. ب ۴/۱۵

أ. حاكماً - وارداً

ب. وارداً - حاكماً ■

ج. مخصّصاً - وارداً

د. حاكماً - مخصّصاً

۴. مناط کدام قاعده، «تعدّد زمان وصفی یقین و الشكّ مع اتّحاد زمان المتیقّن و المشكوك» است؟ أ ۳۰۴ (ع: ۱ د: ۱)

أ. شكّ ساری ■

ب. استصحاب

ج. استصحاب قهقرائی

د. قاعده مقتضی و مانع

تشریحی:

* قال فی جامع المقاصد: إنّ الأصل فی العقود الصحّة بعد استكمال أركانها لیتحقّق وجود العقد، أمّا قبله فلا وجود له، فلو اختلفا فی كون المعقود علیه هو

الحرّ أو العبد، حلف منكر وقوع العقد على العبد. ۳۵۷

۱. با توجه به عبارت، آیا در فرع «فلو اختلفا...» اصالة الصحة جاری می شود؟ چرا؟

خیر؛ زیرا ارکان عقد کامل نیستند و وجود عقد مستکمل جمیع ارکان، محرز نیست و جریان اصالة الصحة موقوف بر احراز وجود عقد - با تحقق

ارکان آن - است.

۲. أ. آیا تعارض بین دو دلیل که ظنّ فعلی در حجّیت آنها معتبر باشد، واقع می شود؟ ب. آیا تعارض بین دو دلیل قطعی ممکن

است؟ چرا؟ ۴/۱۷

۱. تعارض در دو دلیل که حجّیت آن دو از باب ظنّ شخصی باشد واقع نمی شود چون اجتماع دو ظنّ به متنافیین یا به عبارت دیگر اجتماع دو

ظنّ به وجود و عدم محال است عقلاً. ۲. خیر؛ چون قطع به متنافیین ممکن نیست.

۳. در صورت دوران امر بین «قرعه» و «استصحاب» کدام یک مقدم است؟ وجه تقدّم را بیان نمایید. ۳۸۵

استصحاب مقدم بر قرعه است؛ زیرا ادلّه قرعه اعم از ادلّه استصحاب است بنابراین ادلّه استصحاب ادلّه قرعه را تخصیص می زند.

۴. در فرض تعارض استصحاب با قاعده اشتغال کدام مقدم است؟ چرا؟ ۳۹۱

لا اشكال في ورود الاستصحاب عليها؛ لأنّ المأخوذ في موردها بحكم العقل الشك في براءة الذمة بدون الاحتياط فإذا قطع بها بحكم الاستصحاب فلا مورد للقاعدة.

* قد يستدلّ على وجوب الترجيح بين الخبرين المتعارضين: بأنّه لولا ذلك لاختلّ نظم الاجتهاد، بل نظام الفقه، من حيث لزوم التخيير بين الخاصّ والعامّ والمطلق والمقيّد وغيرهما. وفيه: أنّ الظاهر خروج مثل هذه المعارضات عن محلّ النزاع فإنّ الظاهر لا يعدّ معارضاً للنص؛ لأنّ العمل به لأصالة عدم الصارف المنفعة بوجود النصّ.

۵. استدلال بر وجوب ترجیح و اشکال وارد بر آن را توضیح دهید. ۴/۵۳

۱. در صورت عدم وجوب ترجیح، نظم اجتهاد و نظام فقه به هم می‌خورد و در صورت تعارض بین خاص و عام و مطلق و مقید که بخش اعظمی از فقه مربوط به اینهاست حکم به تخییر می‌شود.

۲. تعارض از این قبیل از محلّ نزاع در تعارض ادله خارج است چون ظاهر معارض نص شمرده نمی‌شود چون عمل به ظاهر به اعتبار «اصل عدم صارف از ظهور» است و با وجود نص این اصل منتفی است.

۶. «الترجیح من حیث الصدور» و «الترجیح من حیث جهة الصدور» را توضیح دهید. ۴/۸۰

در ترجیح از ناحیه صدور، مرجح اقتضاء دارد که خبر راجح، اقرب به صدور و ابعد از کذب باشد؛ مثل ترجیح به صفات راوی و اما ترجیح از ناحیه جهت صدور در جایی است که احتمال می‌رود خبر به جهت تقیه صادر شده باشد که در این صورت به واسطه مرجح مخالفت با عامه یا مخالف با عمل سلطان جور یا قاضی جور، یک خبر ترجیح داده می‌شود.

۷. به حدیث شریف «ضع أمر أخیک علی أحسنه حتی یأتیک ما یقلّبک عنه ولا تظنّ بکلمة خرجت من أخیک سوءاً وأنت تجد لها فی الخیر سبیلاً»

بر «أصالة الصحة فی فعل الغير» استدلال شده است؛ اشکال وارد بر آن را توضیح دهید. ۳۴۷

اشکال: حدیث در این معنا ظهور ندارد بلکه صرفاً دالّ بر لزوم حسن ظنّ به مسلمان است و این‌گونه پنداشتن که او مرتکب حرام نمی‌شود. اما اینکه فعل صادر از او حتماً صحیح است و باطل نیست، از روایت استفاده نمی‌شود.

* قد يستدلّ علی عدم تقدیم النسخ علی ارتکاب خلاف ظاهر آخر بقولهم (ع): «حلال محمّد (ص) حلال إلى يوم القيامة و حرامه حرام إلى يوم القيامة»؛

وفیه: أنّ الظاهر سوجه لبیان استمرار أحكام محمد (ص) نوعاً من قبل الله جلّ ذکره الی يوم القيامة فی مقابل نسخها بدین آخر لا بیان استمرار أحكام الشخصية إلاّ ما خرج بالدلیل. ۴/۹۹ (ع: ۲ د: ۲)

۸. اشکال استدلال به روایت مذکور، بر عدم تقدیم نسخ بر دیگر تصرّفات را توضیح دهید.

مراد از این روایت این است که خداوند، برای دیگر پیامبران، دینی را قرار داده که نسخ شده‌اند ولی برای حضرت محمد (ص) دینی قرار داده که به دین دیگری نسخ نمی‌شود و معنایش این نیست که افراد احکام این شریعت، بعضی به بعض دیگر نسخ نمی‌شود مگر آن چه به دلیل ثابت شود.

۹. کیفیت استدلال به روایت «دع ما یریبک الی ما لا یریبک» بر جواز تعدی از مرجّحات منصوصه به هر مزیتی را توضیح دهید.

۴/۷۵ ع ۲۱د

چون دلالت می‌کند بر این که اگر دو خبر از سایر جهات با هم مساویند لکن در یکی از آنها ریب و شبهه‌ای است که در دیگری آن ریب و شبهه نیست آن یکی را که ریب دارد باید رها کرد و دیگری را که ریب ندارد باید گرفت لذا هر جا امر دائر شود بین دو امری که یکی از آن دو ریب ندارد، باید آن را گرفت؛ مثلاً دو خبر متعارض است؛ یکی منقول به لفظ است و دیگری منقول به معنی است، باید منقول به لفظ را گرفت.

پاسخنامه مدارس شهرستان

نام کتاب: فرائد الاصول، از الأمر الثانی: فی تمقّق الاستصحاب تا پایان کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آفر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

۱. إن ما نصبه الشارع قد يكون غير ناظر إلى الواقع وقد يكون ناظراً إليه لكن فرض أن الشارع اعتبره لا من هذه الحيثية و ... أ ۳۱۸ (ع: ۱ د: ۱)
- أ. كلاهما أصلان عمليان ■
 ب. الأول أصل عملي والثاني دليل اجتهادي □
 ج. الأول أصل عملي والثاني أمانة معتبرة □
 د. الأول أمانة معتبرة والثاني أصل عملي □
۲. «و أمّا السنّة: فمنها: ... ضع أمر أخيك على أحسنه ... ومنها قول الصادق(ع): ... كذب سمعك و بصرک عن أخیک ... ومنها: ... المؤمن لا يتهم أخاه ...»
 نظر مصنف در مورد این اخبار چیست؟ د ۳۴۶ متوسط
- أ. صراحة دلالة هذه الأخبار على جریان أصالة الصحّة في فعل الغير □
 ب. امکان استفادة حجّية أصالة الصحّة في فعل الغير □
 ج. عدم الدلالة على وجوب حمل فعل الغير على الوجه الحسن عند الفاعل □
 د. عدم الدلالة على جریان أصالة الصحّة في فعل الغير ■
۳. نسبت بین قرعه و أصالة الاباحة چیست؟ د ۳۸۵ آسان
- أ. قرعه حاکم بر اصالة الاباحة عقلی است □
 ب. قرعه وارد است مطلقاً □
 ج. قرعه حاکم است مطلقاً □
 د. قرعه وارد بر اصالة الاباحة عقلی است ■
۴. در فرع «لو توضأ اشتبهاً بمائع مردّدٍ بین البول والماء»: أ ۱۸/۴۱۳ (ع: ۱ د: ۱)
- أ. استصحاب حدث و طهارت اعضاء جاری است ■
 ب. هیچ یک از استصحاب حدث و طهارت اعضاء جاری نیست □
 ج. فقط استصحاب بقاء حدث جاری است □
 د. فقط استصحاب طهارت اعضاء جاری است □

سؤالات تشریحی:

۱. أ. برای هر کدام از قاعده «استصحاب» و «شک ساری» یک مثال بزنید. ب. به نظر مصنف، آیا اخبار استصحاب (مثل «فلیمض علی یقینه») شامل هردو قاعده فوق می‌شود؟ چرا؟ ع ۳۰۳ د ۲۳
- أ. استصحاب: به عدالت زید در روز جمعه یقین دارد در بقاء آن در شبه شک می‌کند.
 قاعده یقین: به عدالت زید در روز جمعه یقین دارد در همان یقین روز جمعه اش شک می‌کند.
 ب. خیر؛ چون استعمال لفظ در اکثر از یک معناست.

* يظهر من رواية ابن ابي يعفور: «إذا شككت في شيء من الوضوء وقد دخلت في غيره فشككت ليس بشيء إنما الشك إذا كنت في شيء لم تجزه» أن حكم الوضوء من باب القاعدة لا خارج عنها، بناءً على عود ضمير «غيره» إلى الوضوء؛ لثلاً يخالف الاجماع على وجوب الالتفات إذا دخل في غير المشكوك من أفعال الوضوء. ۳۳۶ (ع: ۲ د: ۲)

۲. أ. مراد از «القاعدة» کدام قاعده است؟ ب. عبارت «لثلاً يخالف ...» تعلیل برای چیست؟

أ. مراد، قاعده تجاوز است. ب. «لثلاً» تعلیل برای عود ضمیر به «وضو» می‌باشد؛ چون اگر ضمیر به «شیء من الوضوء» برگردد، لازمه آن، حکم به جریان قاعده تجاوز در اجزای وضو می‌باشد که مخالف اجماع است.

* لو شك في إجازة المالك لبيع الفضولي لم يصح إحرازها بأصالة الصحّة، وأولى بعدم جریان أصالة الصحّة ما لو كان العقد في نفسه لو خلی وطبعه مبنياً على الفساد بحيث يكون المصحح طارياً عليه كما لو ادعى بائع الوقف وجود المصحح له. ۳۶۴ ع ۲۵۲

۳. وجه اولویت عدم جریان اصالة الصحة در «ما لو ادعى بائع الوقف وجود المصحح له» چیست؟

هرگاه شک کنیم که معامله فضولی را مالک اجازه داده یا خیر، نمی‌توان با «اصالة الصحة» اجازه را اثبات کرد- با اینکه مقتضای طبع اولی عقد فضولی، صحت تأهلیه آن است، یعنی صلاحیت اینکه اگر اجازه به آن ضمیمه شود لازم می‌گردد؛ ولی به هر حال این لزوم با «اصالة الصحة» ثابت نمی‌شود- پس به طریق اولی نمی‌توان با «اصالة الصحة» در عقدی که به طبع اولی فاسد است - مگر آنکه خلافش ثابت شود - صحت آن را اثبات کرد.

۴. به نظر مصنف، اگر در «اصالة الصحة» مراد از صحت، نفس ترتب اثر باشد، در صورت تعارض این اصل با استصحاب موضوعی مقتضی فساد (مثل اصالة عدم البلوغ) حکم چیست؟ ۳۷۴ ع ۲۵۱

(هرگاه در بلوغ متبایعی شک شود مقتضای اصالة الصحة صحت عقد است و مقتضای استصحاب عدم بلوغ عاقد، بطلان بیع است) اگر اصالة الصحة از باب امارت حجت باشد بر استصحاب مقدم است ولی اگر اصل عملی باشد استصحاب موضوعی مقدم می‌باشد زیرا حکم می‌شود به عدم صدور عقد از بالغ.

* الاستصحابان المتعارضان علی قسمین. القسم الأول ما إذا كان الشك في أحدهما مسبباً عن الشك في الآخر واللازم تقديم الشك السببي وإجراء الاستصحاب فيه ورفع اليد عن الحالة السابقة للمستصحب الآخر. ۳۹۳ ع ۲۵۲

۵. برای عبارت مذکور مثالی بیاورید.

هرگاه لباس متنجسی را با آب مشکوک الطهاره‌ای که حالت سابقه‌اش طهارت است تطهیر کنند، در حصول طهارت لباس شک می‌شود و حالت سابقه‌اش نجاست است ولی نوبت به این شک نمی‌رسد؛ زیرا شک در حصول طهارت لباس، مسبب از شک در طهارت آب است و با جریان استصحاب در آب، شک در طهارت لباس مرتفع می‌شود.

* إن الاستدلال علی صحة العبادة عند الشك في طرو المانع باستصحاب حرمة القطع ضعيف لمنع كون رفع اليد بعد وقوع الزيادة قطعاً لاحتمال حصول الانقطاع، فلم يثبت في الآن اللاحق موضوع القطع حتى يحكم عليه بالحرمة، و أضعف منه: استصحاب وجوب إتمام العمل للشك في الزمان اللاحق في القدرة علی إتمامه. ۳۸۰ (ع: ۲: د: ۲)

۶. اشکال هر یک از دو استصحاب مطرح شده را توضیح دهید.

جواب: چون موضوع قطع، عمل صحیح است و صحت احراز نشده، موضوع قطع احراز نمی‌شود تا حکم به حرمت آن شود.

استصحاب وجوب اتمام عمل نیز جاری نیست؛ چون ممکن است عدم زیاده، از شرائط واجب باشد؛ لذا بعد از تحقق زیاده، در قدرت بر اتمام عمل شک داریم و از آنجا که تکلیف عقلاً مشروط به قدرت است (در این فرض که قدرت احراز نشده است) حکم وجوب اتمام قابل اثبات نیست.

* ذكروا أن التعارض تنافي مدلولي الدليلين علی وجه التناقض أو التضادّ وكيف كان، فلا يتحقّق إلّا بعد اتحاد الموضوع وإلّا لم يمتنع اجتماعهما ومنه يعلم: أنّه لا تعارض بين الاصول وما يحصله المجتهد من الأدلة الاجتهادية. جلد ۴ ص ۱۱ ع ۳ و ۲۵۲

۷. با توجه به عبارت، برای «تنافی بین مدلولی الدليلين علی وجه التناقض أو التضادّ» مثال زده، وجه عدم تعارض اصول عملیه و ادله اجتهادیه را بیان نمایید.

أ. تنافی علی وجه التناقض مثل وجوب و عدم وجوب یک فعل و تنافی علی وجه التضاد مثل وجوب و حرمت یک فعل. ب. وجه عدم تعارض، عدم اتحاد موضوع است. موضوع حکم در اصول، شیء بمآثه مجهول الحكم وموضوع حکم در ادله فعل من حیث هو است.

* ولا يخفى أن العمل بهذه القضية [أى الجمع مهما أمكن أولى من الطرح] على ظاهرها يوجب سدّ باب الترجيح والهرج فى الفقه كما لا يخفى و لا دليل عليه بل الدليل على خلافه من الاجماع والنص. ٤/٢٠ (ع: ٢ د: ٢)

٨. وجه لزوم سدّ باب ترجيح و هرج در فقه را توضیح دهید.

زیرا در هر تعارضی، همیشه یک جا چند وجه جمع - به نحو سلیقه‌ای - موجود است و اگر چنین جمع‌هایی معتبر بود، هیچ‌گاه نوبت به ترجیح یک خبر بر دیگری نمی‌رسید و ادله ترجیح یک خبر بر دیگری، لغو می‌شد، چنان‌که لازمه اعتبار این نوع جمعها هرج و مرج در فقه است؛ زیرا مناطی بجز سلیقه فردی ندارد.

* المحكى عن جماعة أن التعادل إن وقع للمجتهد كان مخيراً في عمل نفسه، وإن وقع للمفتي لأجل الإفتاء فحكمه أن يخير المستفتي فيختير في العمل كالمفتي، ووجه الأوّل واضح، وأمّا وجه الثانی فالإنّ إيجاب مضمون أحد الخبرين على المقلّد لم يقدّم دليل عليه، فهو تشريع. ويحتمل أن يكون التخيير للمفتي، فيفتي بما اختار؛ لأنّه حكم للمتخیر؛ وهو المجتهد. ٤ص ٤١ ع ١٥١

٩. با توجه به عبارت، دو نظریه مذکور در وظیفه مفتی هنگام تعادل متعارضین را همراه با دلیل توضیح دهید.

نظریه اول: اگر دو خبر تعارض کردند و هیچ مرجحی در بین نبود، مجتهد باید مقلّد را مخیر در عمل به یکی از آنها قرار دهد؛ زیرا حکم متعارضین متعادلین، تخییر است و ایجاب عمل بر یکی از دو خبر بخصوصه، تشریع و حرام است.

نظریه دوم: عمل به تخییر برای شخص متخیر است و مجتهد هنگام مراجعه به ادله و رؤیت تعارض و تعادل، متخیر می‌شود؛ پس او مخیر است که به هر کدام از آن دو که خواست فتوا دهد.



مرکز مدیریت حوزه علمیه قم

معاونت آموزش

مدیریت امتحانات

بسمه تعالی

امتحانات تجدیدی - مرداد ۱۳۸۸

پاسخنامه

اصول ۳	موضوع :	۸	پایه :
۱۰/۳۰	ساعت :	۸۸/۵/۲۲	تاریخ :

نام کتاب: فرآیند الاصول، از اول «الأمر الثاني» تا پایان رسائل

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آفر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. قد خرج من الكليّة المذكورة أفعال الطهارات الثلاث، فإنّهم أجمعوا على أنّ الشاك في فعلٍ من أفعال الوضوء قبل اتمام الوضوء
(عبارت در مورد قاعده فراغ است) الف ۳۳۶

أ. يأتي بذاك الفعل وإن دخل في فعلٍ آخر ■

ب. لا يعتنى بشكّه

ج. يتمّ وضوئه ويستأنف احتياطاً

د. يُحكم ببطان وضوئه من رأسه

۲. (بقي الكلام في أصالة الصحّة في الأقوال)، فالصحّة فيها تكون من وجهين: الأوّل: من حيث كونه حركةً من حركات المكلف، فيكون الشك من حيث كونه مباحاً أو محرماً ولا اشكال ب ۳۸۱ آسان

أ. في عدم ثبوت الصحّة من هذه الحيثيّة

ب. في الحمل على الصحّة من هذه الحيثيّة ■

ج. في صحّته لكونه مجرئاً لأصالة الصحّة في فعل الغير

د. في صحّته لأدلة حجّية خبر الثقة

۳. الشيخ قائل بأنّ تقديم النصّ على الظاهر د ۸۹ متوسط

أ. لأجل وجود المرجّح الداخلي

ب. لأجل وجود المرجّح الخارجي

ج. لأجل وجود كلا المرجّحين

د. خارج عن مسألة الترجيح بحسب الدلالة إذ الظاهر لا يعارض النصّ ■

۴. إذا شك المأموم في أنّ الامام المعتقد بعدم وجوب السورة، قرأها أم لا؟ ب ۳۵۴ سخت

أ. جاز له الإلتزام مبنياً على جريان أصالة الصحّة باعتقاد الفاعل

ب. جاز له الإلتزام مبنياً على جريان أصالة الصحّة الواقعيّة ■

ج. لم يجز له الإلتزام مبنياً على جريان أصالة الصحّة الواقعيّة

د. جاز له الإلتزام مبنياً على جريان قاعدة التجاوز في فعل الامام

تشریحی:

* «من شروط الاستصحاب: أن يكون كلّ من بقاء ما أحرز حدوثه سابقاً وارتفاعه غير معلوم فلو علم احدهما فلا استصحاب، وهذا مع العلم بالبقاء أو الارتفاع واقعاً من دليل قطعيّ واقعيّ، واضح، وإنّما الكلام فيما أقامه الشارع مقام العلم بالواقع، فإنّ الشك الواقعي في البقاء والارتفاع لا يزول معه ولا ريب في العمل به دون الحالة السابقة، لكن الشان في أنّ العمل به من باب تخصيص أدلّة الاستصحاب أو من باب التخصّص؟ الظاهر أنّه من باب حكومة أدلّة تلك الامور».

۱. مقصود شيخ از ذیل عبارت فوق - از «إنّما الكلام» به بعد - را بیان کنید. (ترجمه کافی نیست) ۳۱۳ متوسط

مقصود شیخ این است که در مورد شک در بقاء اگر اماره معتبره بر بقاء و یا ارتفاع متیقّن قائم شود، بدون اشکال ما طبق همان اماره عمل می‌کنیم و استصحاب جاری نمی‌شود، ولی آنچه که جای بحث دارد این است که این عمل ما بر طبق اماره، از چه جهت است؟ تخصّص یا تخصیص، یا حکومت؟ و خود شیخ (ره) می‌فرماید از باب حکومت ادلّة اعتبار امارات بر ادلّة استصحاب است.

۲. استدلال عقلی بر اصالة الصحّة در فعل غیر را تقریر کنید. ۳۵۰ متوسط

کیفیت استدلال این است که اگر ما در عمل غیر، اصل صحت جاری نکنیم اختلال نظام لازم می آید، بلکه اختلال نظامی که از ترک عمل به اصالة الصحة لازم می آید شدیدتر است از اختلالی که از ترک عمل به قاعده ید لازم می آید.

* «القسم الأول: إذا كان الشك في أحدهما مسبباً عن الشك في الآخر، ويلزم تقديم الشك السببي وإجراء الاستصحاب فيه ورفع اليد عن الحالة السابقة للمستصحب الآخر». ۳۹۴ متوسط

۳. در عبارت فوق یک مورد از تعارض دو استصحاب و تقدّم یکی بر دیگری بیان شده برای این مورد مثال بنید، و اصلی را که مقدّم بر اصل دیگری می شود معین کنید.

مثال برای مورد مذکور این است، که آبی باشد مسبوق به طهارت، و فعلاً مشکوک الطهاره باشد اگر با این آب لباس نجس شسته شود، در ارتفاع نجاست لباس شک می شود، و اصل بقاء طهارت در آب، با اصل بقاء نجاست در لباس تعارض می کند ولی اصل بقاء طهارت مقدّم می شود چون شک در طهارت لباس ناشی از شک در طهارت آب است و اصل سببی بر مسببی مقدّم است.

۴. کسی که بعد از خواندن نماز ظهر، در طهارت در أثناء نماز شک می کند آیا جریان قاعده فراغ نسبت به نماز ظهر برای ورود در نماز عصر کافی است یا خیر؟ وجه آن را توضیح دهید. ۳۳۹-۳۴۰ متوسط

لا، لأن الشرط المذكور من حيث كونه شرطاً لهذا المشروط لم يتجاوز عنه بل محله باق، فالشك في تحقق شرط هذا المشروط شك في الشيء قبل تجاوز محله.

* «قد يستدل على وجوب الترجيح بأنه لولا ذلك لاختل نظام الاجتهاد، بل نظام الفقه؛ من حيث لزوم التخيير بين الخاصّ والعامّ والمطلق والمقيّد وغيرهما من الظاهر والنصّ المتعارضين». ۵۳ متوسط

۵. استدلال ذکر شده در عبارت را تقریر کرده و جواب شیخ از این استدلال را بیان کنید.

اگر ترجیح لازم نباشد نظام اجتهاد بلکه فقه مختل می گردد زیرا از مسلمات فقه این است خاص بر عام و مقيّد بر مطلق و همچنین نصّ بر ظاهر مقدّم است در صورتی که با عدم لزوم ترجیح، در اخذ به هر یک مخیریم. جواب شیخ: والظاهر خروج مثل هذه المعارضات عن محلّ النزاع.

۶. وجه تقدیم عموم بر اطلاق را بنا بر این که تقیید موجب مجازیّت نمی شود بیان کنید. ۹۷-۹۸ متوسط

لأنّ الحكم بالاطلاق من حيث عدم البيان، والعام بيان لعدم البيان للتقييد جزء من مقتضى الاطلاق والبيان للتخصيص مانع عن اقتضاء العام للعموم فإذا دفعنا المانع عن العموم بالأصل والمفروض وجود المقتضى له ثبت بيان التقييد وارتفع المقتضى للإطلاق.

* «استدلّ على قاعدة «الجمع مهما أمكن أولى من الطرح» تارة: بأنّ الأصل في الدليلين الاعمال، فيجب الجمع بينهما بما أمكن، لاستحالة الترجيح من غير مرجّح واخرى بأنّ دلالة اللفظ على تمام معناه أصليّة وعلى جزئه تبعيّة، وعلى تقدير الجمع يلزم افعال دلالة تبعيّة، وهو أولى ممّا يلزم على تقدير عدمه وهو إهمال دلالة أصليّة».

۷. استدلال بر قاعده «الجمع مهما أمكن...» را تقریر نمایید. (ترجمه کافی نیست)

دلیل اول: چون ترجیح بلا مرجّح محال است و همچنین اصل اولی در هر دلیل اخذ به مفاد آن است پس باید به مفاد هر دو اخذ کرد.

دلیل دوم: هر لفظی بالاصالة بر اصل معنا و به تبع بر جزء معنای خود دلالت می کند. در صورت جمع بر دو معنای اصلی تحفظ می شود و تنها از معنای تبعی رفع ید می گردد حال آن که در طرح، معنای اصلی ساقط شده است.

* «أما أصالة البرائة، فلا تعارض الاستصحاب ولا غيره من الاصول والأدلة، سواء كان مدرکها العقل أو النقل، أمّ العقل فواضح، لأنّ العقل لا يحکم بقیح العقاب الاّ مع عدم الدلیل علی التکلیف واقعاً أو ظاهراً». ۳۸۷ آسان

۸. با توجه به عبارت فوق توضیح دهید که اگر مدرک اصالة البرائة حکم عقل باشد، چرا برائت با هیچ یک از ادله و اصول نمی تواند معارضه کند؟

اگر مدرک اصل برائت حکم عقل باشد، برائت فقط در مواردی جاری می شود که هیچ گونه بیانی در آن مورد، از طرف شارع نرسیده باشد اما اگر بیانی از طرف شارع آمده باشد و وظیفه واقعی و یا ظاهری مکلف را در یک مورد مشخص کرده باشد، دیگر حکم عقل که قبح عقاب بلا بیان بود و مدرک جریان برائت بود اصلاً وجود ندارد و منتفی می شود و در نتیجه برائت هم جاری نمی شود.

* «ومنها - المرجحات السندیة - کون أحد الروایتین اصدق، مع عدالة کلّیهما ... وفي حکم الترجیح بهذه الامور أن یکون طریق ثبوت مناط القبول فی أحدهما أوضح من الآخر وأقرب الی الواقع من جهة تعدّد المزکیّ أو رجحان أحد المزکیّین علی الآخر». ۱۱۴ متوسط

۹. در عبارت فوق، مرحوم شیخ غیر از اصدق بودن راوی، مرجح دیگری را نیز بیان کرده است، آن مرجح را توضیح دهید. آن مرجح دیگر این است که راه ثابت شدن عدالت و وثاقت راوی در یکی از دو روایت، از راه ثابت شدن عدالت و وثاقت در راوی روایت دیگر أوضح باشد مثل این که راوی یکی از دو روایت را چند نفر توثیق و یا تعدیل کرده باشد، و راوی دیگر را یک نفر، و یا این که موثق در هر دو طرف از یک نفر بیشتر نباشد ولی یکی از آن دو نفر در توثیقات خود معتبرتر باشد.

پایه:	۸	موضوع:	اصول ۲
تاریخ:	۹۴/۰۵/۱۷	ساعت:	۱۸

نام کتاب: فرائد الاصول، از تعارض الاستصحاب مع سائر الأمارات (۳۲۰) تا آخر ج ۴

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آفر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. به نظر مصنف، اگر منشأ شک در صحّت معامله، احتمال عروض مفسد یا احتمال انتفاء رکنی از ارکان معامله باشد اصالة الصحة ا ۶۰-

۳۵۷

ا. در هر دو صورت جاری است

ب. در هیچ یک جاری نیست

ج. فقط در صورت اول جاری است

د. فقط در صورت دوم جاری است

۲. نسبت بین قرعه و أصالة الاباحة چیست؟ ج ۳۸۵

ا. قرعه حاکم است اگر مدرکش عقل باشد

ب. قرعه وارد بر هر دو اصل است مطلقاً

ج. قرعه وارد است اگر مدرکش عقل باشد

د. قرعه حاکم بر هر دو اصل است مطلقاً

۳. أصالة الحقيقة أو العموم، معتبرة إذا لم يُعلم هناك قرينة على المجاز، فإن كان المخصّص مثلاً دليلاً علمياً ا ۱۵/۴

ا. كان وارداً على الأصل المذكور

ب. كان حاكماً على الأصل المذكور

ج. خرج عن الأصل تخصّصاً

د. كان تقدّمه على الأصل من باب التخصيص

***۴. طرح دلیل حجیّة المعارض لأجل أصالة الظهور فی صاحبه طرح أصالة الظهور لأجل دلیل حجیّة المعارض. د ۸۶

ا. جائز نظیر

ب. جائز بخلاف

ج. ممنوع نظیر

د. ممنوع بخلاف

تشریحی

* لا إشكال فی ورود الاستصحاب على قاعدة الاشتغال؛ لأنّ المأخوذ فی موردها بحکم العقل الشكّ فی براءة الذمّة بدون الاحتياط، فإذا قطع بها بحکم

الاستصحاب فلا مورد للقاعدة. ۳۹۱

۱. در فرض تعارض دو اصل، کدام یک مقدم است؟ چرا؟

استصحاب؛ زیرا با جریان آن، موضوع قاعدة اشتغال که شک در براءت ذمه بدون احتیاط است، منتفی می‌گردد؛ چون استصحاب محرز

واقع است ظاهراً، پس شکی در براءت ذمه باقی نمی‌ماند.

* يمكن أن يستفاد عدم الاقتصار على المرجّحات الخاصة من فقرات من الروایات منها الترجیح بالأوثقیة و الأصدقیة فإنّ اعتبار هاتین الصفتین لیس إنّما

لترجیح الأقرب إلى مطابقة الواقع من حیث إنّه أقرب من غیر مدخلیة خصوصیة سبب. ۷۶/۴

۲. دلیل تعدی از مرجّحات منصوصه را توضیح دهید.

یکی از فقراتی که دلالت بر تعدی دارد ترجیح به اوثقیة و اصدقیة است؛ زیرا اعتبار این دو صفت در ترجیح، در حقیقت ترجیح به

خاطر اقریبیت به واقع است من حیث هو و بدون دخالت خصوصیت سبب این اقریبیت.

* إذا تعارض تقييد المطلق وتخصيص العام فلا إشكال فی ترجیح التقييد على ما حقّقه سلطان العلماء من كونه حقيقة؛ لأنّ الحكم بالإطلاق من حیث عدم

البيان و العام بیان. ۹۷/۴

۳. در تعارض تقييد و تخصيص کدام یک مقدم است؟ چرا؟

تقييد مطلق مقدم است؛ زیرا دلالت عام بر عموم به منزلة بیان است که موضع اطلاق را که عدم البيان است بر می‌دارد.

*** إنَّ لفعل النائب عنوانين أحدهما: من حيث إنَّه فعل من أفعال النائب و لذا يجب عليه مراعاة الأجزاء و الشروط المعتمدة في المباشر و بهذا الاعتبار يترتب عليه جميع آثار صدور الفعل الصحيح منه و الثاني: من حيث إنَّه فعل للمنوب عنه حيث أنَّه بمنزلة الفاعل بالتسبيب أو الآلة و كان الفعل بعد قصد النيابة قائماً بالمنوب عنه و الصحة من الحيثية الأولى لا تثبت الصحة من هذه الحيثية الثانية بل لا بدَّ من احراز صدور الفعل الصحيح عنه على وجه التسبيب و لذا لا يكتفى بالصلاة عن الميت تبرعاً أو بالإجارة إلّا أن يكون عادلاً.

٣٦٧

٤. دو عنوان ثابت برای فعل نائب و فرق آن دو در جریان اصل صحت را بنویسید.

دو عنوان: فعل به اعتبار اینکه فعلی از افعال نائب می‌باشد و فعل به اعتبار اینکه از جانب منوب عنه واقع شده است.

فرق: به اعتبار اول از آنجا که باید نائب تمام اجزاء و شروط معتبر را داشته باشد و اگر شک حاصل شد اصل صحت جاری می‌شود منتهی صحت به این اعتبار، صحت به اعتبار دوم را ثابت نمی‌کند بلکه باید احراز شود که فعل به نحو صحیح از جانب منوب عنه واقع شده است.

*** الحق بناءً على اعتبار الاستصحاب من باب التعبد هو عدم الترجيح بالمرجّحات الاجتهادية لأنّ مؤدّى الاستصحاب هو الحكم الظاهري فالمرجح الكاشف عن الحكم الواقعي لا يجدى في تقوية الدليل الدال على الحكم الظاهري لعدم موافقة المرجح لمدلوله حتّى يوجب اعتضاده. ٤٠٨

٥. عبارت «لأنّ مؤدّى...» تعلیل چیست؟ توضیح دهید.

دلیل بر عدم ترجیح استصحاب به واسطهٔ مرجّحات اجتهادی است؛ چون مؤدای استصحاب، حکم الظاهری است و مرجّح کاشف از حکم واقعی نمی‌تواند مرجح استصحابی باشد که نظر به واقع ندارد.

*** إنَّ العمل بالدليلين بمعنى الحركة و السكون على طبق مدلولهما غير ممكن مطلقاً فلا بدّ على القول بعموم القضية المشهورة من العمل على وجه يكون فيه جمع بينهما من جهة و إن كان طرحاً من جهة أخرى في مقابل طرح أحدهما رأساً و الجمع في أدلة الأحكام عندهم بالعمل بهما من حيث الحكم بصدقهما و إن كان فيه طرح لهما من حيث ظاهرهما و في مثل تعارض البيّنات لما لم يمكن ذلك لعدم تأتّى التأويل في ظاهر كلمات الشهود فهي بمنزلة النصين المتعارضين انحصر وجه الجمع في التبعض فيهما من حيث التصديق.

٣٠/٤

٦. فرق جمع بين دو دليل متعارض در احكام و در بينات را به همراه دليل آن دو توضیح دهید.

در تعارض اخبار، جمع بين دو دليل به تبعض از حيث تصديق امكان ندارد، ولی در تعارض بينات ممكن است و سرش این است که ظاهر كلمات شهود، قابل تأويل نیست به گونه‌ای که با تأويل، به هر دو عمل شود ولی ظاهر روايات قابل تأويلند.

*** إنَّ الرجوع إلى التخيير غير جائز إلّا بعد الفحص التام عن المرجّحات لأنّ مأخذ التخيير إن كان هو العقل الحاكم بأنّ عدم إمكان الجمع في العمل لا يوجب إلّا طرح البعض فهو لا يستقلّ بالتخيير في المأخوذ و المطروح إلّا بعد عدم مزية في أحدهما اعتبرها الشارع في العمل و الحكم بعدمها لا يمكن إلّا بعد القطع بالعدم أو الظنّ المعتبر أو إجراء اصالة العدم التي لا تعتبر فيما له دخل في الاحكام الشرعية الكلية إلّا بعد الفحص التام مع أنّ اصالة العدم لا تجدى في الاستقلال بالتخيير.

٤٥/٤

٧. مدعا و دليل آن را توضیح دهید.

مدعا: رجوع به تخيير منوط به فحص تام از ادله است. دليل: چون عقلی که حاکم به تخيير است حکم به تخيير نمی‌کند مگر اینکه هیچ یک از دو طرف، مزیتی نداشته باشند و احراز عدم مزیت، منوط به فحص تام است.

*** إنَّ ظاهر رواية مقبولة عمر بن حنظلة تقديم الترجيح من حيث صفات الراوى على الترجيح بالشهرة و الشذوذ مع أنّ عمل العلماء قديماً و حديثاً على العكس فانهم لا ينظرون عند تعارض المشهور و الشاذ إلى صفات الراوى أصلاً اللهم إن يمنع ذلك فإن الراوى إذا فرض كونه أفقه لم يبعد ترجيح روايته لأجل اطلاعه على قدح في الرواية المشهورة أو تأويل لم يطلع عليه غيره.

٦٠

٨. أ. مراد از «على العكس» چیست؟ ب. عبارت «اللهم إن يمنع ذلك...» اشکال بر چیست؟ توضیح دهید.

أ. یعنی ترجیح به شهرت و شدوذ را بر ترجیح از حیث صفات راوی مقدم کرده‌اند. ب. یعنی در فرض تعارض مشهور و شاذ باید به صفات راوی رجوع شود؛ چون وقتی راوی، افقه بود ممکن است روایتش ترجیح داده شود چرا که محتمل است که به مشکلی در روایت مشهور برخورد کرده یا در مورد آن به تأویلی دست پیدا کرده که بر دیگران معلوم نبوده است.

*** إنَّ ترجیح أحد الخبرین بمخالفة العامة یمکن أن یمکن بوجه الأول: مجردة التعبد، الثانی: کون الرشد فی خلافهم، الثالث: حسن مجرد المخالفة لهم، الرابع: الحكم بصدور الموافق تقيّةً. أمّا الوجه الأول فمع بعده عن مقام ترجیح أحد الخبرین المبنی اعتبارهما علی الكشف النوعی ینافیہ التعلیل المذكور فی الأخبار (إرادة لإبطال أمره، فإنّهم لیسوا من الحنفیة علی شیء). ۱۲۱

۹. وجه اول ترجیح روایت مخالف عامه را به همراه ایراد آن بنویسید.

ترجیح مخالف عامه به صرف تعبد است. ایراد: أولاً اعتبار اخبار از باب کشف نوعی است و نمی‌شود ترجیح یکی از دو خبری را که از باب کشف حجّتند به تعبد تعلیل کرد و ثانیاً مناسب با تعلیل در بعضی از روایات می‌باشد؛ چرا که تعلیل شده به اینکه آنها به راه مستقیم نیستند.

امتحانات ارتقایی و تجدیدی - مرداد ۱۳۹۵

نیم‌سال دوم

پاسخنامه مدارس شهرستان

پایه:	۸	موضوع:	اصول ۲
تاریخ:	۹۵/۰۵/۰۶	ساعت:	۱۶

نام کتاب: فرائد الاصول، از ابتدای تعارض الاستصحاب تا پایان کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آفر نمره رازه نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. علی رأی المصنف، إن أصالة الصحة تجرى في العقود
 ج ۳۵۷ ع ۱۵۱
 ا. بعد استكمال العقد للأركان لا قبله
 ب. قبل استكمال العقد للأركان فقط
 ج. بعد استكمال العقد للأركان و قبله
 د. إن ثبت الوجود الشرعي للعقد
۲. در فرع «لو توضحاً اشتهاً بمائعٍ مردّدٍ بين البول و الماء»
 ا. استصحاب حدث و طهارت اعضاء جاری است
 ب. استصحاب حدث و طهارت اعضاء جاری نیست
 ج. فقط استصحاب بقاء حدث جاری است
 د. فقط استصحاب طهارت اعضاء جاری است
۳. إن الأصل في موارد تعارض البيّنات و شبهها
 ا. القرعة
 ب. الجمع بين الحقین
 ج. طرحهما
 د. الاحتياط
۴. با توجه به اینکه ظهور «يجب غسل الجمعة» در وجوب اقوی از ظهور «ينبغي غسل الجمعة» در استحباب است اگر سند دوّمی اقوی باشد
 می شود.
 ب ۷۶/۴
 ا. ظهور ینبغی مقدّم
 ب. ظهور ینبغی مقدّم
 ج. توقّف
 د. هر دو مجمل

تشریحی

- * محلّ الشیء هی مرتبته المقرّرة له بحکم العقل، أو بوضع الشارع، أو غیره و لو کان نفس المکلّف؛ من جهة اعتیاده بإتیان ذلك المشکوک فی ذلك المحلّ. محلّ تکبیرة الاحرام قبل الشروع فی الاستعاذة لأجل القراءة بحکم الشارع، و محلّ کلمة «أكبر» قبل تخلّل الفصل الطویل بینة و بین لفظ الجلالة بحکم الطريقة المألوفة فی نظم الکلام، و محلّ الراء من «أكبر» قبل أدنی فصل یوجب الابتداء بالساکن بحکم العقل، و محلّ غسل الجانب الأیسر أو بعضه فی غسل الجنابة لمن اعتاد الموالاة فیہ قبل تخلّل فصل یخلّ بما اعتاده من الموالاة.
 ۳۳۰
 ۱. مراد از محل در قاعده تجاوز را در ضمن مثال تبیین کنید.
 مراد مرتبة معین شیء است و تعیین آن یا به وسیله شرع است یا عقل یا عرف و یا عادت. مثال اول: تکبیرة الاحرام قبل از استعاذه.
 مثال دوم: «را» بد از «ب» در «اکبر» به حکم عقل. مثال سوم: عدم فصل بین «اکبر» و «الله» در تکبیرة الاحرام به حکم عرف.
 مثال چهارم: شستن سمت چپ پس از سمت راست در عادت مکلّف.

- * إن المحمول علیه فعل المسلم، هل الصحة باعتقاد الفاعل أو الصحة الواقعية؟ ظاهر المشهور الحمل على الصحة الواقعية، فإذا شكّ المأموم فی أن الإمام المعتقد بعدم وجوب السورة، قرأها أم لا؟ جاز له الانتماء به، و إن لم یکن له ذلك إذا علم بترکها. و ینظر من بعض المتأخرین خلافه: قال فی المدارک فی شرح قول المحقّق: «و لو اختلف الزوجان فادعی أحدهما وقوع العقد فی حال الاحرام و أنکر الآخر، فالقول قول من یدعی الإحلال ترجیحاً لجانب الصحة»، قال: إن الحمل على الصحة إنما یتّم إذا کان المدعی لوقوع الفعل فی حال الاحرام عالماً بفساد ذلك، أمّا مع اعترافهما بالجهل، فلا وجه للحمل على الصحة.
 ۲. ربط عبارت «قال فی المدارک ...» به قبل را شرح دهید.
 ۳۵۲

عبارت «ینظر» نقل قول مخالف نظر مشهور است یعنی حمل بر صحت به اعتقاد مکلّف می شود. در «قال فی المدارک» ذکر بعضی از مصادیق مخالفین مشهور است. توضیح: در ذیل قول شرایع (لو اختلف الزوجان فادعی أحدهما وقوع فی حال الاحرام و انکر الآخر ...) گفته

است: حمل بر صحت جایی است که مدعی وقوع فعل در حال احرام عالم به فساد باشد اما اگر جاهل به فساد باشند حمل بر صحت معنا ندارد. پس جریان صحت را در فرض علم و اعتقاد فاعل به مسأله دانسته یعنی همان صحت اعتقادی.

* الحمل على الصحيح يقتضى كون الواقع البيع الصادر عن بالغ، و هو سبب شرعى فى ارتفاع الحالة السابقة على العقد، و أصالة عدم البلوغ لا توجب بقاء الحالة السابقة على العقد من حيث إحراز البيع الصادر عن غير بالغ بحكم الاستصحاب؛ لأنّه لا يوجب الرجوع إلى الحالة السابقة على هذا العقد؛ فإنّه ليس ممّا يترتب عليه و إن فرضنا أنّه يترتب عليه آثار أخرى؛ لأنّ عدم المسبّب من آثار عدم السبب لا من آثار ضده. ۳۷۴

۳. چرا اصل موضوعی جاری نیست؟

اصالة عدم بلوغ جاری نیست؛ چون نمی تواند ثابت کند که بیع واقع شده، بیعی صادر از غیر بالغ است؛ چون وقوع این بیع عن غیر بالغ از آثار عدم بلوغ نیست تا با استصحاب عدم بلوغ وقوع عین غیر بالغ را نتیجه بگیریم.

* لا يعارض أحد استصحاب كربة الماء باستصحاب بقاء النجاسة فيما يغسل به، و لا استصحاب القلّة باستصحاب طهارة الماء الملقى للنجس، و لا استصحاب حياة الموكّل باستصحاب فساد تصرفات و كيله. لأنّ الاستصحاب فى الشكّ السببىّ دائماً من قبيل الموضوعىّ بالنسبة إلى الآخر؛ لأنّ زوال المستصحب الآخر من أحكام بقاء المستصحب بالاستصحاب السببىّ، فهو له من قبيل الموضوع للحكم.

۴. دو استصحاب متنافی در هریک از سه فرض مذکور و دلیل تعارض را توضیح دهید.

مشکوک الکرّیه فعلى استصحاب کربت دارد - معلوم النجاسة قبلی فعلا مشکوک الطهارة است پس استصحاب کربت ماء مشکوک با استصحاب نجاست ثوب مفعول تنافی دارد. لازمه بقاء کربت، طهارت لباس است. از طرفی شسته شدن با مشکوک الکرّیه موجب تطهیر نیست؛ چون احتمال نجاست آن وجود دارد. اگر بر آب نجس آب دیگری بیفزاییم و ندانیم به کر رسید یا نه، از طرفی استصحاب قلت داریم و از طرفی استصحاب طهارت؛ پس شک ما در بلوغ ماء قدر کر، از طرفی استصحاب قلت است و در نتیجه ماء جمیعاً نجس است، از طرف دیگر آب ریخته شده نمی دانیم نجس است یا نه، استصحاب طهارت داریم. در تصرفات و کیل شک داریم؛ چون نمی دانیم در زمان وکالت انجام داده و منشأ شک ما بقاء و عدم بقاء موکل است. لازمه بقاء، صحت تصرفات است ولی اصالة الفساد مبین فساد تصرفات وکیل است.

* لو كان الحكم بالتخيير فى المقام من باب تزامم الواجبين كان الأقوى استمراره لأنّ المقتضى له فى السابق موجود بعينه بخلاف التخيير الظاهرى فى تعارض الطريقتين فإنّ احتمال تعيين ما التزمه قائم و استصحاب التخيير غير جار لأنّ الثابت سابقا ثبوت الاختيار لمن لم يتخير فإثباته لمن اختار و التزم إثبات للحكم فى غير موضوعه الأول. ۴۴/۴

۵. أ. حکم را طبق هر یک از دو مسلک با دلیل توضیح دهید. ب. ربط عبارت «و استصحاب...» به سابق را بیان کنید.

أ. اگر تخيير از باب تزامم باشد در آن دوم نیز تخيير وجود دارد؛ چون ملاک هر دو و تساوی ملاکها به حال خود باقى است. اگر تخيير ظاهرى باشد احتمال تعيين آنچه در قبل اختيار کرده مطرح است و در موارد تخيير و احتمال تعيين، به حکم عقل أخذ به معين لازم است. لذا تخيير بدوى است. ب. عبارت «و استصحاب...» در مقام ذکر دليلی بر تخيير در قسم دوم است. تقريب دليل: تخيير بين دو دليل در قبل ثابت بود، پس از اخذ بأحد الطريقتين در بقاء تخيير شک می کنیم، آن را استصحاب می کنیم. اشکال: موضوع تغيير کرده است؛ چون موضوع تخيير متحير بود و الآن از تخيير خارج شده است.

* الأظهرية قد تكون بملاحظة نوع المتعارضين كأن يكون أحدهما ظاهرا فى العموم و الآخر جملة شرطية ظاهرة فى المفهوم فيتعارضان كتعارض مفهوم إذا كان الماء قدر لم ينجسه شيء و منطوق عموم خلق الله الماء طهورا فيقع الكلام فى ترجيح المفهوم على العموم و قد تكون باعتبار الصنف كترجيح أحد العامين أو المطلقين على الآخر لبعد التخصيص و التقييد فيه. ۹۳/۴

۶. دو مناط نوعی و صنفی اظهاریت را در ضمن مثال توضیح دهید.

نوعی: تعارض عموم با مفهوم - عموم: خلق الله الماء طهوراً با مفهوم: إذا كان الماء قدر كرم لم ينجسه شيء. صنفی: تعارض اكرم الفقهاء لا تكرم الشعراء که احتمال تقييد و تخصيص در اكرم الفقهاء و در لسان شارع بعيد است. و مثل تعارض اكرم المؤمن آهن الفاسق.

* ورد مستفيضاً عدم جواز رد الخبر و إن كان مما ينكر ظاهره حتى إذا قال للنهار إنه ليل و ليل إنه نهار معللاً ذلك بأنه يمكن أن يكون له محمل لم يتفطن السامع له فينكره فيكفر من حيث لا يشعر فلو كان عمدة التنافي من جهة صدور الأخبار المنافية بظواهرها لما في أيدينا في الأدلة تقيية لم يكن في إنكار كونها من الإمام عليه السلام مفسدة فضلاً عن كفر الراد. ۱۳۲/۴

۷. مصنف در صدد نفی چه نظریه‌ای است؟ با دلیل توضیح دهید.

برخی گفته‌اند علت تنافی اخبار معتبر الاستناد، صدور تقيیه‌ای است. توضیح: برخی اخبار مستفيضه آمده است که ممکن است اخباری صادر شود که به نظر شما خلاف بدیهی است اما نباید صدور این اخبار را منکر شوید. شاید محملی دارد که شما متوجه آن نیستید و با انکار آن، انکار حجت و معصوم را کرده‌اید و این انکارتان سر از انکار خداوند و کفر در خواهد آورد. و حال آنکه انکار اخبار تقيیه‌ای و اینکه این نظر، نظر معصوم نیست مفسد ندارد تا چه رسد به انکار و کفر بالله.

* الرجحان بحسب الدلالة لا يزاحمه الرجحان بحسب الصدور و كذا لا يزاحمه هذا الرجحان أي الرجحان من حيث جهة الصدور فإذا كان الخبر الأقوى دلالة موافقا للعامة قدم على الأضعف المخالف لما عرفت من أن الترجيح بقوة الدلالة من الجمع المقبول الذي هو مقدم على الطرح أما لو زاحم الترجيح بالصدور الترجيح من حيث جهة الصدور بأن كان الأرجح صدوراً موافقا للعامة فالظاهر تقديمه على غيره و إن كان مخالفا للعامة بناء على تعليل الترجيح بمخالفة العامة باحتمال التقيية في الموافق لأن هذا الترجيح ملحوظ في الخبرين بعد فرض صدورهما قطعاً كما في المتواترين أو تعبداً كما في الخبرين بعد عدم إمكان التعبد بصدور أحدهما و ترك التعبد بصدور الآخر و فيما نحن فيه يمكن ذلك بمقتضى أدلة الترجيح من حيث الصدور. ۱۳۶/۴

۸. سه فرض مذکور و حکم هر یک را با دلیل توضیح دهید.

۱. در تعارض مرجح دلالی و مرجح سندی، ترجیح با دلالی است. ۲. در تعارض مرجح دلالی و مرجح جهتی، ترجیح با دلالی است. حکم این دو: جمع دلالی از باب جمع مقبول عرفی است و جمع مقبول اولی از دو مرجح دیگر که در آن طرح أحد الدلیلین است.
۳. تعارض مرجح صدوری با مرجح جهتی ترجیح با مرجح صدوری است؛ چون تا صدور ثابت نشود بحث از جهت موضوع ندارد.

* النص وارد على أصالة الحقيقة إذا كان قطعياً من جميع الجهات و حاكم عليه إذا كان ظنياً في الجملة هذا كله على تقدير كون أصالة الظهور من حيث أصالة عدم القرينة و أما إذا كان من جهة الظن النوعي، فالظاهر أن النص وارد عليها مطلقاً و إن كان النص ظنياً لأن الظاهر أن دليل حجية الظن الحاصل بإرادة الحقيقة مقيد بعدم وجود ظن معتبر على خلافه فإذا وجد ارتفع موضوع ذلك الدليل. ۱۶

۹. با توجه به دو مبنای مطرح شده، فروض مذکور و حکم هر یک را با دلیل شرح دهید.

۱. اصالة الظهور از باب اصالة عدم قرينه حجت است: نص بر اصالة الحقيقة وارد است اگر از جميع جهات قطعی باشد (دلالت و سند) - نص بر اصالة الحقيقة حاکم است اگر از بعضی جهات ظنی باشد.
۲. اصالة الظهور از باب ظهور نوعی حجت است: نص، بر اصالة الحقيقة وارد است در هر دو صورت؛ چون دلیل حجیت ظن مقید است به عدم وجود ظن معتبر برخلاف و نص مخالف از ظنون معتبر است و با وجود آن، موضوع حجیت ظنی از بین می‌رود.



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

بسمه تعالی
امتحانات پایان سال - خرداد ۱۳۹۰

پاسخنامه مدارس شهرستان

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

اصول ۲	موضوع :	۸	پایه :
۱۸	ساعت :	۹۰/۳/۱۹	تاریخ :

نام کتاب: فرآیند الاصول، از الأمر الثانی: فی تحقیق الاستصحاب تا پایان کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره زاره نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. قوله (ع) «کلّ ما مضى من صلاتک و ظهورک فذکرته تذکراً فامضه كما هو» ظاهر فی ا ۳۲۷
 أ. أصالة الصحة بعد الفراغ ■
 ب. أصالة الصحّة بشرط الدخول فی الغير
 ج. قاعدة الاستصحاب لدلالة المضى
 د. قاعدة اليقين لقوله كما هو
۲. إذا تعارض ظهور بعض ذوات المفهوم من الجمل مع بعض فالظاهر تقديم الجملة ا ۴/۹۹
 أ. الغائية على الشرطية والشرطية على الوصفية ■
 ب. الغائية على الوصفية والوصفية على الشرطية
 ج. الشرطية على الغائية والغائية على الوصفية
 د. الوصفية على الغائية والغائية على الشرطية
۳. كلّ أمانة اعتبرها الشارع من حيث أنّها تحكى عن الواقع و تكشف عنه بالقوة و كانت فی الموضوعات تسمّى ب ۳۱۸
 أ. دليلاً اجتهادياً
 ب. أمانة معتبرة ■
 ج. أصلاً محرزاً
 د. قاعدة فقهية
۴. وجه عدم تحقق تعارض بين ادلة اجتهاديه و اصول عملية عقليّه چیست؟ ج ۴/۱۳
 أ. حكومت
 ب. تخصّص
 ج. ورود ■
 د. تخصّص

تشریحی:

* لا إشكال فی أنّ معنى عدم العبرة بالشكّ بعد تجاوز المحلّ البناء على حصول المشكوك فيه، لكن بعنوانه الذى يتحقّق معه تجاوز المحلّ، لا مطلقاً. فلو شكّ فى أثناء العصر فى فعل الظهر بنى على تحقق الظهر بعنوان أنّه شرط للعصر ولعدم وجوب العدول عليه، لا على تحققه مطلقاً، حتّى لا تحتاج إلى إعادتها بعد فعل العصر. ۳۴۰ (ع: ۲: ۲)

۱. اگر مکلف در اثنای نماز عصر، شکّ کند آیا نماز ظهر را بجا آورده یا نه؛ عدول به نماز ظهر واجب نیست؛ ولی اعاده نماز ظهر بعد از نماز عصر واجب است. با توجه به عبارت، وجه هر دو حکم را بیان کنید.

قاعده فراغ نسبت به نماز عصر می گوید این شک اعتبار ندارد؛ یعنی نماز عصر صحیح است و لازمه صحّت عصر، تحقّق شرط عصر یعنی وقوع آن بعد از ظهر، می باشد؛ چون نماز عصر نسبت به شرط آن - که قبلت نماز ظهر است - شک بعد از تجاوز محلّ است اما نسبت به مشروط آخر یعنی نماز ظهر (که مکلف نمی داند هنوز داخل آن شده است) تجاوز از محلّ نیست و نماز ظهر باید اعاده شود.

* الأمر الأوّل أنّ المحمول علیه فعل المسلم باقتضاء أصالة الصحّة فى فعل الغير هل الصحّة باعتقاد الفاعل أو الصحّة الواقعية.

۲. دو احتمال مذکور در متن را با مثال توضیح دهید. ۳۵۳ ع ۲۵۲

أصالة الصحّة به معنى تعبد به وقوع صحیح عمل است. حال طبق احتمال اوّل فعل انجام شده را بر صحیح به اعتقاد فاعل حمل می کنیم در حالی که طبق احتمال دوّم بر صحیح واقعی. مثلاً فاعل اعتقاد به صحت عقد نکاح به غیر عربی دارد در حالی که صحیح واقعی، وقوع عقد به عربی است فعل فاعل طبق احتمال اوّل بر جامع بین عربی و فارسی حمل می شود ولی طبق احتمال دوّم بر عربی.

* إن كان فعل الغير يسقط التكليف عنه من حيث إنه فعل الغير كفت أصالة الصحة في السقوط. وإن كان إنما يسقط التكليف عنه من حيث اعتبار كونه فعلاً له ولو على وجه التسبب - كما إذا كلف بتحصيل فعل بنفسه أو ببدن غيره كما في استنابة العاجز للحج - لم تنفع أصالة الصحة في سقوطه، بل يجب التفكيك بين أثرى الفعل من الحثيتين. ۳۶۹ ع ۲۵۲

۳. وجه عدم جریان «أصالة الصحة» در فرض دوم را بنویسید.

چون در فرض دوم نائب دو حیث دارد یکی از حیث فعل نائب که واجب است مراعات اجزاء و شرایط تا آثار مترتب شود و مستحق اجرت باشد از این جهت که فعل است اصالة الصحة جاری است و اما حیث ثانی در این فعل فراغ ذمه منوب عنه است و نائب مثل آلت و ابزار است و صحت از حیث اول صحت از حیث ثانی را ثابت نمی‌کند و باید صحت فعل نائب را احراز کنیم تا تکلیف از منوب عنه ساقط شود و با اصالة الصحة برائت ذمه منوب عنه احراز نمی‌شود و اشتغال یقینی به تکلیف برائت یقینی می‌خواهد (و احراز نمی‌شود مگر به احراز صحت عمل نائب).

۴. در صورت دوران امر بین «قرعه» و «استصحاب» کدام یک مقدمند؟ وجه تقدم را بیان نمایید. ۳۸۵ ع ۲۵۱

استصحاب مقدم بر قرعه است؛ زیرا ادله قرعه اعم از ادله استصحاب است بنابراین ادله استصحاب ادله قرعه را تخصیص می‌زند.

* إن الشك في أحد الاستصحابين [المتعارضين] إما أن يكون مسبباً عن الشك في الآخر من غير عكس، وإما يكون الشك فيهما مسبباً عن ثالث.

۵. دو قسم مذکور در عبارت را با ذکر مثال توضیح دهید. ۳۹۳ ع ۲۵۲

۱. شک در هردو ناشی از امر سوّمی باشد مثلاً علم به ارتفاع یکی از دو حدث لا بعینه حاصل می‌شود و شک در تعیین پیش می‌آید که استصحاب بقاء هریک مشکوک می‌گردد. این ناشی از علم اجمالی است.

۲. شک در یکی ناشی از شک در دیگری باشد مثل شک در طهارت آبی که پیراهن نجس با آن شسته شده که در اینجا شک در نجاست ثوب و ارتفاعش ناشی از شک در بقاء طهارت آب است و استصحاب طهارت در اینجا اصل سببی است و حاکم بر استصحاب نجاست ثوب است.

* لو عملنا بالاستصحاب من باب الظن فلا ينبغي الارتياح في تقديم الأصل السببي على السببي؛ لأن الظن بعدم اللازم مع فرض الظن بالملزوم محال عقلاً.

۶. عبارت را با مثال توضیح داده، مراد از «لازم» و «ملزوم» را بیان کنید. ۴۰۰

هرگاه استصحاب را از باب افاده ظن نوعی حجت بدانیم، تقدیم اصل سببی بر سببی کاملاً واضح می‌شود؛ مثلاً با آب مسبوق الطهارة لباسی را که مسبوق النجاسة است می‌شویم؛ لازمه استصحاب طهارت آب حصول طهارت برای لباس نیز می‌باشد؛ زیرا ظن به ملزوم که طهارت آب است، جدای از ظن به لازم نمی‌شود که طهارت لباس است. و نمی‌شود که به طهارت آب (ملزوم) ظن داشته باشیم و در عین حال به عدم طهارت لباس (عدم لازم) نیز ظن داشته باشیم.

* ما يعمل فيه بأحد المستصحبين، وهو ما إذا كان أحد المستصحبين المعلوم ارتفاع أحدهما ممّا يكون مورداً لا ابتلاء المكلف دون الآخر بحيث لا يتوجه على المكلف تكليف منجز يترتب أثر شرعي عليه ... كما لو تداعيا في كون النكاح دائماً أو منقطعاً. ۴۱۴ ع ۲۵۲

۷. استصحابین متعارضین را در مثال فوق توضیح داده، بیان کنید کدام جاری است و چرا معارض دیگر جاری نیست؟

استصحاب عدم نکاح دائم با استصحاب عدم نکاح منقطع تعارض می‌کنند لکن استصحاب عدم نکاح منقطع اثر ندارد و جاری نیست و اگر بخواهد آثار نکاح دائم را نفی کند، مثبت است ولی استصحاب عدم نکاح دائم در حق القسم و در اثر اثر دارد و جاری می‌شود و این آثار را نفی می‌کند.

۸. جمع به «تبعیض در تصدیق»، در صورت تعارض بیّنات را با مثال توضیح دهید. ۴/۳۰ ع ۱ و ۳ و ۲۵

از آن جا که در دو بیّنه متعارض، جمع به تأویل در مفاد، امکان ندارد لذا به قدر امکان به هر دو عمل می‌شود به این صورت که به هر یک در بعضی از مدلولشان عمل می‌شود، مثلاً در ملکی که مورد تنازع است هرگاه بیّنه قائم شود به ملکیت آن برای زید و بیّنه دیگر برای عمرو، حکم به ملکیت زید نسبت به نصف آن و عمرو هم نسبت به نصف آن می‌شود.

۹. در مقبوله عمر بن حنظله، امام (ع) اخذ به مشهور را به «فإنّ المجمع علیه لا ريب فيه» تعلیل نمود. چگونه از این تعلیل، تعدی

از مرجّحات منصوصه استفاده می‌شود؟ ۴/۷۷ (ع: ۲: د: ۲)

مراد از «لا ريب فيه» قطع نیست؛ زیرا روایت مشهور الزاماً مفید قطع نیست - پس مراد این است که احتمال مخالف واقع آن، از روایت شاذ کمتر است؛ پس هر جا که بین دو روایت، یکی به واقع نزدیک‌تر باشد، می‌تواند مقلّم شود.

پایه :	۸	موضوع :	اصول ۲
تاریخ :	۹۱/۰۳/۲۳	ساعت :	۱۸

نام کتاب: فرائد الاصول، از الأمر الثانی: فی تحقیق الاستصحاب تا پایان کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آثر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

- کدام گزینه صحیح است؟ ب ۳۳۴ و ۳۴۴ و ۳۳۶ و ۳/۳۳۹ (دانش ۳)
 - لا يعتبر الدخول فی الغير ویکفی مجرد الفراغ فی جریان قاعدة الفراغ
 - المراد بالشک فی موضوع قاعدة الفراغ هو الشک الطاری بسبب الغفلة عن صورة العمل
 - الظاهر هو جریان قاعدة الفراغ فی أفعال الطهارات الثلاث
 - الظاهر جریان قاعدة الفراغ فی الشروط مطلقاً كما تجری فی الاجزاء
- نسبت بین «قرعه» و «أصالة الاباحة» و «أصالة الاحتیاط» چیست؟ د ۳۸۵ آسان
 - قرعه حاکم بر اصالة الاباحة و وارد بر اصالة الاحتیاط است
 - قرعه وارد بر هر دو اصل است مطلقاً
 - قرعه حاکم بر هر دو اصل است مطلقاً
 - قرعه وارد بر هر دو اصل است اگر مدرکشان عقل باشد و حاکم بر هر دو اصل است اگر مدرکشان تعبد شرعی باشد
- مقتضی الأصل الأولی فی المتعارضین المتکافئین ج ۳۸-۳۷/۴ (دانش)
 - التساقط مطلقاً
 - التخییر مطلقاً
 - التوقف بناءً علی الطریقیة
 - التوقف بناءً علی السببیة
- إن الأخبار المستفیضة بل المتواترة قد دلت علی عدم التساقط مع فقد المرجح فی المتعارضین فیحکم بـ..... ا ۳۹ (دانش ۳)
 - التخییر
 - التوقف
 - الأخذ بما یوافق الاحتیاط منهما
 - لزوم العمل بالاحتیاط ولو کان مخالفاً لهما

سؤالات تشریحی:

* لو سلمنا دلالة الروایات علی ما یشمل القاعدتین (الاستصحاب و قاعدة الیقین) لزم حصول التعارض فی مدلول الروایات، لأنه إذا شک فی ما تیقن سابقاً، أعنی عدالة زید فی يوم الجمعة فهذا الشک معارض لفردین من الیقین، أحدهما الیقین بعدالته المقیة بیوم الجمعة، الثانی الیقین بعدم العدالة المطلقة قبل يوم الجمعة. ۳۰۹ س ۲۵۲

۱. تعارض مذکور در فرض شمول روایات را تبیین کنید.

مثلاً در عدالت زید مقید به روز جمعه شک می شود؛ این شک با دو یقین معارضه دارد: ۱. یقین به عدالت مقید به روز جمعه؛ ۲. یقین به عدم عدالت به صورت مطلق. در اولی استصحاب جاری نیست بلکه قاعدة یقین جاری است و مقتضایش اثبات عدالت است، مقتضای دوم جریان استصحاب است و اثبات عدم عدالت در زمان شک، و این تناقض است.

* إن الید علی تقدیر کونها من الاصول التعبدیة أيضاً مقدمة علی الاستصحاب وإن جعلناها من الأمارات الظنیة لأنّ الشارع نصبها فی مورد الاستصحاب وإن شئت قلت دلیلها أخصّ من عموماً الاستصحاب. ۳/۳۲۳

۲. با توجه به متن، وجه ترجیح قاعدة ید بر استصحاب را توضیح دهید.

وجه ترجیح این است که شارع قاعدة ید را در مورد استصحاب حجت کرده است؛ حال اگر استصحاب مقدم شود، لازمه اش لغویت یا مثل لغویت در قاعدة ید است. به عبارت دیگر، دلیل ید چون مربوط به اموال است، اخص از عموم استصحاب است؛ پس مقدم است.

* ثم إنَّ التعارض لا يكون في الأدلة القطعية لأنَّ حجَّيتها إنَّما هي من حيث صفة القطع والقطع بالمتناهيين أو بأحدهما مع الظنِّ بالآخر غير ممكن.

۳. با توجه به متن، وجه عدم وقوع تعارض را به طور کامل توضیح دهید. ۱۸ و ۴/۱۷

حجیت ادله قطعيه از جهت وجود قطع است و امکان ندارد به دو چیز متنافی قطع پیدا کنیم یا قطع به یکی حاصل کنیم همراه با ظن به دیگری؛ زیرا لازمه اش تناقض است (هم احتمال خلاف نمی دهد چون قطع دارد و هم احتمال خلاف می دهد).

* إذا كان الشك في أحد الاستصحابين المتعارضين مسبباً عن الشك في الآخر فإنَّ اللزوم تقديم الشك السببي لأنَّ قوله (يراهم) «لا تنقض اليقين بالشك» باعتبار دلالتة على جریان الاستصحاب في الشك السببي مانع عن قابلية شموله لجريان الاستصحاب في الشك المسببي. ۳۹۵-۳/۳۹۴

۴. چرا جریان استصحاب در شک سببی، مانع از شمول دلیل استصحاب نسبت به شک مسببی می شود؟

چون شک مسببی ناشی از شک سببی است و با جریان استصحاب در شک سببی و تبدل آن به یقین، شک در مسبب نیز از بین می رود. به عبارت دیگر یکی از ارکان استصحاب (یعنی شک) در آن (شک مسببی) از بین می رود، لذا استصحاب در شک مسببی موضوعاً منتفی می شود.

* ثم لو سلمنا دوران الأمر بين تقييد أخبار التخيير وبين حمل أخبار الترجيح على الاستصحاب فلو لم يكن الأول أقوى وجب التوقف فيجب العمل بالترجيح لأنَّ حكم الشارع بأحد المتعارضين إذا كان مردداً بين التعيين والتخيير وجب التزام ما احتمل تعيينه. ۴/۵۶

۵. استدلال مصنف بر لزوم ترجیح را توضیح دهید.

زیرا دوران امر بین تعیین و تخیر است و در این فرض عقلاً باید محتمل تعیین را اخذ کرد (که همان عمل به ترجیح است).

* يمكن أن يستفاد عدم الاقتصار على المرجحات الخاصة من فقرات من الروايات منها الترجيح بالأوثقية والأصدقية فإنَّ اعتبار هاتين الصفتين ليس الآ لترجيح الأقرب الى مطابقة الواقع من حيث إنه أقرب من غير مدخلة خصوصية سبب. ۷۶

۶. با توجه به متن، دلیل مصنف بر تعدی از مرجحات منصوصه را توضیح دهید.

یکی از فقراتی که دلالت بر تعدی دارد ترجیح به اوثقیت و اصدقیت است؛ زیرا اعتبار این دو صفت در ترجیح، در حقیقت ترجیح به خاطر اقریبیت به واقع است من حیث هو و بدون دخالت خصوصیت سبب این اقریبیت.

* قال صاحب الوافية في شرائط الاستصحاب: أن لا يكون هناك استصحاب آخر في أمر ملزوم لعدم ذلك المستصحب. ۴۰۵ (ع: ۲ د: ۲)

۷. شرط مذکور در وافیة برای استصحاب را در ضمن مثالی توضیح دهید.

اگر لباس نجس با آبی شسته شود که فعلاً شک در طهارت آن داریم استصحاب نجاست در ثوب در فرضی که آب مسبوق الطهاره باشد، جاری نمی شود؛ چون لازمه استصحاب طهارت در آب، طهارت ثوب است.

* إن كانت النسبة بين المتعارضات مختلفة فإنَّ كان فيها ما يقدم على بعض آخر منها اما لأجل الدلالة أو لأجل مرجح آخر قدم ما حقه التقديم ثم لوحظ النسبة مع باقي المعارضات. ۱۱۱

۸. «انقلاب نسبت» را در ضمن مثال بیان کنید.

اگر نسبت بین چند خبر متعارض مختلف بود، اگر بعضی بر بعضی به دلیل ترجیح دلالی مقدم شود، ابتدا آن را مقدم می کنیم؛ سپس حاصل تقدیم را با بقیه حساب می کنیم (اکرم العلماء - لا تکریم فساقهم و يستحب اكرام العدول) ابتدا دلیل اول را با دومی تخصیص می زنیم (اکرم العلماء العدول) و سپس آن را (اکرم العلماء العدول) را با دلیل سوم حساب می کنیم و دلیل سوم را تخصیص می زنیم (يستحب اكرام العدول الآ العلماء العدول فيجب اكرامهم).

※ الأمر الأوّل أنّ المحمول عليه فعل المسلم باقتضاء أصالة الصّحة في فعل الغير هل الصّحة باعتقاد الفاعل أو الصّحة الواقعيّة.

۹. دو احتمال مذکور در متن را با مثال توضیح دهید. ۳۵۳ ع ۲۵۲

اصالة الصّحة به معنی تعبد به وقوع عمل صحیح می باشد حال طبق احتمال اوّل فعل انجام شده را بر صحیح به اعتقاد فاعل حمل می کنیم در حالی که طبق احتمال دوّم بر صحیح واقعی؛ مثلاً فاعل اعتقاد به صحت عقد نکاح به غیر عربی دارد در حالی که صحیح واقعی وقوع عقد به عربی است فعل فاعل طبق احتمال اوّل بر جامع بین عربی و فارسی حمل می شود ولی طبق احتمال دوّم بر عربی.

پایه :	۸	موضوع :	اصول ۲
تاریخ :	۹۳/۰۳/۲۰	ساعت :	۱۸

نام کتاب: فرائد الاصول، استصحاب و تعادل و ترجیح

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آفر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. لو توضعاً اشتبهاً بمائع مردّد بین الماء و البول يحکم به..... .
 أ. بقاء الحدث و طهارة الأعضاء ■
 ب. بقاء الحدث و نجاسة الأعضاء □
 ج. ارتفاع الحدث و طهارة الأعضاء □
 د. ارتفاع الحدث و نجاسة الأعضاء □
۲. در کدام گزینه، اصالة الصحة جاری نمی شود؟
 أ. الشک فی کون القول مباحاً أو محرماً □
 ب. الشک أن المتکلم بذلک القول قصد الکشف بذلک عن معنی □
 ج. الشک فی أن المتکلم صادق فی اعتقاده و معتقد بمؤدی ما یقوله □
 د. کون المتکلم صادقاً فی الواقع أو کاذباً ■
۳. النسبة بین القرعة و اصل الاحتیاط هی
 أ. الحكومة إذا کان مدرکه، العقل □
 ب. الحكومة إذا کان مدرکه، التعبد الشرعی □
 ج. الورد إذا کان مدرکه، العقل ■
 د. الورد إذا کان مدرکه، التعبد الشرعی □
۴. مقتضى الأصل الأولى فی الخبرین المتعارضین المتکافئین
 أ. التساقط مطلقاً □
 ب. التخییر بناءً علی الطریقیة □
 ج. التوقف بناءً علی الطریقیة ■
 د. التوقف بناءً علی السببیة □

تشریحی

۱. از نظر مناظ، چه تفاوتی بین قاعده استصحاب و قاعده یقین (شک ساری) وجود دارد؟
 إنّ مناط الاستصحاب هو اتحاد متعلّق الشک و الیقین مع قطع النظر عن الزمان و مناط قاعده الیقین، اتحاد متعلّقیهما من جهة الزمان و معناه کونه فی الزمان اللاحق شاکاً فیما تیقّنه سابقاً بوصف وجوده فی السابق.
۲. «الترجیح من حیث الصدور» و «الترجیح من حیث جهة الصدور» را توضیح دهید.
 در ترجیح از ناحیه صدور، مرجّح اقتضاء دارد که خبر راجح، اقرب به صدور و ابعد از کذب باشد؛ مثل ترجیح به صفات راوی و اما ترجیح از ناحیه جهت صدور در جایی است که احتمال می رود خبر به جهت تقیّه صادر شده باشد که در این صورت به واسطه مرجّح مخالفت با عامه یا مخالف با عمل سلطان جور یا قاضی جور، یک خبر ترجیح داده می شود.
۳. وجه استدلال به حدیث شریف «ضع أمر أخیک علی أحسنه حتی یأتیک ما یقلّبک عنه ولا تظننّ بکلمة خرجت من أخیک سوءاً وأنت تجد لها فی الخیر سبیلاً» بر «أصالة الصحة فی فعل الغیر» و اشکال وارد بر آن را توضیح دهید.
 این حدیث مبارک دلالت دارد بر حمل فعل مسلمان بر وجه صحیح و اینکه عمل صادر از او به نحو صحیح انجام گرفته؛ لذا آثار صحّت بر عملش مترتب می شود.
 اشکال: حدیث در این معنا ظهور ندارد بلکه صرفاً دالّ بر لزوم حسن ظنّ به مسلمان است و این گونه پنداشتن که او مرتکب حرام نمی شود و فعل را بر حسن عند الفاعل قرار دهد نه قبیح عنده و این معنی غیر از اصالة الصحة است.

* إنَّ الثابت من أصالة الصحة الحكم بوقوع الفعل بحيث يترتب عليه الآثار الشرعية على العمل الصحيح أمّا ما يلازم الصحة من الأمور الخارجة عن حقيقة الصحيح فلا دليل على ترتبها عليه كما لو شك في أن الشراء الصادر من الغير كان بما لا يملك أو بعين من أعيان ماله.
٤. عبارت را در ضمن مثال توضیح دهید.

اصالة الصحة آثار شرعية فعل صحيح را مترتب می کند اما لوازم عقلی آن مترتب نمی شود مثلاً لو شك في ان الشراء الصادر من الغير كان بما لا يملك أو بعين من اعيان ماله فلا يحكم بخروج تلك العين من تركته بل يحكم بصحة الشراء و عدم انتقال شيء من تركته إلى البائع.

* لو لم يُبَيَّنْ على تقديم الاستصحاب في الشك السببي كان الاستصحاب قليل الفائدة لأنَّ المقصود من الإستصحاب غالباً ترتيب الآثار الثابتة للمستصحاب و تلك الآثار إن كانت موجودة سابقاً أغنى استحبابها عن استحباب ملزومها فتتخسر الفائدة في الآثار التي كانت معدومة.

٥. أ. چرا استصحاب در صورت عدم تقديم استصحاب سببي قليل الفائدة می باشد؟ ب. مراد از «استصحاب ملزومها» چیست؟

أ. چون مقصود از استصحاب ترتیب آثار شرعی مترتب بر مستصحاب است و اگر آن آثار موجود باشد و استصحاب آن جاری باشد در این صورت از استصحاب ملزوم (سببی) بی نیاز می شویم که در این صورت فائده منحصر در استصحاب عدمی می شود که کم فائده خواهد بود. ب. مراد استصحاب سببی است.

* ذكروا أن التعارض تنافي مدلولي الدليلين على وجه التناقض أو التضاد، فلا يتحقق إلا بعد اتحاد الموضوع وإلا لم يمتنع اجتماعهما. ومنه يعلم: أنه لا تعارض بين الأصول وما يحصله المجتهد من الأدلة الاجتهادية.

٦. أ. برای تنافی بین مدلول دو دلیل به نحو تناقض و به نحو تضاد مثال ذکر کنید.

أ. تنافی علی وجه التناقض مثل وجوب و عدم وجوب یک فعل و تنافی علی وجه التضاد مثل وجوب و حرمت یک فعل.

ب. وجه عدم تعارض اصول عملیه و ادله اجتهادیه چیست؟ توضیح دهید.

ب. وجه عدم تعارض عدم اتحاد موضوع است یعنی موضوع حکم در اصول، شيء بما أنه مجهول الحكم و موضوع حکم در ادله، فعل من حيث هو است.

* تدلّ على عدم الاقتصار على المرجّحات الخاصة فقرات من الروايات: منها: الترجيح بالاصدقية و بالأوثقية في المرفوعة فان اعتبار هاتين الصفتين ليس إلّا لترجيح الاقرب إلى مطابقة الواقع من حيث أنه اقرب من غير مدخلة خصوصية سبب.

٧. کیفیت دلالت روایات بر تعدی از مرجّحات منصوصه به غیر منصوصه را بیان کنید.

ترجیح به اصدقیت و اوثقیّت که منصوصه هستند به ملاک اقرب إلى الواقع است نه اینکه خصوصیتی داشته باشند و این ملاک در مرجّحات غیر منصوصه هم وجود دارد.

* أمّا تقديم بعض أفراد التخصيص على بعض فقد يكون لقرب أحد التخصيصين و بعد الآخر كما يقال: إنَّ الأقلَّ أفراداً مقدّم على غيره فإنَّ العرف يقَدّم عموم (يجوز أكل كلِّ رمان) على عموم النهي عن أكل كلِّ حامض لأنّه أقلُّ أفراداً فيكون أشبه بانصّ.

٨. از دو عام مذکور در عبارت، کدام یک مخصّص دیگری است؟ چرا؟

«لا يجوز...» مقدم بر «النهي عن أكل...» است زیرا اولی به دلیل اینکه اقل افراداً می باشد، اشبه به نص است و اشبه به نص بر غیر اشبه به نص مقدم می شود (به عبارت دیگر ملاک، قرب یکی از دو تخصیص به اذهان عرفیه است مثل موارد اقل افراداً)

* إن قلنا بأنّ العمل بأحد المتعارضين في الجملة مستفاداً من حكم الشارع به بدليل الإجماع و الأخبار العلاجية كان اللازم الالتزام بالراجع و طرح المرجوح و إن قلنا بأصالة البرائة عند دوران الأمر في المكلف به بين التعيين و التخيير؛ لأنّ الشك في جواز العمل بالمرجوح فعلا و لا ينفع وجوب العمل به عيناً في نفسه مع قطع النظر عن المعارض.

۹. «لأنّ الشك ... المعارض» تعليل بر چیست؟ توضیح دهید.

دلیل بر التزام به راجح و کنار گذاشتن مرجوح حتی در فرض مذکور چون در فرض مذکور، عمل به مرجوح مشکوک است هر چند در فرض عدم شک و عدم تعارض، عمل به آن متعین است.

پایه:	۸	موضوع:	اصول ۲
تاریخ:	۹۴/۰۳/۱۸	ساعت:	۱۸

نام کتاب: فرائد الاصول، از تعارض الاستصحاب مع سائر الأمارات (۳۲۰) تا آخر ج ۴

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آفر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. الشاک فی فعل من أفعال الوضوء قبل إتمام الوضوء ج ۳۳۶
- أ. يتمسک بقاعدة الفراغ و يتم وضوئه
- ب. يستأنف وضوئه لعدم جریان قاعدة الفراغ فی حقّه
- ج. يأتي بذاک الفعل وإن دخل فی فعل آخر
- د. يستأنف احتیاطاً وإن جرى فی حقّه قاعدة الفراغ
۲. از کدام تعبیر مذکور در روایات، تعدی به مرجحات غیر منصوصه استفاده می‌شود؟
- أ. الأصدقية و الأوثقية
- ب. الأعدلية و الأفهية
- ج. الأعدلية و الأوثقية
- د. الأفهية و الأوثقية
۳. القول بعدم تقديم الاستصحاب علی قاعدة الید ب ۳۲۰
- أ. غیر مستلزم لاختلال السوق و لا لبطلان الحقوق
- ب. مستلزم للاختلال لغلبة العلم بكون ما فی الید مسبوقاً بكونه ملكاً للغير
- ج. غیر مستلزم للاختلال لغلبة العلم بكون ما فی الید مسبوقاً
- د. مستلزم لاختلال السوق لا لبطلان الحقوق
۴. يحمل «الأسد» فی «أسد یرمی» علی الرجل الشجاع دون الحيوان المفترس لأنّ أ ۱۰۰/۴
- أ. المجاز الراجح الشائع مقدم علی غيره
- ب. فيه تخصيص و هو أولى من المجاز
- ج. فيه مجاز و هو أولى من التخصيص
- د. استعمال اللفظ فی أكثر من معنی ممنوع

تشریحی

* من الآيات الدالة علی جریان أصالة الصحّة فی فعل الغير قوله تعالی: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» بناءً علی تفسیره بما فی الکافی من قوله ﷺ "لا تقولوا إلّا خيراً حتّى تعلموا ما هو" و لعلّ مبناه علی إرادة الظنّ و الاعتقاد من القول. ۳۴۵

۱. نحوه استدلال به آیه بر جریان «أصالة الصحّة فی فعل الغير» را توضیح دهید.

استدلال: مراد از «قول» گفتار نیست بلکه مراد ظن و اعتقاد است یعنی نسبت به مردم گمان و اعتقاد خیر داشته باشید و این همان حمل بر صحت است.

* إذا كان الشک فی أحد الاستصحابین مسبباً عن الشک فی الآخر فاللازم تقديم الشک السببی و إجراء الاستصحاب فيه و رفع الید عن الحالة السابقة للمستصحب الآخر لأنّ نقض اليقین به یصیر نقضاً بالدلیل لا بالشک فلا یشملة النهی فی لا تنقض و اللازم من شمول لا تنقض للشک المسببی نقض اليقین فی مورد الشک السببی لا لدلیل شرعی. ۳۹۴

۲. وجه تقديم استصحاب سببی را با مثال توضیح دهید.

اگر شک در یکی از استصحابها سبب و در دیگری مسبب باشد استصحاب سببی مقدم است. وجه تقديم این است که اگر با اصل سببی دست از اصل مسببی برداریم مشمول نهی «لا تنقض» نخواهد بود؛ چون نقض با دلیل است ولی اگر با شک مسببی دست از شک سببی برداریم رفع ید از لا تنقض است بدون دلیل شرعی، مثلاً: لباس نجسی را با آب مشکوک الطهارة و النجاسة که قبلاً پاک بوده شستیم استصحاب طهارت آب، اصل سببی است و استصحاب نجاست لباس، مسببی، وقتی اصل استصحاب طهارت در آب جاری شد شک ما در نجاست لباس از بین می‌رود.

* الفرق بين الحكومة و التخصيص أن كُون المخصص بياناً للعام إنّما هو بحكم العقل الحاكم بعدم جواز إرادة العموم مع العمل بالخاصّ و الحاكم بيان بلفظه و مفسراً للمراد من العام فهو تخصيص في المعنى بعبارة التفسير. ١٤/٤

٣. فرق حكومت و تخصيص را توضیح دهید.

هر چند دلیل مخصص مانند دلیل حاکم، نسبت به دلیل عام، بیان و شرح و تفسیر است، اما بیان بودنش برای دلیل عام به حکم عقل است نه این که به دلالت لفظی دلیل عام را شرح کند، یعنی وقتی به دلیل خاص عمل شد نه عام، عقل حکم می کند که ممکن نیست از دلیل عام، عموم اراده شده باشد بلکه مراد از عام، خاص است.

اما دلیل حاکم به دلالت لفظی، مراد از دلیل عام را بیان و آن را تفسیر می کند، پس دلیل حاکم در واقع محکوم را تخصیص می زند (یعنی نتیجه آن تخصیص است) اما به وسیله بیان تفسیری و شرحی.

* إن جعلنا العمل بالخبر من باب الطريقة فالتعارضان لا يصيران من قبيل الواجبين المتزامين؛ للعلم بعدم إرادة الشارع سلوك الطريقين معاً؛ لأن أحدهما مخالف للواقع قطعاً، فلا يكونان طريقين الى الواقع. ٣٨/٤

٤. أ. مراد از «حجیت خبر از باب طریقت» چیست؟ ب. چرا در این فرض، دو خبر متعارض از قبیل دو واجب متزام نیستند؟

أ. بمعنى أن الشارع لاحظ الواقع وأمر بالتوصل إليه من هذا الطريق (الغلبة إيصاله إلى الواقع).

ب. زیرا اجمالاً می دانیم که شارع هر دو طریق را اراده نکرده است؛ چون به طور قطع، یکی مخالف با واقع است.

* الترجيح قد يكون باقتران أحد الخبرين مقروناً بشيءٍ يحتمل من أجله أن يكون الخبر صادراً على وجه المصلحة المقترضية لبيان خلاف حكم الله الواقعي مثل مطابقة ظاهر الخبر لمذهب أهل الخلاف. ١٢٠-١

٥. مرجح مذکور، سندی است یا جهتی؟ آن را در قالب مثال مذکور توضیح دهید.

جهتی. یکی از دو خبر؛ چون احتمال تقیه دارد لذا در خبر مطابق تقیه احتمال خلاف واقع هست و ترجیح با خبر دیگر است.

* من الأدلة على التعدي عن المرجحات المنصوصة قوله ﷺ: «دع ما يريبك إلى ما لا يريبك» دلّ على أنه إذا دار الأمر بين أمرين في أحدهما ريب ليس في الآخر ذلك الريب يجب الأخذ به و ليس المراد نفى مطلق الريب. ٧٨/٤

٦. ربط عبارت «و ليس المراد...» به سابق را توضیح دهید.

حدیث در مقام نفی مطلق ریب نیست تا دلالت بر مدعا نکند - بلکه مراد از نفی ریب نفی ریب اضافی است نه مطلق و می رساند که در دو متعارض که یکی ریبی را ندارد و دیگری آن ریب را دارد مقدم است، ولو فی حد نفسه خودش ریب داشته باشد.

* الأصل في المتعارضين وجوب العمل بالراجح و هو أصل ثانوي بل الأصل فيما يحتمل كونه مرجحاً الترجيح به إلّا أن يرد عليه إطلاقات التخيير بناء على وجوب الاقتصار في تقيدها على ما علم كونه مرجحاً. ٥٣/٤

٧. عبارت «إلّا أن يرد عليه...» ایراد بر چیست؟ توضیح دهید.

استثناء از مرجح بودن «محمّل المرجحیه» است.

توضیح: اگر بگوییم اطلاقات تخيير فقط به «معلوم المرجحیه» تخصیص خورده و در غیر مورد مذکور باید به اطلاق تمسک کنیم در نتیجه در محتمل المرجحیه اطلاقات تخيير وجود دارد و نوبت به اصل عقلی لزوم ترجیح محتمل الترجیح نمی رسد.

* قد يتوهم أنّ ما دل على التخيير مع تكافؤ الخبرين معارض بما دل على الإستصحاب فإن مورد الإستصحاب عدم اليقين بخلاف الحالة السابقة و هو حاصل مع تكافؤ الخبرين و يندفع بأنّ ما دل على التخيير حاكم على الأصل مع أنّه لو فرض التعارض المتوهم كان أخبار التخيير أولى بالترجيح وإن كانت النسبة عموماً من وجه لأنها أقل مورداً فتعين تخصيص أدلة الأصول. ١٥٢/٤

٨. دليل تخيير و عدم تخيير در فرض «تكافؤ النصين» را توضيح دهيد.

دليل عدم تخيير: ادلة تخيير در مورد «تكافؤ النصين» با دليل استصحاب معارضة مي كند؛ چون پس از تعارض دو دليل، دليلي بر نقض حالت سابق ثابت نمي شود، پس موضوع استصحاب هم محقق است و ادلة تخيير و ادلة استصحاب با هم معارضند.

دليل تخيير: ادلة تخيير بر اصل، حاكم اند - بر فرض عدم حكومت و تحقق تعارض، ادلة تخيير مقدمند؛ چون گرچه نسبت اعم و اخص من وجه است ولي چون ترجيح استصحاب موجب لغويت ادلة تخيير است، ترجيح با ادلة تخيير است.

* أصالة الصحة في فعل الغير إنّما تثبت صحة الفعل إذا وقع الشك في بعض الأمور المعتبرة شرعاً في صحته بمعنى ترتب الأثر المقصود منه عليه مثلاً صحة الايجاب عبارة عن كونه بحيث لو تعقبه قبول صحيح لحصل أثر العقد، في مقابل فاسده الذي لا يكون كذلك. ٣٦٥

٩. أ. قانون «صحة كل شيء بحسبه» را بر مثال مذکور تطبيق كنيد. ب. مراد از «كذلك» چيست؟

أ. يعني در هر مورد بايد به اثر مقصود از همان جزء توجه كنيم، مثلاً مقصود از صحت ايجاب يعني قابليت لحوق قبول را دارد.

ب. كذلك: يعني قابليت تعقب قبول را ندارد.

پایه:	۸	موضوع:	اصول ۲
تاریخ:	۹۵/۰۳/۰۹	ساعت:	۱۶

پاسخنامه مدارس شهرستان

نام کتاب: فرائد الاصول، از تعارض الاستصحاب مع سائر الأمارات (۳۲۰) تا آخر ج ۴

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آفر نمره درازه نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

- وجه تقدم يد بناير اماريت يد بر استصحاب چیست؟ **۳۳۱**
 - حکومت
 - ورود
 - تخصیص
 - توفیق عرفی
- آیا در جریان اصالت صحت، استكمال ارکان عقد شرط است؟
 - شرط نیست مطلقاً
 - شرط است مطلقاً
 - در اجاره شرط است
 - در بیع شرط است
- وجه تقدم قول منکر شرط مفسد چیست؟ **۳۶۲**
 - اصالت عدم اشتراط
 - تقديم قول مدعی صحت
 - تقديم قول منکر فساد
 - اصالت صحت
- حکم استصحابین در صورتی که عمل به هر دو مستلزم ترخیص در مخالفت قطعی عملی علم اجمالی باشد، چیست؟ **۴۰۶**
 - تساقط
 - تخیر
 - ترجیح استصحاب مورد ابتلاء مکلف
 - ترجیح به مرجحات اجتهادیه

تشریحی

* أما تقديم البينة على اليد و عدم ملاحظة التعارض بينهما أصلاً فلا يكشف عن كونها من الأصول لأن اليد إنما جعلت أمارة على الملك عند الجهل بسببها و البينة مبينة لسببها. **۳۲۳**

۱. وجه تقدم بينه بر يد، بناير اماريت يد را بنويسيد.

موضوع اماريت يد نسبت به ملکيت، جهل به سبب يد است و بينه، مبین سبب يد است؛ لذا در فرض وجود بينه، موضوع يد که جهل به سبب باشد منتفی است. به همین جهت، بينه بر يد مقدم است.

* أن أصالة الصحة في العمل بعد الفراغ عنه لا يعارض بها الاستصحاب: إمّا لكونها من الأمارات؛ كما يشعر به قوله ﷺ - في بعض روايات ذلك الأصل: «هو حين يتوضأ أذكر منه حين يشك». و إمّا لأنّها و إن كانت من الأصول إلّا أنّ الأمر بالأخذ بها في مورد الاستصحاب يدلّ على تقديمها عليه، فهي خاصّة بالنسبة إليه، يختصّ بأدلتها أدلته. **۳۲۵**

۲. وجه تقدم اصالة الصحة را ذکر کنید.

اگر اصالة الصحة از امارات باشد، چنانچه از بعضی از فقرات روایات استفاده می شود، حاکم بر استصحاب است و اما اگر از اصول باشد، با توجه به اینکه اصل صحت در موارد جریان استصحاب وارد شده، ادله اصالت نسبت به ادله استصحاب اخص است؛ لذا ادله اصالت صحت ادله استصحاب را تخصیص می زند و باز هم مقدم است.

* أصالة البراءة لا تعارض الاستصحاب سواء كان مدرکها العقل أو النقل لأن العقل لا يحكم بقیح العقاب إلا مع عدم الدليل على التكليف واقعاً أو ظاهراً.

۳. وجه عدم تعارض براءة عقلی با استصحاب چیست؟ **۳۸۷**

استصحاب بر براءة وارد است؛ چون موضوع براءة عقلی عدم بیان تکلیف است اعم از واقعی و ظاهری و با جریان استصحاب، بیان بر تکلیف حاصل می شود هر چند ظاهری و در نتیجه موضوع براءة از بین می رود.

* أن الشاک في الفعل الصادر من غيره: إمّا أن يكون عالماً بعلم الفاعل بصحيح الفعل و فاسده، و إمّا أن يكون عالماً بجهله و عدم علمه، و إمّا أن يكون جاهلاً بحاله. **۳۵۵**

۴. صور مذکور در عبارت را ذکر کرده، حکم جریان اصالة الصحة فی فعل الغير را در فرض جهل به حال بیان کنید.

شاک گاهی عالم به علم فاعل نسبت به فعل صحیح و فاسد است و گاهی عالم به جهل او است و گاهی جاهل به علم و جهل فاعل است. در فرض جهل به حال فاعل، ادلة اصالة الصحة جاری است؛ لذا فعل مکلف حمل بر صحیح می شود.

* قوله **«لا تنقض اليقين بالشك»** باعتبار دلالتش على جریان الاستصحاب فی الشكّ السببيّ مانع للعام عن قابلية شموله لجريان الاستصحاب فی الشكّ السببيّ؛ یعنی آن نقض اليقين له يصير نقضاً له بالدليل لا بالشك فلا يشمل النهي فی لا تنقض. **۳۹۵**

۵. وجه تقدم استصحاب سببي را بنویسید.

سببي حاکم بر مسببي است؛ چون با جریان استصحاب در سببي که بلا اشکال مشمول لا تنقض و ادله استصحاب است، موضوعی برای مسببي باقی نمی ماند، چون نقض يقين در مسببي، نقض يقين بالشك نیست، بلکه نقض يقين بالدليل است؛ لذا نهی «لا تنقض اليقين بالشك» شاملش نمی شود.

* كان أحد المستصحبين المعلوم ارتفاع احدهما مما يكون مورداً لابتلاء المكلف دون الآخر، بحيث لا يتوجّه على المكلف تكليف منجز يترتب أثر شرعيّ عليه. و في الحقيقة هذا خارج عن تعارض الاستصحابين؛ إذ قوله: «لا تنقض اليقين» لا يشمل اليقين الذي لا يترتب عليه في حقّ المكلف أثر شرعيّ بحيث لا تعلق له به اصلاً. **۴۱۴**

۶. وجه خروج مورد از تعارض استصحابين را ذکر کنید.

یکی از ارکان و شرایط جریان استصحاب ترتب اثر شرعی است و در فرض اینکه احد المستصحبين از محل ابتلا خارج باشد، رکن جریان استصحاب که عبارت است از ترتب اثر شرعی، منتفی است؛ لذا اصلاً جاری نمی شود و استصحاب در خصوص مورد ابتلا بلا معارض جاری است.

* إذا كان لكلّ من الظاهرين مورد سليم عن المعارض، كالعالمين من وجه؛ حيث إنّ مادة الافتراق في كلّ منهما سليمة عن المعارض، فيرجح الجمع على الطرح؛ لوجوب العمل بكلّ منهما في الجملة، فيستبعد الطرح في مادة الاجتماع. **۲۸/۴**

۷. وجه اولويت جمع را همراه با مثال بنویسید.

رابطة معارضين عام و خاص من وجه است و فقط در مادة اجتماع تعارض دارند لذا بعيد است به سبب مادة اجتماع، هر دو دليل را که في الجملة واجب العمل اند طرح کنیم؛ پس باید یکی از آن را با دیگری تخصیص زد. مثال: اکرم العلماء و لا تکرّم الفساق.

* المرجّحات الداخلية كلّها متأخرة عن الترجيح باعتبار قوّة الدلالة، فإنّ الأقوى دلالة مقدّم على ما كان أصحّ سنداً وموافقاً للكتاب ومشهور الرواية بين الاصحاب؛ لأنّ صفات الرواية لاتزيدة على المتواتر، وموافقة الكتاب لا تجعله أعلى من الكتاب، وقد تقرّر في محلّه تخصيص الكتاب والمتواتر بأخبار الآحاد. وجه تقدم مرجح دلالي را ذکر کنید. **۸۰**

وقتی خبر واحد قوی الدلالة مثلاً خاص و مقید می تواند بر عام و مطلق قرآنی و اخبار متواتر مقدم باشد و تخصیص و تقييد نماید، به طریق اولی می تواند بر خبر واحد مقدم باشد و عموم و اطلاق او را تخصیص یا تقييد نماید.

* لو زاحم الترجيح بالصدور الترجيح من حيث جهة الصدور بأن كان الأرجح صدوراً موافقاً للعامة، فالظاهر تقديمه على غيره و إن كان مخالفاً للعامة بناء على تعليل الترجيح بمخالفة العامة باحتمال التقيّة في الموافق؛ لأنّ هذا الترجيح ملحوظ في الخبرين بعد فرض صدورهما. **۱۳۶**

۹. وجه تقدم مرجح صدوری بر مرجح جهتی چیست؟ توضیح دهید.

جهت صدور فرع اطمینان از اصل صدور است و اعمال مرجح جهتی، برای حصول اطمینان از اصل صدور است؛ پس وقتی مرجح صدوری در یک روایت وجود داشت، دیگر نیاز به اعمال مرجح جهتی باقی نمی ماند.

امتحانات آموزش غیر حضوری

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه
معاونت آموزش و امور حوزه‌ها
اداره ارزشیابی و امتحانات

ب

اسفند ۱۳۹۳

نام کتاب: فرائدالاصول، از ابتدای تعارض الاستصحاب تا پایان کتاب. ۳۱۹ تا آخر ج ۴

لطفاً به همه سوالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آفر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. الأقوی أن الشکّ فی الشرط
ب ج ۳۳۹/۳
- أ. لا یعتنی به مطلقاً
ب. یعتنی به إذا کان الشکّ فیہ بالنسبة إلى مشروط آخر لم یدخل فیہ
ج. یعتنی به مطلقاً
د. یعتنی به إذا کان الشکّ فیہ بالنسبة إلى مشروط آخر دخل فیہ
۲. القرعة أصالتي الإباحة و الاحتیاط إذا کان مدرکهما العقل.
أ ۲۸۵
- أ. واردة علی
ب. حاکمة علی
ج. مورودة بی
د. محکومة بی
۳. مقتضى الأصل الأولى فی تعارض الخبرین المتعارضین بناءً علی السببیه هو ما لو کانا حجتین علی الطریقیه.
ج ۳۸/۴
- أ. التوقف نظیر
ب. التوقف بخلاف
ج. التخییر نظیر
د. التخییر بخلاف
۴. إن کان المستصحب من غیر الأحکام الشرعیة فالمجوعول فی زمان الشکّ هی
أ ۲۳۴ ع ۱۵۱
- أ. لوازمه الشرعیة دون العقلیة والعادیة
ب. لوازمه الشرعیة والعقلیة والعادیة
ج. لوازمه الشرعیة والعادیة لا العقلیة
د. لوازمه الشرعیة والعقلیة لا العادیة

تشریحی

* لو قلنا إن أید غیر کاشفة بنفسها عن الملكية أو أنّها کاشفة لكن اعتبار الشارع لها لیس من هذه الحیثیه بل جعلها فی محل الشکّ تعبدًا؛ لتوقف استقامة نظام معاملات العباد علی اعتبارها فالأظهر تقدیمها علی الاستصحاب.
ج ۲/۳-۲۲۱

۱. در صورت تعارض ید با استصحاب، کدام مقدم است؟ چرا؟ توضیح دهید.

الأظهر تقدیم الید إذ لولا هذا یلزم اختلال السوق و بطلان الحقوق إذ الغالب العلم بكون ما فی الید مسبوقاً بكونه ملكاً للغير.

* إن التعارض تنافی مدلولی الدلیلین علی وجه التناقض أو التضاد و کیف کان فلا یتحقق إلّا بعد اتحاد الموضوع و إلّا لم یمتنع اجتماعهما.
ج ۱۱/۴

۲. برای تعارض بر وجه «تضاد» و «تناقض» مثال زده و شرط تعارض را بنویسید.

تعارض بر وجه تضاد مثل اینکه یک دلیل می‌گوید در زمان غیبت نماز جمعه واجب است و دلیل دیگر می‌گوید نماز جمعه حرام است.

بر وجه تناقض مثل این که یک دلیل قائم بر این که نماز جمعه واجب است و دلیل دیگر بر این که نماز جمعه واجب نیست.

شرط تعارض: اتحاد موضوع دو دلیل است.

* قد یفصل بین ما إذا کان لكل من الظاهرین موردٌ سلیم عن المعارض کالعالمین من وجه حیث إن مادة الافتراق فی کلّ منهما سلیمة عن المعارض و بین غیره کقوله «إغتسل للجمعة و ینبغی غسل الجمعة» فیرجح الجمع علی الطرح فی الأوّل لوجوب العمل بکلّ منهما فی الجملة فیسستبعد الطرح فی مادة الاجتماع بخلاف الثانی.
ج ۲۸/۴

۳. چرا در صورت اول باید جمع بین دو دلیل شود بر خلاف دومی؟

چون در تعارض دو دلیل به نحو عموم من وجه هر یک از دو دلیل در ماده افتراق ظهورشان بلا معارض است و لذا حجت است مثل «اکرم

العلماء و لا تکرّم الفساق» بر خلاف «إغتسل للجمعة» و «ینبغی غسل الجمعة» که جمع ممکن نیست.

* أصالة الصحة لا تجرى في العقود قبل استكمال العقد للأركان نظير اختلاف الضامن و المضمون له فقال الضامن: ضمنتُ و أنا صبي. ج ۳/۳۵۷

۴. در فرض فوق قول، چه کسی مقدم است؟ چرا؟

قول ضامن؛ زیرا أصالة الصحة در فرضی جاری است که استكمال ارکان باشد در حالی که در فرض فوق ادعای صباوت شده، یعنی در رکن (بلوغ) اختلاف است. لذا أصالة صحة الضمان جاری نیست.

* إن قلنا بكون الأصل في المتعارضين التوقف - بناءً على اعتبار الأخبار من باب الطريقية و الكشف الغالبی عن الواقع - فلا دليل على وجوب الترجيح بمجرد قوة في أحد الخبرين لأنّ كلياً منهما جامع لشرائط الطريقية و التمانع يحصل بمجرد ذلك فيجب الرجوع إلى الأصول الموجودة في تلك المسألة إذا لم تخالف كلا المتعارضين. ۵۱

۵. عبارت «لأنّ كلياً منهما...» تعلیل برای چیست؟ توضیح دهید.

علت است بر اینکه مجرد قوت احد الخبرين موجب ترجیح نمی‌شود؛ زیرا هر یک از دو خبر بنابر طریقت جامع شرایط حجیت است و لذا هر یک مانع دیگری است و إذا تعارضتا تساقطا رجوع به اصل عملی می‌شود.

* قد يتخيّل اولوية طرح أحدهما و الأخذ بالآخر من الجمع بينهما من حيث إنّ في الجمع ترك التعبد بظاهرين و في طرح أحدهما ترك التعبد بسند واحد لكنّه فاسد من حيث أنّ ترك التعبد بظاهر ما لم يثبت التعبد بصدوره و لم يحرز كونه صادراً عن المتكلم - و هو ما عدا الواحد المتيقن العمل به - ليس مخالفاً للأصل بل التعبد غير معقول إذ لا ظاهر حتّى يتعبد به. ۴/۲۱

۶. أ. «تخيّل» را توضیح دهید. ب. عبارت «بل التعبد غير معقول...» را تبیین کنید.

أ. تخيّل: در مقابل قاعدة «الجمع مهما أمكن» بعضی توهم کرده‌اند اولویت با طرح یکی و أخذ به دیگری است؛ زیرا با توجه به تعارض ظهورين لازمة جمع، طرح هر دو ظهور است ولی با أخذ به یکی فقط سند یک دلیل طرح می‌شود.

ب. در مقداری که دو ظهور تعارض می‌کنند، اجمال در مراد حاصل می‌شود؛ پس تعبد به مجمل که کشفی از مقصود نمی‌کند، لغو است.

* المحكى عن جماعة أنّ التعادل إن وقع للمجتهد كان مخيراً في عمل نفسه، و إن وقع للمفتي لأجل الإفتاء فحكمه أن يخيّر المستفتي فيختير في العمل كالمفتي، و وجه الأوّل واضح، و أمّا وجه الثاني فلأنّ إيجاب مضمون أحد الخبرين على المقلّد لم يقم دليل عليه، فهو تشريع. و يحتمل أن يكون التخيير للمفتي، فيفتي بما اختار؛ لأنّه حكم للمتخير؛ و هو المجتهد. ۴ ص ۴۱

۷. با توجه به عبارت، دو نظریه مذکور در وظیفه مفتی هنگام تعادل متعارضین را همراه با دلیل توضیح دهید.

نظریه اول: اگر دو خبری تعارض کردند و هیچ مرجحی در بین نبود، مجتهد باید مقلّد را مخیر در عمل به یکی از آنها قرار دهد؛ زیرا حکم متعارضین متعادلین تخییر است و ایجاب عمل بر یکی از دو خبر بخصوصه، تشریع و حرام است.

نظریه دوم: عمل به تخییر برای شخص متخیر است و مجتهد هنگام مراجعه به ادله و رؤیت تعارض و تعادل، متخیر می‌شود.

* المرجحات الداخليّة على أقسام، لأنّه إمّا أن يكون راجعاً إلى الصدور فيفيد أنّ المرجح كون الخبر أقرب إلى الصدور و إمّا أن يكون راجعاً إلى وجه الصدور و إمّا أن يكون راجعاً إلى مضمونه. ۸۰

۸. با توجه به متن، برای هر کدام از اقسام مذکور، مثالی بزنید.

(مرجحات داخلی): صدوری: مثل صفات راوی (که مربوط به سند روایت است) - جهتی: مثل این که یکی مخالف عامه است - مضمونی: مثل این که یکی منقول به لفظ باشد و دیگری منقول به معنا.

* لا إشكال في ترجيح تقييد المطلق على تخصيص العام على ما حققه سلطان العلماء من كونه حقيقة؛ لأنَّ الحكم بالإطلاق من حيث عدم البيان، و العام بيان؛ فعدم البيان للتقييد جزء من مقتضى الإطلاق، و البيان للتخصيص مانع عن اقتضاء العام للعموم، فإذا دفعنا المانع عن العموم بالأصل و المفروض وجود المقتضى له ثبت بيان التقييد و ارتفع المقتضى للإطلاق. ج ٤ ص ٩٧

٩. نظر سلطان العلماء و وجه «ترجیح تقييد مطلق» را بنا بر این نظر توضیح دهید.

به نظر سلطان العلماء در تعارض عام و اطلاق در مثال‌های فوق باید عام به عمومش باقی بماند و اطلاقش تقييد شود به طوری که معارضه با عموم برداشته شود؛ چون اطلاق برای طبیعت وضع شده است و وقتی تمام است که بیان قيد نشود و نفس عام بیان قيد است و اطلاق منعقد نمی‌شود. به بیان دیگر مقتضى اطلاق زمانی تمام است که بیان برای تقييد معدوم باشد و عدم بیان تقييد جزء مقتضى اطلاق است و از طرفی اگر تخصیصی بیان شود مانع از اقتضای عام است و اصل و قاعده در عام تنجیزی است و متوقف بر امری نیست ولی اطلاق معلق است بر عدم بیان قيد و عام بیان است و مقتضى اطلاق برداشته می‌شود.

امتحانات آموزش غیر حضوری

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه
معاونت آموزش و امور حوزه‌ها
اداره ارزشیابی و امتحانات

الف

اسفند ۱۳۹۳

پایه :	۸	موضوع :	اصول ۲
تاریخ :	۹۳/۱۱/۳۰	ساعت :	۱۴

نام کتاب: فرائد الاصول از ابتدای استصحاب تا ابتدای تعارض الاستصحاب

لطفاً به همه سوالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آفر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. الشک فی وجود شیء فی زمان سابق علیه مجری
 ا. الاستصحاب التقهیری ب. الاستصحاب التقدری ج. قاعدة الشک الساری د. الاستصحاب التعلیقی ۲۴
۲. المختار فی الإستصحاب
 ا. حجیته مطلقاً ب. حجیته فی خصوص الشک فی الرفع ج. عدم حجیته مطلقاً د. حجیته فی خصوص الشک فی المقتضی ۵۳
۳. الاستصحاب فی الأمور اللغویة
 ا. غیر جار نظیر ب. غیر جار بخلاف ج. جار نظیر د. جار بخلاف ۲۵۹
۴. «الشک فی کون الصادر بولاً أو ودّياً» و «الشک فی بقاء اللیل والنهار» به ترتیب
 ا. شک در وجود رافع - شک در مقتضی ب. شک در رافعیّت موجود - شک در مقتضی ۴۶
 ج. شک در رافعیّت موجود - شک در وجود رافع د. شک در وجود رافع - شک در رافعیّت موجود

تشریحی

* لا یصح الاستدلال بقوله «من کان علی یقین فشک فلیمض علی یقینه» علی الاستصحاب حیث إن صریح الروایة اختلاف زمان الوصفین و ظاهرهما اتحاد زمان متعلقهما فیتعین حملها علی قاعدة الیقین.
 ۶۸-۹
 ۱. آیا روایت دلالت بر حجیّت استصحاب می‌کند؟ توضیح دهید.

خیر؛ چون روایت دلالت بر اختلاف زمان یقین و شک و اتحاد متعلق آن دو دارد و این دو ویژگی از خصوصیات قاعدة یقین است.

* ربّما یناقش فی الاستصحاب التعلیقی بمعارضته باستصحاب الإباحة قبل الغلیان بل ترجیحه علیه بمثل الشهرة و العمومات. و فیه أن استصحاب الحرمة علی تقدیر الغلیان حاکم علی استصحاب الإباحة قبل الغلیان.
 ۲۲۳

۲. ا. دو استصحاب متعارض را تعیین کنید. ب. وجه تقدّم هر کدام از دو استصحاب را توضیح دهید.

ا. استصحاب حرمت بر فرض غلیان با استصحاب اباحه عنب قبل از غلیان معارض است

ب. وجه تقدّم استصحاب حلیت: شهرت عدم تنجّس زبیب با غلیان و عمومات طهارت و حلیت. وجه تقدّم استصحاب حرمت: حکومت استصحاب حرمت بر استصحاب اباحه (از باب سببی و مسببی).

۳. نظر مصنف در استصحاب کلی قسم اول و سوم چیست؟
 ۱۹۱

در قسم اول، استصحاب کلی جاری است - در قسم سوم، استصحاب کلی جاری نیست مگر زمانی که مشکوک، از مراتب متیقن سابق باشد.

* من الموازین التي یمیز به القيود المأخوذة فی الموضوع عن غیرها الرجوع إلى الأدلة و علی هذا فلا یجری الإستصحاب فیما کان الشک من غیر جهة الرفع إذا کان الدلیل غیر لفظی لا یتمیّز فیه الموضوع لإحتمال مدخلة القید الزائل فیه.
 ۲۹۵

۴. با توجه به عبارت، وجه عدم جریان استصحاب چیست؟

اگر شک در غیر رافع و دلیل هم لئی (غیر لفظی) باشد و موضوع آن مجمل باشد استصحاب جاری نیست؛ چون احتمال دارد قیدی که در سابق بوده، در موضوع حکم دخیل بوده و الان از بین رفته است.

* ربما يجعل العمل بالأدلة في مقابل الاستصحاب من باب التخصص بناء على أن المراد من الشك عدم الدليل و الطريق و التحير في العمل و مع قيام الدليل الإجتهدى لاحيرة. ۳۱۵

۵. «تخصّص» را تعریف کنید و آن را بر مورد مذکور تطبیق دهید.

تخصّص: خروج تکوینی موضوعی یک شیء از موضوع دلیل است مثل: خروج «جاهل» از «أكرم كلّ عالم».

تطبیق: موردی که اماره هست خروجش از دلیل استصحاب تخصّصی است چون موضوع استصحاب عدم دلیل و عدم طریق است و مورد اماره با وجود دلیل، تخصّصاً از عدم دلیل موضوع استصحاب خارج است.

* وتوهم عدم جریان الاستصحاب في القدر المشترك من حيث دورانه بين ما هو مقطوع الانتفاء و ما هو مشكوك الحدوث و هو محكوم بالانتفاء بحكم الأصل مدفوع بأنّه لا يقدر ذلك في استصحابه بعد فرض الشك في بقاءه و ارتفاعه إمّا لعدم استعداده و إمّا لوجود الرفع. ۱۹۲

۶. توهم و پاسخ آن را تقریر کنید.

توهم: جایی برای استصحاب نیست؛ زیرا نسبت به فرد قصیر شک در بقاء نداریم و یقین به ارتفاع داریم و نسبت به فرد طویل یقین به حدوث نداریم و شک در حدوث داریم، پس ارکان استصحاب تمام نیست.

پاسخ: چون به هر حال شک در بقاء داریم، پس استصحاب جاری است.

* إن كان أحد الحادثين معلوم التاريخ فلا يحكم على مجهول التاريخ إلّا بأصالة عدم وجوده في تاريخ ذلك لا تأخّر وجوده عنه بمعنى حدوثه بعده. ۲۴۹

۷. با توجه به متن، اگر زمان قلیل شدن آب حوض را بدانیم و زمان ملاقات نجس را با آب حوض ندانیم، حکم لباس شسته شده با این آب در این فرض چیست؟ دلیل آن را ذکر کنید.

در فرض مذکور، لباس پاک است؛ چون استصحاب عدم ملاقات لباس با آب تا زمان قلیل شدن آب جاری است؛ ولی استصحاب عدم ملاقات تا زمان قلّت، ملاقات بعد از زمان قلّت را اثبات نمی‌کند تا حکم به نجاست آب شود.

* قد أجرى بعضهم الاستصحاب في ما إذا تعذر بعض أجزاء المركّب فيستصحب وجوب الباقي الممكن و هو بظاهرة غير صحيح؛ لأنّ الثابت سابقاً وجوب هذه الأجزاء الباقية تبعاً لوجوب الكلّ و يمكن توجيهه بأنّ المستصحب هو مطلق المطلوبة المتحققة سابقاً لهذا الجزء و لو في ضمن الكلّ إلّا أنّ العرف لا يرونها مغايرة في الخارج لمطلوبية الجزء في نفسه. ۲۷۹

۸. وجه عدم صحت استصحاب و توجيه جریان آن را بنویسید.

وجه عدم صحت: وجوب باقی اجزاء مستقلاً حالت سابقه ندارد؛ زیرا وجوبی که سابقاً برای این اجزاء ثابت بود وجوب ضمنی بود که تابع وجوب کلّ مرکّب است و با تعذر بعضی از اجزاء، چون وجوب کلّ مرتفع شده است این وجوب ضمنی هم مرتفع شده است.

توجيه جریان: مستصحب، اصل مطلوبیت باقی اجزاء است که در ضمن مطلوبیت کلّ، موجود بوده است و هر چند آن وجود از مطلوبیت به دقت عقلی، مغایر با وجود مطلوبیت استقلالی باقی اجزاء است و لکن چون عرف، این مغایرت را نمی‌بیند، با احتمال وجود مطلوبیت استقلالی باقی اجزاء عرفاً، بقاء همان وجود مطلوبیت را که سابقاً متیقن بود، احتمال می‌دهیم.

* لا اشكال في عدم جریان الاستصحاب في نفس الزمان لتشخيص كون الجزء المشكوك فيه من أجزاء الليل أو النهار؛ لأنّ نفس الجزء لم يتحقّق في السابق، فضلاً عن وصف كونه نهاراً أو ليلاً. ۲۰۳

۹. آیا با استصحاب می‌توان حکم به نهار بودن جزء مشکوک النهاریّة نمود؟ چرا؟

خیر؛ زیرا نفی خود جزء، وجود سابق نداشته تا چه رسد به وصف نهار بودنش.

پایه :	۸	موضوع :	اصول ۲
تاریخ :	۹۲/۰۸/۰۹	ساعت :	۱۶

نام کتاب: فرائد الاصول، استصحاب و تعادل و تراجم

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آفر نمره ۴ نمره شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. المتیقن للحدث إذا غفل عن حاله بعد اليقين بالحدث وصلّى ثمّ التفت وشكّ في كونه محدثاً حال الصلاة أو متطهراً... ج ۲۵
 - أ. بطلت صلاته؛ لسبق الأمر بالطهارة
 - ب. بطلت صلاته؛ لجريان استصحاب الحدث في حقّه
 - ج. صحّت صلاته؛ لجريان قاعدة الشكّ بعد الفراغ في حقّه
 - د. بطلت صلاته؛ لاقتضاء الاشتغال اليقينيّ الفراغ اليقينيّ
۲. نظر مصنف در مورد استصحاب کلی قسم دوم چیست؟ ب ۱۹۱
 - أ. عدم جريانه مطلقاً لعدم تمامية الأركان
 - ب. جريانه في الكلي لتمامية الأركان وعدم جريانه في الأفراد لعدم تمامية الأركان
 - ج. عدم جريانه مطلقاً إلاّ في الفرد الطويل لعدم الشكّ اللاحق
 - د. عدم جريانه مطلقاً إلاّ في الفرد القصير لعدم اليقين السابق
۳. إنه قد يوجد شيء في زمان و يشكّ في مبدئه و يحكم بتقدمه و قد يسمّى ذلك ب... ب ۲۵۴
 - أ. الشكّ الساري
 - ب. الاستصحاب القهقريّ
 - ج. قاعدة اليقين
 - د. الاستصحاب الراجح
۴. در تعارض «اصالة الصحة» و «استصحابات موضوعيه» کدام يك مقدم است؟ ا ۳۷۴
 - أ. أصالة الصحة، البته اگر از ظواهر باشد
 - ب. اصالة الصحة، البته اگر از اصول عملیه باشد
 - ج. أصالة الصحة مطلقاً
 - د. استصحابات موضوعی مطلقاً

تشریحی

* ربما يورد على إرادة العموم من اليقين «من قوله: وإلاّ فإنّه على يقين من وضوئه ولا يتقض اليقين بالشك» أنّ النفي الوارد على العموم لا يدلّ على السلب الكلّي. وفيه: أنّ العموم مستفاد من الجنس في حيّز النفي فالعموم بملاحظة النفي، كما في «لا رجل في الدار» لا في حيّزه كما في «لم آخذ كلّ الدرهم». ۵۷.

۱. اشكال و جواب مذکور را بيان كنيد.

اشكال: عموم اگر بر نفي وارد شود اثبات عموم می کند اما اگر نفي بر عموم وارد شود مجموع را نفي می کند که با بقاء بعض می سازد پس اثبات عموم برای لا ینقض صحیح نیست.
جواب: اثبات عموم را از اليقين (که مراد از جنس يقين است) و در سياق نفي (لا تنقض) آمده است استفاده می کنیم نه اینکه نفي بر عمومی که از جای دیگر اثبات شده است وارد شده باشد و عموم در حيّز نفي باشد.

* ربما يناقش في استصحاب حرمة العنب المعلّقة على الغليان للزبيب بمعارضته باستصحاب الإباحة قبل الغليان، بل ترجحه عليه بمثل الشهرة لكنّه باطل لحكومة استصحاب الحرمة على تقدير الغليان على استصحاب الإباحة قبل الغليان. ۲۲۳

۲. أ. مناقشه و جواب آن را توضیح دهید. ب. وجه حکومت استصحاب حرمت بر استصحاب اباحه را بنویسید.

أ. مناقشه: استصحاب تعلیق حرمت عنب با استصحاب اباحه قبل از غلیان معارضه می کند بلکه استصحاب اباحه بر استصحاب تعلیق توسط شهرت ترجیح دارد. اشكال: استصحاب تعلیق بر استصحاب اباحه حکومت دارد.

ب. وجه حکومت: اصالة الاباحة در فرض شك جاری است با استصحاب تعلیق حکم زبيب و اثبات حرمت واقعی، شکی نمی ماند.

* إن الدليل الدال على الحكم في الزمان السابق إما أن يكون مبيّناً لثبوت الحكم في الزمان الثاني كقوله: "أكرم العلماء في كل زمان"، وكقوله: "لا تهن فقيراً" حيث إن النهي للدوام، وإما أن يكون مبيّناً لعدمه، نحو "أكرم العلماء إلى أن يفسقوا" بناءً على مفهوم الغاية، وإما أن يكون غير مبيّن لحال الحكم في الزمان الثاني نفيًا وإثباتًا، إمّا لإجماله كما إذا أمر بالجلوس إلى الليل مع تردّد الليل بين استتار القرص وذهاب الحمرة، وإمّا لتقصير دلالتها، كما إذا قال: "إذا تغيّر الماء نجس" فإنّه لا يدلّ على أزيد من حدوث النجاسة في الماء. ٢٧٣

٣. چرا مثال «اذا امر بالجلوس إلى الليل وتردّد الليل بين استتار القرص وذهاب الحمرة» از باب اجمال دليل و مثال «اذا تغيّر الماء نجس» از باب قصور دلالت است؟

زیرا مفهوم مجمل است چون «لیل» مجمل است بین استتار قرص و ذهاب حمرة مشرقیه ولی در مثال دوم حد دلالتش بیش از اصل حدوث نجاست در ماء نیست و دلالت بر بقای آن بعد از زوال تغيّر ندارد. (مفهوم ندارد)

* إن الإمام (عليه السلام) قال لحفص بن غياث بعد الحكم بأنّ اليد دليل الملك ويجوز الشهادة بالملك بمجرد اليد أنّه لو لا ذلك لما قام للمسلمين سوق، فيدلّ بفحواه على اعتبار أصالة الصحة في أعمال المسلمين، مضافاً إلى دلالتها بظاهر اللفظ. ٣٢١

٤. کیفیت دلالت فحوی و دلالت لفظی روایت حفص بر اصالة الصحة را توضیح دهید.

چون قیام بازار مسلمین به قاعده ید است و ترک عمل به آن موجب می شود بازار مسلمین تعطیل شود لذا شارع آن را حجت کرده است و حال آن که ترک عمل به اصالة الصحة و حجت نبودن آن باعث می شود جمیع امور مسلمین اعم از بازار و غیره مختل شود و نظام معاش و معاد مردم دچار اختلال گردد پس اگر ید حجت است اصالة الصحة بطریق اولی حجت می باشد و فحوی همان اولویت است. دلالت لفظی: تعلیل به عدم قیام سوق برای مسلمین عمومیت دارد (الدلیل یعمم و یخصص) و علاوه بر مورد نص - که ید است - شامل اصالة الصحة نیز می شود.

* الأصل في العقود، الصحة بعد استكمال أركانها ليتحقق وجود العقد، أمّا قبله فلا وجود له، فلو اختلفا في كون المعقود عليه هو الحرّ أو العبد، حلف منكر وقوع العقد على العبد، وكذا الظاهر إنّما يتمّ مع الاستكمال المذكور لا مطلقاً. ٣٥٧

٥. با توجه به عبارت، آیا در فرع «فلو اختلفا...» اصالة الصحة جاری است؟ چرا؟

خیر؛ زیرا ارکان عقد کامل نیستند و وجود عقد محرز نیست و جریان اصالة الصحة موقوف بر احراز وجود عقد است و تحقق عقد به تحقق ارکان آن است.

* لو عملنا بالاستصحاب من باب الظنّ فلا ينبغي الارتياح في تقديم الأصل السببيّ على المسببيّ؛ لأنّ الظنّ بعدم اللازم مع فرض الظنّ بالملزوم محال عقلاً. ٤٠٠

٦. عبارت مذکور را با مثال توضیح داده و مراد از «لازم» و «ملزوم» را بیان کنید.

هرگاه استصحاب را از باب افاده ظن نوعی حجت بدانیم تقدیم اصل سببی بر مسببی کاملاً واضح می شود زیرا ظن به ملزوم که طهارت آب است جدای از ظن به لازم که طهارت لباس است نمی شود. مثلاً با آب مسبوق الطهارة لباسی را که مسبوق النجاسة است می شویم لازمه استصحاب طهارت آب، حصول طهارت برای لباس نیز می باشد.

* استدلال علی قاعدة اولوية الجمع علی الطرح بأن دلالة اللفظ علی تمام معناه أصليّة وعلی جزئه تبعيّة وعلی تقدیر الجمع یلزم إهمال دلالة تبعيّة وهو أولى ممّا یلزم علی تقدیر عدمه وهو إهمال دلالة أصليّة. ۴/۲۰

۷. دلیل اولویت جمع بین دو دلیل متعارض بر طرح آنها را در ضمن دو دلیل «ثمن المیتة سحت» و «لا بأس ببيع المیتة» توضیح دهید.

دلالت لفظ بر تمام معنایش، اصلی و بر جزء معنایش تبعی است - مثلاً دلالت میتة بر مطلق میتة، اصلی می باشد و دلالتش به تضمّن بر جزء معنایش، مثل میتة نجس یا میتة کافر، تبعی است - و در فرض جمع، اهمال دلالت تبعی لازم می آید - چون میتة در اولی بر نجس و در دومی بر ظاهر حمل می شود؛ پس در هر کدام جزء معنا نادیده گرفته می شود و این معنایش اهمال دلالت تبعی است - و این اولویت دارد بر عدم جمع و اهمال دلالت اصلی؛ چون در صورت طرح و عدم عمل به هیچ یک از آنها، تمام معنای آن ترک می شود.

* قد یستدل علی وجوب الترجیح بأنّه لولا ذلك لاختلّ نظام الاجتهاد بل نظم الفقه من حیث لزوم التخییر بین الخاصّ والعامّ والمطلق والمقیّد و غیرهما من الظاهر والنصّ المتعارضین. وفيه: أنّ الظاهر خروج مثل هذه المعارضات عن محلّ النزاع؛ فإنّ الظاهر لا یعدّ معارضاً للنصّ إمّا لأنّ العمل به لأصالة عدم الصارف المندفعة بوجود النصّ، وإمّا لأنّ ذلك لا یعدّ تعارضاً فی العرف. جلد ۴ ص ۵۳

۸. چرا در صورت عدم وجوب ترجیح، اختلال در نظم اجتهاد و فقه لازم می آید؟ جواب مصنف را توضیح دهید.

چون روئے فقها از صدر اسلام برای این بوده که خاص را بر عام و مطلق را بر مقید و مبین را بر مجمل، نصّ را بر ظاهر مقدم می کرده اند حال اگر بنا شد در دوران امر بین عام و خاص و مطلق و مقید ما مخیر باشیم به عموم عمل کنیم و در ظاهر و نص به جای عمل به نص به ظاهر عمل شود و این گونه عمل خلاف طریقه فقهاء سلف و موجب تأسیس فقه جدید است. علت اینکه ظاهر با نص تعارض ندارد چون عمل به ظاهر به خاطر این است که اصل عدم وجود صارف جاری می کنیم و اما وقتی نص که صارف و مخالف است آمد دیگر مجالی برای آن نیست و یا چون نص و ظاهر جمع عرفی دارند لذا تعارضی در بین نیست.

* المرجّحات الداخليّة (أی الصدوریّة والجهتیّة والمضمونیّة) کلّها متأخّرة عن الترجیح باعتبار قوّة الدلالة؛ فإنّ الأقوی دلالةً مقدّم علی ما کان أصحّ سنداً وموافقاً للکتاب ومشهور الروایة بین الأصحاب؛ لأنّ صفات الروایة لا تزیده علی المتواتر، وموافقة الکتاب لا تجعله أعلى من الکتاب، وقد تقرّر فی محله تخصیص الکتاب والمتواتر بأخبار الآحاد. جلد ۴ ص ۸۰

۹. وجه تقدیم «اقوی دلالة» بر «اصحّ سنداً» را توضیح دهید.

مرجحات داخلی همگی متأخر از قوت دلالت هستند زیرا هیچگاه این مرجحات روایت را فراتر از متواتر قرار نمی دهند کما این که موافقت کتاب، روایت را بالاتر از خود کتاب قرار نمی دهد در حالی که خود کتاب و خبر متواتر در تعارض با خبر واحد خاص، تخصیص می خورد (یعنی جمع دلالی می شود).